

امام حسین علیه السلام و پاسخ به پرسشها و شبهات

سید جواد حسینی

حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام از امامان هدایتگری است که لحظه ای از راهنمایی، نصیحت و هدایت مردم غافل نشده است. چه در دوران امامت پدرش علی علیه السلام و برادرش امام حسن علیه السلام و چه در دوران امامت خویش این وظیفه را به صورت تام و تمام انجام داده است.

هدایت‌های حضرت گاه از طریق سخنرانی و خطبه‌ها بوده است و بعضی اوقات از طریق ملاقاتها و نامه‌ها، و گاهی از مسیر پاسخ دادن به پرسشها و شبهات.

پرسشهایی که از آن حضرت شده و پاسخهایی که از آن امام همام به یادگار مانده، مختلف و گوناگون است. در بعضی از موارد، پرسشها و شبهات اعتقادی است و زمانی سؤالهای تفسیری و قرآنی، و بعضاً شبهات فقهی و یا تاریخی است و گاهی پرسشهای شخصی و موردی.

آنچه پیش رو دارید جمع‌آوری اهم پرسشها و پاسخهایی است که از آن حضرت به یادگار مانده است.

پرسشهای اعتقادی

الف. قضا و قدر

حسن بن ابی الحسن بصری (۱) نامه‌ای به امام حسین علیه السلام نوشته و در آن از قضا و قدر الهی پرسید. حضرت در جواب فرمود: «فَاتَّبِعْ مَا شَرَحْتُ لَكَ فِي الْقَدْرِ مِمَّا أُفْضِي إِلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنَّهُ مِنْ لَمْ يُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ فَقَدْ كَفَرَ وَمَنْ حَمَلَ الْمَعَاصِيَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ افْتِرَاءً عَظِيماً؛ آنچه از مفهوم «قدر» به ما اهل بیت رسیده است برای تو شرح می‌دهم، از آن پیروی کن! به راستی کسی که به قدر خوب یا بدش ایمان نیاورد، کافر شده است. و کسی که گناهان را به حساب خداوند گذارد [و خود را تبرئه کند]، افتراپی بزرگ به خداوند بسته است.»

و در ادامه چنین بیان داشتند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُطَاعُ بِإِكْرَاهٍ وَلَا يُعْصَى بِغَلَبَةٍ وَلَا يَهْمَلُ الْعِبَادَ فِي الْحِكْمَةِ لَكِنَّهُ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ وَالْقَادِرُ لِمَا عَلَيْهِ أَقْدَرَهُمْ فَإِنْ ائْتَمَرُوا بِالطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ صَادًا عَنْهَا مُبْطِلًا وَإِنْ ائْتَمَرُوا بِالْمَعْصِيَةِ فَنِشَاءً أَنْ يَمُرَّ عَلَيْهِمْ فَيَحُولَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا ائْتَمَرُوا بِهِ فَعَلَّ وَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ هُوَ حَمَلَهُمْ عَلَيْهَا قَسْرًا وَلَا كَلْفَهُمْ جَبْرًا، بَلْ يَتَمَكَّنُهُ إِيَّاهُمْ بَعْدَ إِعْذَارِهِ وَإِئْذَارِهِ لَهُمْ وَاجْتِجَاجِهِ عَلَيْهِمْ طَوْقَهُمْ وَمَكْنَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى أَخْذِ مَا إِلَيْهِ دَعَاهُمْ وَتَرْكِ مَا عَنَهُ نَهَاَهُمْ؛ خداوند متعال، به اجبار اطاعت نمی‌شود و به جبر هم معصیت نمی‌شود و بندگان را هم [در انتخاب راه زندگی] طبق حکمت به حال خود رها نکرده است؛ بلکه خداوند مالک آن چیزی است که بندگان دارند و قادر بر آن چیزی است که بندگان قدرت دارند؛ پس اگر بندگان دنبال طاعت بروند، خداوند مانعشان نمی‌شود و اگر به دنبال معصیت بروند، اگر بخواهد بر آنها منت می‌گذارد و بین آنها و گناه مانعی را ایجاد می‌کند و اگر این کار را نکند، معنایش این نیست که پس بندگان را قهراً بر آن مجبور و وادار ساخته است؛ بلکه بعد از انذار و ارشاد و اتمام حجت، آنان را بر اعمال مسلط کرده است.

خدا بر بندگان خود راهی نهاده است که بتوانند اوامر و دستورات او را انجام دهند و منهیات او را ترک نمایند.»

سپس فرمودند: «جَعَلَهُمْ مُسْتَطِيعِينَ لِأَخْذِ مَا أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ غَيْرِ أَخْذِيهِ وَلِتَرْكِ مَا نَهَاَهُمْ عَنْهُ مِنْ شَيْءٍ غَيْرِ تَارِكِيهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ عِبَادَهُ أَقْوِيَاءَ لِمَا أَمَرَهُمْ بِهِ يَنَالُونَ بِتِلْكَ الْقُوَّةِ وَمَا نَهَاَهُمْ عَنْهُ وَجَعَلَ الْعُدْرَ لِمَنْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ السَّبِيلَ [السَّبَبَ] حَمْدًا مُقْبِلًا فَإِنَّا عَلَى ذَلِكَ أَذْهَبٌ وَبِهِ أَقُولُ وَاللَّهِ أَنَا وَأَصْحَابِي أَيْضًا عَلَيْهِ وَلَهُ الْحَمْدُ؛ (۲) خداوند بر بندگان توانایی و نیرومندی عطا فرمود تا فرامینش را اجرا کنند و از آنچه نهی فرموده روی گردانند. سپاس خدایی را که بندگان را بر انجام اوامر خود نیرومند و توانا کرده و با این توان و نیرو اوامر و نواهی او را بجا می‌آورند و آنان را که قدرت نداده، معذور دانسته و این سپاس مورد قبول درگاهش واقع شود. من هم رهرو این راهم و اعتقادم نیز همین است و سوگند به خدا! راه من و یارانم همین است و حمد مخصوص او می‌باشد.»

در این جملات امام حسین علیه السلام به خوبی مسلک «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيزَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» را بیان نموده‌اند. ایشان هم اختیار انسان را به خوبی ثابت کرده‌اند و هم به توحید افعالی حضرت حق و ساحت قدس او خدشه وارد ننموده‌اند.

ب. خداشناسی

برخی از گروه‌های اسلامی که از معارف اهل بیت علیهم السلام دور افتادند، بر اثر پیروی از قیاس در مباحث خداشناسی دچار تشبیه و تجسیم و تجسید و... گشتند و برای خدا دست و پا و چشم و... قائل شدند و خدا را قابل رؤیت و دیدار دانستند. به راستی تنها مذهبی که توحید و خداشناسی را به صورت صحیح و قابل استدلال ارائه داد، مذهب شیعه است و آن هم به برکت وجود و حضور اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. حدیث زیر نمونه‌ای از این برکات و افاضات الهی اهل بیت علیهم السلام است.

نافع بن ازرق سؤالاتی درباره خداشناسی از امام حسین علیه السلام پرسید. حضرت در جواب فرمود: «يَا نَافِعُ إِنَّ مَنْ وَصَّعَ دِينَهُ عَلَى الْقِيَاسِ لَمْ يَزَلِ الدَّهْرُ فِي الْأَرْتِمَاسِ مَائِلًا عَنِ الْمِنْهَاجِ ظَاعِنًا فِي الْأَعْوَجَاجِ ضَالًّا عَنِ السَّبِيلِ قَائِلًا غَيْرِ الْجَمِيلِ؛ ای نافع! آن کس که دینش را بر پایه قیاس بنا نهد، همواره بر [منجلاب] خطا فرو رود و از جاده مستقیم حق منحرف می‌گردد. این چنین فردی راه را گم می‌کند [و در کجی و نادرستی گام می‌نهد] و سخنی ناپسند می‌گوید.» حضرت ادامه می‌دهند: «يَابْنَ الْأَزْرَقِ أَصِفْ إِلَهِي بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَأَعْرِفْهُ بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ فَهُوَ قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَصِقٌ وَبَعِيدٌ غَيْرٌ مُتَقَصِّ يَوْ حُدُّ وَلَا يَبْعَضٌ مَعْرُوفٌ بِالْآيَاتِ مَوْصُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالَى؛ (۳) ای پسر ازرق! معبودم را آن چنان توصیف می‌کنم که خود کرده است و آن چنان معرفی می‌کنم که خود را معرفی کرده است؛ با حواس درک نمی‌شود و با مخلوقات مقایسه نمی‌گردد. او [به موجودات] نزدیک است؛ ولی نه پیوسته و متصل و از آنان دور است؛ ولی نه با فاصله. یکتا و بی‌همتا است و تجزیه پذیر نیست. او با نشانه‌ها [آفرینش] شناخته می‌شود و با [قوانین هستی و] علامات توصیف می‌شود. نیست معبودی جز او که بزرگ و بلند مرتبه است.»

ج. امامت

۱. آفرینش انوار اهل بیت علیهم السلام

انوار وجودی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام پیش از آنکه پدیده‌ای آفریده شود وجود داشت و حضرت آدم و دیگر پیامبران الهی با نام و یاد آنها راز و نیاز و طلب استغفار می‌نمودند.

حبیب بن مظاهر اسدی روزی از حضرت امام حسین علیه السلام پرسید یا ابا عبد الله! پیش از آفرینش آدم شما چگونه بودید؟ حضرت فرمود: «كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ تَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ فَتَعَلَّمُ الْمَلَائِكَةُ التَّسْبِيحَ وَالتَّهْلِيلَ وَالتَّحْمِيدَ؛ (۴) ما موجودات نورانی بودیم که بر گرد عرش الهی دور می‌زدیم و به فرشتگان تسبیح و تحلیل و تحمید را یاد می‌دادیم.»

۲. علم غیب امام

جعید همدانی از یاوران امام حسین علیه السلام بود که همراه امام در کربلا به شهادت رسید. چون در طول سفر ده‌ها نمونه از علم غیب امام را دید، پرسید: جانم فدای تو یا ابا عبد الله! چگونه نسبت به افراد و آینده آنان این‌گونه دقیق اظهار نظر می‌فرمایید؟ فرمود: «يَا جُعَيْدُ نَحْكُمُ بِحُكْمِ آلِ دَاوُودَ فَإِذَا عُيِّنَا عَنْ شَيْءٍ تَلَقَّانَا بِهِ رَوْحُ الْقُدْسِ؛ (۵) ای جعید! ما به روش خاندان داود حکم می‌کنیم و هر گاه نسبت به مسئله‌ای درمانده شویم، روح القدس ما را کمک می‌کند.»

۳. صاحب الامر

شعیب بن ابی حمزه نقل می‌کند: روزی بر امام حسین علیه السلام وارد شدم و پس از سلام و احترامات لازم پرسیدم: آیا «صاحب الامر» شما هستید؟ پاسخ داد: نه. پرسیدم آیا فرزند شما است؟ فرمود: نه. پرسیدم: آیا فرزند فرزند شما است؟ پاسخ داد: نه، گفتم: پس صاحب الامر کیست؟ فرمود: «الَّذِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا، عَلَيَّ فِتْرَةٌ مِنَ الْأَيِّمَةِ تَأْتِي كَمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بُعِثَ عَلَيَّ فِتْرَةً مِنَ الرَّسُولِ؛ (۶) کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان‌که پر از ستم شده باشد. پس از آنکه دوران [طولانی] فاصله‌ای از حضور امامان

بگذرد، او خواهد آمد، چنان که رسول خدا پس از فاصله ای از حضور پیامبران گذشته مبعوث گشت.»

عیسی خشاب می گوید: از حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام سؤال کر دم: آیا صاحب الامر شما هستید؟ حضرت پاسخ داد: «لَا وَلَكِنْ صَاحِبُ الْأَمْرِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ الْمُكْتَبِيُّ بِعَمِّهِ؛ (۷) نه، صاحب الامر آن مخفی شده و در نهان است که به خون خواهی پدرش برخواهد خواست و با لقب عمویش خوانده می شود.»

۴. قائم آل محمد صلی الله علیه و آله

حضرت در جمعی فرمودند: «قائم ما قیام می کند و از ستمگران انتقام می گیرد.»

پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! قائم شما کیست؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «السَّابِغُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ الْحَجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِي وَهُوَ الَّذِي يَغِيبُ مُدَّةً طَوِيلَةً ثُمَّ يَظْهَرُ وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا؛ (۸) هفتمین امام از فرزندان پسر محمد بن علی است. او حجت خدا، فرزند حسن، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمد، فرزند علی پسر من است. او است که مدت طولانی از دیده ها پنهان می شود؛ سپس آشکار شده، زمین را پر از عدل و داد می کند؛ چنان که پر از ستم و تجاوز شده است.»

پاسخ به چنین پرسشهایی در این دوران ساده جلوه می کند، اما در دوران اختناقی که امام حسین علیه السلام در آن به سر می برده و مردم، کسانی چون معاویه و یزید را امیر المؤمنین می خواندند و در شام تنها قرابت و خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله را معاوی و یزید می دانستند، بسیار عمیق و کارگشا بوده است.

۵. تولد مهدی علیه السلام

هر چند در این زمان تولد حضرت مهدی و غیبت او، از مهمات و قطعیات در نزد شیعه و جمعی از محققان اهل سنت است، ولی در عصر امام حسین علیه السلام این امر هنوز تحقق نیافته بود. نقل شده است که جمعی در حضور امام حسین علیه السلام پیرامون امام مهدی علیه السلام بحث می کردند. شخصی پرسید: یا ابا عبد الله! آیا حضرت مهدی هم اکنون متولد شده است؟ امام حسین علیه السلام فرمود: «لَا وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي؛ (۹) خیر، ولی اگر او را درک کنم، تا زنده ام او را خدمت می کنم.»

۶. پس از ظهور مهدی علیه السلام

از امام حسین علیه السلام پرسیدند: پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیکوکاری چگونه است؟

حضرت در جواب فرمود: «الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ يَقُومُ قَائِمًا وَيَدْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ؛ (۱۰) همه خیرها در آن زمان است که قائم ما قیام می کند و همه این زشتیها را از میان برمی دارد.»

سوالات و شبهات تفسیری

در این بخش نیز حضرت پاسخهای نغز و زیبایی دارد که به نمونههایی اشاره می شود:

۱. معنای صمد چیست؟

مردم بصره طی نامه ای از امام حسین علیه السلام در رابطه با تفسیر کلمه صمد سؤال کردند. حضرت در پاسخ فرمود: «در قرآن خوض و مجادله نکنید و بدون علم و آگاهی از آن سخن نگویند که از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم که فرمود: کسی که بدون علم از قرآن سخن بگوید، جایگاهش در آتش خواهد بود. «وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ فَسَّرَ الصَّمَدَ فَقَالَ اللَّهُ «اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ صَمَدٌ» ثُمَّ فَسَّرَهُ فَقَالَ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ؛ خداوند م تعال صمد را تفسیر نموده به اینکه «خداوند یکتا است» و «خداوند بی نیاز است». آن گاه این را تفسیر کرده به اینکه نزاییده و زاده نشده و هیچ موجودی همتای او نیست.»

«لم یلد» یعنی اجسام مادی و حجم دار از او متولد نشده، مانند فرزند که از مخلوقها متولد می شود. هم بین طور اشیا لطیف مثل «نفس» هم از او متولد نشده است. و هیچ يك از عوارض مادی مانند خواب، غم، غصه، شادی، خنده، گریه، ترس، امید، گرسنگی و تشنگی در او نیست.

خداوند منزّه است از اینکه مانند مادیات از چیزی متولد شود، یا چیزی از او متولد شود . «ولم یولد» یعنی اینکه نه از چیزی زاییده شده و نه از عنصری پدید آمده، مانند : اجسام مادی که از عناصر مادی پدید می‌آیند؛ بدان گونه که حیوانات از یکدیگر، یا گیاه از زمین و آب از چشمه و میوه از درخت به وجود می‌آیند؛ همین‌طور خداوند مانند اجسام لطیف و غیرمادی نیست که از محلّی سرچشمه می‌گیرند، مثل بینایی از چشم و شنیدنی از گوش و بوییدنی از قوه شامه و طعم از دهان و کلام از زبان و معرفت و شناخت از دل و آتش از سنگ، ذات باری تعالی مانند هیچ يك از اینها نیست. «بَلْ هُوَ اللَّهُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ؛ (۱۱) او خدای صمد است که نه از چیزی پدید آمده و نه در چیزی جا گرفته و نه بر چیزی قرار گرفته است. [بلکه] پدیدآورنده و خالق اشیا است و همه چیز را با دست قدرت خود به وجود آورده است . آنچه را برای فنا و نابودی خلق کرده است، با خواست او فنا می‌پذیرد و آنچه را برای بقا خلق کرده، با علم او باقی می‌ماند . این خدای صمد است که نه زاییده شده و نه چیزی از او زاییده می‌شود.»

امام حسین علیه السلام در جواب عده دیگری که از تفسیر واژه «صمد» پرسیدند، فرمود : «الصَّمَدُ الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ وَالصَّمَدُ الَّذِي قَدْ انْتَهَى سُودَدُهُ وَالصَّمَدُ الَّذِي لَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرَبُ وَالصَّمَدُ الَّذِي لَا يَنَامُ وَالصَّمَدُ الدَّائِمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ؛ (۱۲) صمد آن موجودی است که دارای خلأ نیست. صمد آن کسی است که سیادت و بزرگیش به نهایت رسیده است . صمد آن وجودی است که نمی‌خورد و نمی‌نوشد [و تغذیه ندارد]. صمد آن وجودی است که خواب بر او راه ندارد و صمد آن ذات ابدی است که همواره بوده و نابود نمی‌شود.»

## ۲. تفسیر وَالشَّمْسُ وَضَحِيهَا

حارث بن عبد الله اعور می‌گوید: خدمت حضرت ابا عبد الله الحسين عليه السلام رسیدم و از تفسیر سوره شمس پرسیدم و در ابتدای سخن گفتم: «وَالشَّمْسُ وَضَحِيهَا» یعنی چه؟ ایشان در جواب فرمود: «... یا حارثُ ذَلِكَ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، قَالَ وَقُلْتُ «وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَاهَا» قَالَ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَبْنُو مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ وَقُلْتُ «وَالنَّهَارُ إِذَا جَلِيهَا» قَالَ ذَلِكَ الْفَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا قَالَ قُلْتُ «وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشِيهَا» قَالَ ذَلِكَ بَنُو أُمِّيَّةَ؛ (۱۳) ... ای حارث! مراد از شمس محمد رسول خدا است. پرسیدم: معنای قسم به ماه که پس از خورشید می‌آید چیست؟ فرمود : این ماه علی بن ابی طالب است که پس از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آید . پرسیدم «سوگند به روز و روشنایی آن» به چه معنا است؟ فرمود : این روز روشن حضرت قائم علیه السلام از خاندان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. گفتم این آیه چیست؟ «و قسم به شب زمانی که سایه گستر شود.» فرمود: مراد بنی امیه است.» توجه داشته باشیم آنچه در روایت فوق آمده، در واقع بیان باطن قرآن است و از مصادیق آیات می‌باشد.

خود امام حسین علیه السلام فرمود: «کتاب خدا چهار بخش است : عبارات، رمزها، اشاره ها، لطایف و حقایق. اما عبارات، پس برای عوام مردم است و اشاره و رموزات از آن خواص است و لطایف آن برای اولیا است و حقایق آن برای پیامبران و انبیا.» (۱۴)

## ۳. آیه ۱۹ سوره حج

نضر بن مالك می‌گوید: خدمت امام حسین علیه السلام رسیدم و گفتم: ای ابا عبد الله ! معنای آیه ۱۹ سوره حج که می‌فرماید : «هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا»؛ «اینان دو گروهند که با هم به مخاصمه و مجادله پرداختند.» چیست؟ فرمود: «نَحْنُ وَبَنُو أُمِّيَّةَ اخْتَصَمْنَا فِي اللَّهِ فُلْنَا صَدَقَ اللَّهُ وَقَالُوا كَذَبَ اللَّهُ فَتَحْنُ وَإِيَّاهُمْ الْخَصْمَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ ما و بنی امیه بر سر مسئله [حق پرستی و] خدا به دشمنی پرداختیم. ما گفتیم خدا راست می‌گوید و آنان خدا را تکذیب کردند . ما و آنها در روز قیامت دشمن هم هستیم.»

در نقل سعید همدانی که از همین آیه ۱۹ سوره حج پرسید، در پاسخ فرمود : «ما بنی هاشم با بنی امیه دو گروهی هستیم که بر سر خدا پرستی با یکدیگر خصومت و دشمنی داریم.» (۱۵)

در اینکه مراد از آیه فوق چیست، تفاسیر مختلفی شده که غالب آنها از باب انطباق است . به قیینه آیات قبلی، این دو دسته «الَّذِينَ آمَنُوا» و «الَّذِينَ أَشْرَكُوا» هستند. ابودر غقاری قسم یاد کرد که این آیه درباره شش نفر در جنگ بدر نازل شده است، حمزه، علی علیه السلام و عبیده بن حارث در دسته مؤمنان، و عتبه، شیبه و ولید بن عتبه در زمره کافران و مشرکان و علی علیه السلام هم فرمود: «من اول کسی هستم که برای مخاصمه در پیشگاه الهی روز قیامت برمی خیزم.» (۱۶)

بیان سید الشهداء علیه السلام یکی از مصادیق آیه شریفه است که مراد از آیه اهل بیت علیهم السلام و بنی امیه هستند؛ چون قرآن اختصاص به زمان و مکان معینی ندارد. ۴. آیه مودت

از حضرت ابا عبد الله در مورد آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۱۷) «بگو از شما پاداشی نمی خواهم، جز آنکه خویشاوندان مرا دوست بدارید» ، توضیح خواسته اند. حضرت در جواب فرمود: «وَأَنَّ الْقِدَابَةَ النَّبِيُّ أَمَرَ اللَّهُ بِصَلَتِهَا وَعَظَمَ حَقَّهَا وَجَعَلَ الْخَيْرَ فِيهَا قَرَابَتًا أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَوْجَبَ حَقْنَا عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ (۱۸) خویشاوندی که خداوند دستور رعایت آن را داد و حق آن را بزرگ شمرد و خیر و برکات را در آن قوار داد، دوستی و خویشاوندی ما اهل بیت پیامبر است که رعایت حق ما را بر هر مسلمانی واجب کرد.» ۵. آیه ۴۱ سوره حج

از موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که از حضرت ابا عبد الله الحسين علیه السلام از معنای آیه «الَّذِينَ إِنْ مَكَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (۱۹) پرسیدند. حضرت فرمود: «هَذِهِ فِينَا أَهْلِ الْبَيْتِ؛ (۲۰) این آیه درباره ما اهل بیت نازل شده است.» ۶. آیه «أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ»

عمرو ابی نصیر نقل می کند که در مراسم حج به هنگام طواف کعبه، شخصی از اهل بصره خدمت امام حسین علیه السلام رسید و پرسید : واژه «نعمة» در آیه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»؛ (۲۱) «پس نعمت پروردگارت را بازگو کن.» چه معنایی دارد؟ فرمود: «أَمْرُهُ أَنْ يُحَدِّثَ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ دِينِهِ؛ (۲۲) خداوند پیامبرش را امر کرد که همواره دینش [یعنی اسلام] را که خداوند به او نعمت داد، یاد کند.» ۷. ناس و نسناس

امام سجاد علیه السلام نقل نموده که روزی شخصی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و پرسید: «النَّاسُ وَأَشْبَاهُ النَّاسِ وَتَسْنَسُ» در قرآن چه معنایی دارد؟ حضرت علی علیه السلام به فرزندش حسین علیه السلام فرمود: ای حسین! جواب این مرد را بده. حضرت فرمود : «أَمَّا قَوْلُكَ أَخْبَرَنِي عَنِ النَّاسِ فَتَحْنُ النَّاسُ وَلِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ فِي كِتَابِهِ «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» (۲۳) فَرَسَوُا لِلَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِي أَفَاضَ بِالنَّاسِ؛ اینکه گفتی «ناس» چیست، پس ما ناس هستیم و به همین جهت خداوند بزرگ و برتر در قرآن آورده است «پس از همان راهی که مردم [از مشعر به منی] باز می گردند، باز گردید؛ پس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ کسی است که مردم را باز می گرداند.» سپس ادامه داد: «وَأَمَّا أَشْبَاهُ النَّاسِ فَهُمْ شَيْعَتُنَا وَهُمْ مَوَالِينَا وَهُمْ مِنَّا وَلِذَلِكَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»؛ اما اینکه گفتی «اشباه الناس» پس آنان شیعیان و پیروان ما هستند و آنان از ما می باشند، برای همین جهت ابراهیم [پیامبر] علیه السلام فرمود: پس کسی که از من پیروی کند، از من است.»

و بعد فرمود: «وَأَمَّا قَوْلُكَ التَّسْنَسُ فَهُمْ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى جَمَاعَةِ النَّاسِ ثُمَّ قَالَ «إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَصْلٌ سَبِيلًا»؛ (۲۴) و اما سخنت درباره [پرسش از] نسناس، پس آنان انبوه جمعیت موجود [و توده مردم] هستند و با دست به سوی جمعیت اشاره کرد و سپس گفت که خدا فرمود: نیستند آنها جز همانند چهارپایان، بلکه از آنان گمراه ترند.» خالی از لطف نیست در ذیل این پاسخ، پاسخی را مطرح کنیم که حضرت امام حسین علیه السلام در جواب مروان فرمود.

مروان بن حکم از جایگاه معنوی دوستان و یاران امام سؤال کرد. حضرت در پاسخ فرمود: «وَاللَّهِ زِدْتُ أَنَا وَأَصْحَابِي إِلَى الْجَنَّةِ وَرَدَّ هُوَ وَأَصْحَابُهُ إِلَى النَّارِ؛ (۲۵) سوگند به خدا من و یاران من را به سوی بهشت می‌برند و مروان و دوستان او را به سوی آتش جهنم می‌برند.»

پاسخهای فقهی و فلسفه احکام

۱. لبیک گفتن

عکرمه می‌گوید: از مزدلفه همراه امام حسین علیه‌السلام بودم که مرتب «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» می‌گفت تا رسیدیم به جمره «جایگاه شیطان» که دیگر نفرمود.

از آن حضرت پرسیدم: آیا جایز است از مزدلفه تا اینجا لبیک گفت؟ فرمود: «سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يُهَلُّ حَتَّىٰ انْتَهَىٰ إِلَى الْجَمْرَةِ وَحَدَّثَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَهَلَّ حَتَّىٰ انْتَهَىٰ إِلَيْهَا؛ (۲۶) از پدرم علی بن ابی طالب شنیدم که لبیک می‌گفت تا رسید به جمره [و جایگاه شیطان] و پدرم علی علیه‌السلام به من خبر داد که همانا رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَبَّيْكَ گفت تا رسید به جمره.»

۲. روزه

مسروق نقل می‌کند که روز عرفه خدمت امام حسن علیه‌السلام رفتم او را دیدم که در جمع یاران و دوستان نشسته، از غذاهای موجود تناول می‌فرماید. کمی بعد برخاستم و خدمت امام حسین علیه‌السلام رسیدم. دیدم که روزه دار است. پرسیدم برادرت امروز را افطار می‌کند و شما روزه دارید؟ حضرت فرمود: «إِنَّ الْحَسِينَ كَانَ إِمَامًا فَأَفْطَرَ لِنَلَا يَتَّخِذَ صَوْمُهُ سُنَّةً وَلِيَتَّاسَىٰ بِهِ النَّاسُ فَلَمَّا أَنْ قُبِضَ كُنْتُ أَنَا الْإِمَامَ فَأَرَدْتُ أَنْ لَا يَتَّخِذَ صَوْمِي سُنَّةً فَيَتَّاسَى النَّاسُ بِِي؛ (۲۷) برادرم امام مردم است. پس امروز را روزه نگرفت تا مردم روزه داری او را سنت [قطعاً] نپندارند و از او پیروی کنند؛ پس هر گاه برادرم از دنیا برود، من امام و رهبر جامعه هستم. آنگاه من هم سعی می‌کنم که مردم روزه داری مرا سنت نپندارند که از من پیروی کنند [بلکه بدانند که مستحب است، خواستند روزه بگیرند و یا ترک کنند].»

در جایی دیگر از امام حسین علیه‌السلام پرسیدند: چرا خداوند بر بندگان خود روزه را واجب کرده است؟

فرمود: «لِيَجِدَ الْغَنِيُّ مَسَّ الْجُوعِ فَيَعُودَ بِالْفَضْلِ عَلَى الْمَسَاكِينِ؛ (۲۸) تا ثروتمند مزه گرسنگی را بچشد و آنگاه بر بینوایان احسان و بخشش کند.»

۳. ازدواج فرزندان آدم

از مسائلی که جوانان، فراوان می‌پرسند، مسئله ازدواج فرزندان آدم است. می‌خواهند بدانند که چگونه نسل آدم فزونی یافت؟ شخصی خدمت امام حسین علیه‌السلام آمد و گفت: آیا درست است که می‌گویند فرزندان پسر و دختر آدم با یکدیگر ازدواج کردند؟

حضرت فرمودند: «حَاشَا لِلَّهِ كَانَ لِأَدَمَ ابْنَانِ وَهُمَا شَيْثٌ وَعَبْدُ اللَّهِ، فَأَخْرَجَ اللَّهُ لِشَيْثٍ حَوْرَاءَ مِنَ الْجَنَّةِ وَأَخْرَجَ لِعَبْدِ اللَّهِ امْرَأَةً مِنَ الْجَنِّ فَوُلِدَ لِهَذَا وَوُلِدَ لِدَٰلِكَ؛ (۲۹) نه به خدا سوگند! هرگز! حضرت آدم دو فرزند پسر به نام «شیت» و «عبد الله» داشت. [وقتی هنگام ازدواج آنها فرا رسید، خداوند برای «شیت» زنی از جنس حوریان بهشتی و برای «عبد الله» زنی از جنس جنیان آماده ساخت [که با آن دو ازدواج کردند] و فرزندان آن دو از این طریق به دنیا آمدند.»

سؤالات اخلاقی و مشاوره‌ای

در این بخش نیز حضرت پاسخهای کارساز و کارگشایی دادند که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. روش ترک گناه

جوانی خدمت امام حسین علیه‌السلام رسید و گفت من مردی گناهکارم و نمی‌توانم خود را از انجام گناهان باز دارم. مرا نصیحتی بفرما. حضرت در جواب فرمود: «أَفْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَأَذِيبَ مَا شِئْتَ فَأَوْلُ ذَلِكَ لَا تَأْكُلُ رِزْقَ اللَّهِ وَأَذِيبَ مَا شِئْتَ وَالثَّانِي أَخْرَجَ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ وَأَذِيبَ مَا شِئْتَ وَالثَّلَاثُ أَطْلُبُ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَأَذِيبَ مَا شِئْتَ وَالرَّابِعُ إِذَا جَاءَ مَلِكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعَهُ عَنْ نَفْسِكَ وَأَذِيبَ مَا شِئْتَ وَالخَامِسُ إِذَا أَدَخَلَكَ مَالِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَأَذِيبَ مَا شِئْتَ؛ (۳۰) پنج کار را انجام بده و آنگاه هر چه می‌خواهی گناه کن. اول: روزی خدا را نخور و هر چه می‌خواهی گناه کن. دوم: از حکومت خدا خارج شو و هر چه می‌خواهی گناه کن. سوم: جایی را انتخاب کن که خداوند ترا نبیند و هر چه می‌خواهی گناه کن. چهارم: وقتی عزرائیل

برای گرفتن جانان آمد، او را از خود دور کن و هر چه می خواهی گناه کن. پنجم: زمانی که ما لك دوزخ ترا به سوی آتش می برد، در آتش وارد مشو و هر چه می خواهی گناه کن.»  
حضرت خواست غیر مستقیم بفرماید که توجه به اینکه انسان سر سفره الهی است و همیشه در محضر او است و قیامت و مرگی نیز برای محاسبه اعمال در کار است و از حکومت و عذاب الهی نمی توان فرار کرد، انسان را از گناه باز می دارد.  
۲. درخواست موعظه

امام صادق علیه السلام می فرماید: «شخصی به امام حسین علیه السلام نامه نوشت و از حضرت تقاضا کرد که «عَظْمِي بِحَرْقَيْنِ؛ مرا با دو جمله موعظه کنی». امام حسین علیه السلام در جواب نوشت: «مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَتْ أَفْوَتْ لِمَا يَرْجُوا وَ أَسْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يَحْذَرُ؛ (۳۱) آنکه از راه معصیت خداوند بخواهد به کاری برسد، آنچه را از دست می دهد بیشتر است از آنچه که امید دارد. و اگر از راه معصیت بخواهد چیزی را از خود دفع کند، آن چیز زودتر به سراغ می آید که خود را از آن برحذر داشت.»

۳. خیر دنیا و آخرت  
شخصی از اهالی کوفه به محضر امام حسین علیه السلام چنین نوشت: «يا سَيِّدِي أَخْبِرْنِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ ای آقای من! خیر دنیا و آخرت را به من معرفی کن.» حضرت در پاسخ او چنین نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ مَن طَلَبَ رِضَى اللَّهِ يَسْخَطِ النَّاسَ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ الرِّئَاسِ وَمَن طَلَبَ رِضَى النَّاسِ يَسْخَطِ اللَّهَ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ؛ (۳۲) بنام خدای بخشنده مهربان، بعد از ستایش پروردگار، هر کسی در پی خشنودی خدا باشد و مردم از او برنجند، خداوند او را در امور مردم کفایت خواهد کرد. و هر کسی برای جلب رضایت مردم بکوشد که به غضب الهی بیانجامد، خداوند او را به مردم واگذارد.»

۴. راهنمایی در امر ازدواج  
شخصی از اهل مدینه در امر ازدواج خود با امام حسین علیه السلام مشورت کرد و گفت: به نظر شما با فلان زن که سرمایه فراوانی دارد ازدواج بکنم؟ حضرت فرمود: نه، من خوش ندارم با آن زن ازدواج کنی؟ مشورت کننده به راهنمایی امام حسین علیه السلام توجه نکرد. بعد از ازدواج با آن زن همه چیز خود را از دست داد و تمام سرمایه های او از بین رفت، دوباره نزد امام حسین علیه السلام آمد و با او مشورت کرد، حضرت فرمود: «قَدْ أَشْرْتُ إِلَيْكَ فَ خَلَّ سَبِيلَهَا فَإِنَّ اللَّهَ يُعَوِّضُكَ خَيْرًا مِنْهَا؛ من به تو تذکر دادم که با آن ازدواج نکن، از او بگذر [و به سراغ همسری دیگر باش] که خداوند بهتر از آن را به تو خواهد بخشید.» سپس فرمود: «وَعَلَيْكَ بِقُلَانَةٍ؛ [ای مرد!] یا فلان زن ازدواج کن.» آن شخص این بار به رهنمود امام عمل نمود. به زودی زندگی او تغییر کرد و صاحب اموال و فرزندان شد. (۳۳)

سؤالات سیاسی و تاریخی

در این بخش حضرت پاسخهای فراوانی دارد که نمونه هایی را منعکس می کنیم:  
۱. جواب جابر

جابر بن عبد الله انصاری وقتی شنید که امام حسین علیه السلام آماده خارج شدن از مدینه است، خدمت ایشان رسید و گفت: وقتی امکانات مقابله با ستمکاران نباشد، تو هم مانند برادرت امام حسن علیه السلام با اینها صلح کن. به تحقیق برادرت در این سیاست موفق بود و شجاعت داشت. حضرت پاسخ داد: «يا جَابِرُ قَدْ فَعَلَ أَخِي ذَلِكَ بِ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَمْرِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآتَى أَيْضاً أَفْعَلُ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَمْرِ رَسُولِهِ؛ ای جابر! برادرم به فرمان خدای بزرگ و پیامبر اوصلی الله علیه و آله عمل کرد [و با آنها صلح کرد] و من نیز به فرمان خدا و پیامبرش عمل می کنم [و قیام می کنم].»

یعنی شرایط حاکم بر جامعه و زمان فرق می کند. گاهی با صلح و زمانی با قیام خونین می شود اسلام را حفظ کرد. (۳۴)

۲. پاسخ قاطع به فرماندار مکه

«عمرو بن سعید» بعد از اطلاع از تبلیغات گسترده امام حسین علیه السلام و اطلاع مردم از اینکه حضرت دست به قیام می زند، به آن حضرت اعتراض کرد و گفت: ای حسین! از خدا نمی ترسی که وحدت امت اسلامی را به تفرقه و جدایی تبدیل می کنی؟ حضرت در پاسخ

فرمود: «لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلِكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ»؛ (۳۵) «عمل من به من اختصاص دارد و عمل شما به شما اختصاص دارد. شما از آنچه من انجام می‌دهم بیزارید و من نیز از آنچه شما انجام می‌دهید بیزارم.»

۳. انفاق سیاسی

وقتی مروان بن حکم فرماندار مدینه، فرزندق شاعر (۳۶) را بیرون کرد، پناه به امام حسین علیه السلام آورد. حضرت چهارصد دینار به او بخشید و او را مورد محبت قرار داد. برخی به امام حسین علیه السلام اعتراض کردند که فرزندق شاعر خوش نامی نیست، چرا به او کمک کردید؟ فرمود: «إِنَّ خَيْرَ مَالِكَ مَا وَقَّيْتَ بِهِ عِرْضَكَ وَقَدْ أَصَابَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَعْبَ بْنَ زُهَيْرٍ وَقَالَ فِي عَبَّاسِ بْنِ مَرْدَاسٍ إِفْطَعُوا لِسَانَهُ عَنِّي؛ (۳۷) بهترین اموال تو آن است که با آن آبروی خود را حفظ کنی. رسول خدا به کعب بن زهیر پاداش داد، و در مورد عباس بن مرداس فرمود: با پاداش دادن، زبان او را نسبت به من ببندید.»

پاسخهای متفرقه

۱. چگونه صبح کردی؟

شخصی از امام حسین علیه السلام پرسید: ای پسر رسول خدا! چگونه صبح کردی؟ امام حسین علیه السلام فرمود: «أَصْبَحْتُ وَلِي رَبِّ فَوْقِي وَالتَّارُ أَمَامِي وَالْمَوْتُ يَطْلُبُنِي وَالحِسَابُ مُخَدِّقٌ بِي وَآنَا مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِي لَا أَحِبُّ مَا أَحِبُّ وَلَا أَدْفَعُ مَا أَكْرَهُ وَالأُمُورُ بِيَدِ غَيْرِي فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَنِي وَإِنْ شَاءَ عَفَى عَنِّي فَأَيُّ فَقِيرٍ أَفْقَرُ مِنِّي؛ (۳۸) صبح کردم در حالی که پروردگار بالای سرم و آتشی در پیش روی من، مرگ مرا می‌طلبد و حساب تماشایم می‌کند و من در گرو معلم هستم. آنچه دوست دارم نمی‌یابم و آنچه بد می‌دارم نمی‌توانم از خود دور کنم و زمام امور دردست دیگری است. اگر او خواست عذابم می‌کند و اگر خواست عفویم می‌کند؛ پس چه نیازمندی از من نیازمندتر است.»

۲. چه رنگی را دوست داری

جبرئیل نزد پیامبر آمد و عرض کرد: از حسنین پیرس چه رنگی را دوست می‌دارند تا با اذن الهی لباس در همان رنگ تهیه شود. امام حسن علیه السلام گفت: «أُرِيدُهَا خَضْرَاءَ؛ من رنگ سبز را دوست دارم.» امام حسین در جواب پیامبر که فرمود چه رنگی را دوست داری پاسخ داد: «يَا جَدَّاهُ أُرِيدُهَا حَمْرَاءَ؛ (۳۹) من رنگ سرخ را دوست می‌دارم.»

پی نوشت:

۱) وی «حسن بن یسار» مادرش «خیره» کنیز «ام سلمه» همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. او از طرفداران مسلک «قدری» بوده و در این زمینه مکاتباتی با امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام داشته است. شاگردش «ابن ابی العوجا» مادی مسلک معروف است. حسن از منحرفین و معترضین به امیر المؤمنین علیه السلام بود و بر اثر نفرین آن حضرت همیشه محزون بود. مانند کسی که از دفن رفیقش برگشته و یا گمشده ای دارد. خود می‌گفت: «نفرین مرد صالحی دامن مرا گرفته است.» حضرت لقب «سامری امت» را به او داد. (ر.ک: توحید صدوق، جامعه مدرسین قم، ص ۲۵۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، ج ۴۱، ص ۳۰۲)

۲) بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۲۳، ح ۷۱؛ بلاغة الحسین، محسن موسوی حائری، تهران، ۱۳۶۹، ص ۵۷؛ فقه الرضا، ص ۴۰۸، حدیث ۱۱۸؛ تحف العقول، ص ۱۶۲؛ فرهنگ سخنان امام حسین، محمد دشتی، انتشارات مشهور، چاپ سوم، ۱۳۸۱، ص ۵۲۱.

۳) توحید شیخ صدوق، جامعه مدرسین قم، ص ۷۹، ح ۳۵؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۹۷، ح ۲۴، ج ۲، ص ۳۰۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۶۱، ح ۲۶۰.

۴) بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۳۱۱؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۴۸.

۵) بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۵۷، ح ۲۲؛ بصائر الدرجات، ص ۴۵۲، ح ۷.

۶) عقد الدرر، ابن عبد العزیز مقدس شافعی (متوفای ۷۰۰ هـ)، بی تا، ص ۱۵۸؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۲۲.



- (۷) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۳، ح ۶؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۱۸؛ معجم احادیث المهدی، ج ۳، ص ۱۸۰، ح ۷۰۲.
- (۸) معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۸۱، ح ۷۰۴؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۲۶.
- (۹) عقد الدرر، ص ۱۶۰، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۲۳.
- (۱۰) عقد الدرر، ص ۶۳؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۲۸؛ غیبت نعمانی، ص ۲۰۵، ح ۹.
- (۱۱) توحید صدوق، ص ۹۰؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰، ص ۵۶۵.
- (۱۲) توحید صدوق، ص ۹۰، ح ۳؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۲۳، ح ۱۲؛ نور الثقلین حویزی، ج ۵، ص ۷۱۱، ح ۶۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۲۵.
- (۱۳) بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۷۹، ح ۲۰؛ تفسیر فرات کوفی، فرات بن کوفی (متوفای ۳۰۰ هجری)، ص ۵۶۳، ح ۷۲۱، و رک: تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۵، ص ۳۳۳، نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۶۶.
- (۱۴) رک: بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۰، ح ۱۸؛ جامع الاخبار، ص ۱۱۶.
- (۱۵) خصال شیخ صدوق، ترجمه مدرّس گیلانی، سازمان انتشارات جاویدان، ص ۳۳، ح ۱۳۶؛ المیزان، علامه طباطبائی، دار الکتب الاسلامیة، ج ۱۴، ص ۲۶۴؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۰، ح ۲.
- (۱۶) تفسیر کبیر، فخر رازی، دار الکتب العلمیة، تهران، ج ۲۳، ص ۲۱.
- (۱۷) شوری/۲۳.
- (۱۸) بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۵۱، ح ۲۷.
- (۱۹) کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیم، نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند.»
- (۲۰) فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۱۱؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۰، ح ۲.
- (۲۱) الضحی/۱۱.
- (۲۲) بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۵۳، ح ۹، و ج ۷۸، ص ۱۱۸، ح ۱۱؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۰۲، ح ۴۴؛ تحف العقول، بخش سخنان امام حسین، ص ۱۷۶.
- (۲۳) بقره/۱۹۹.
- (۲۴) بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۹۵، ح ۲؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۲؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۱، ح ۶۸؛ کافی، ج ۸، ص ۲۴۴، ح ۳۳۹.
- (۲۵) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۶، ح ۳؛ تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۳۶۲، ح ۳۰؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۲۹، ح ۱.
- (۲۶) کنز العمال، متقی هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، ج ۵، ص ۱۲۸؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۲۸.
- (۲۷) من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، دار الاضواء، بیروت، ج ۲، ص ۶۷؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۳۴۱؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۸۶، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۳، ح ۳.
- (۲۸) من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۶، ح ۱۹۳؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۷۵.
- (۲۹) مستدرک الوسائل، میرزا حسین نو ری، ج ۱۴، ص ۲۶۳، ح ۱۶۹۶۳؛ فرهنگ سخنان اهل بیت علیهم السلام، ص ۸۷.
- (۳۰) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۶، ح ۷؛ جامع الاخبار، ص ۳۵۹، ح ۱۰۰۱.
- (۳۱) وسائل الشیعه، حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت (۲۰ جلدی)، ابواب امر به معروف، ج ۱۱، ص ۴۲۱.
- (۳۲) بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۷۱، ح ۲، و ج ۷۸، ص ۲۶، ح ۸؛ امالی شیخ صدوق، ص ۱۶۷؛ اختصاص شیخ مفید، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ هفتم، ص ۲۲۵؛ معادن الحکمة، ج ۲، ص ۴۵، ح ۱۰۲.

- (۳۳) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۲، ح ۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۲، ح ۱۰؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج ۵، ص ۱۹۱، ح ۲۹، و ص ۲۰۵، ح ۶۳.
- (۳۴) فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۳۸۸.
- (۳۵) یونس/۴۱.
- (۳۶) همام بن غالب بن صعصعه «مشهور به «فرزدق» حق بزرگی در ادبیات عرب دارد . غالب قصیده‌ها و اشعار او در مدح خلفای غاصب اموی است.
- (۳۷) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۹؛ عوالم بحرانی ج ۱۷، ص ۶۲؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۲.
- (۳۸) امالی شیخ صدوق، ص ۴۸۷، مجلس ۸۹، ح ۳، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۶، ح ۱.
- (۳۹) فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۸۲.

کنیه‌ها و لقبهای حضرت عباس علیه السلام

ابوالفضل هادی منش

اشاره

خورشید به وسط آسمان رسیده بود که قنبر، دوان دوان خود را به مسجد رساند، بر آستانه در ایستاد و نفس‌زنان امیر مؤمنان، علی علیه السلام را از به دنیا آمدن نوزادشان باخبر ساخت و عرض کرد: «مولای من! هم اکنون آمده‌ام که هم بشارت دهم و هم اسم و کنیه نوزاد را از شما بپرسم.»

برق شادی در چشمان آسمانی آن امام جهید و با گام‌هایی پرصلابت و دلی سرشار از احساس، به سوی خانه قدم برداشت. در خانه باز شد و حضرت زینب علیها السلام به استقبال آمد. حضرت علی علیه السلام داخل شد و زینب علیها السلام قن‌داقه کودک را به دست وی داد. اشک شوق از دیدگان پدر بر چهره نوزاد لغزید و او را در آغوش فشرد. سپس آن والا مقام، سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را اجرا کرد و در گوش راستش اذان و در گوش چپ او اقامه گفت و لحظاتی بر چهره نوزاد خویش، خیره ماند. میلاد او، چهارم شعبان سال بیست و ششم هجری (۱) هنگام ظهر (۲) بود. سنت نامگذاری

میان اعراب، حتی در دوران جاهلیت، سنتی رواج داشت که نام نوزاد را از روی تفرّلی بر آینده‌اش برمی‌گزیدند؛ یعنی اگر می‌خواستند در آینده، صفتی در وی بارز شود و برجستگی یابد، نامی برگرفته از آن صفت بر او می‌نهادند تا بعدها زمینه دستیابی به آن صفت در آن شخص بیشتر هموار شود؛ یعنی فرد بکوشد تا از اسمش، مسامی‌ی حقیقی بسازد و روحیات خود را به نام خویش نزدیک کند؛ همچنان‌که امروزه نیز روان‌شناسان، اثر تربیتی نام اشخاص را دریافته‌اند.

چه بسا آنان‌که به دلیل داشتن اسم نیکو، خود را از بسیاری بدیها دور می‌دارند و چه بسیار افرادی که به سبب داشتن نام نامناسب و بی‌ارزش، برای شخصیتشان نیز ارزش چندانی قائل نمی‌شوند. گاه برخی که هوشیارتر هستند، بعدها، اسم خود را به نامی نیکوتر تغییر می‌دهند؛ از اینرو است که در اسلام سفارشهای بسیاری برای گذاشتن نام نیکو دیده می‌شود.

شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: «حقّ فرزندانم بر من چیست؟» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پاسخ فرمود: «تُحَسِّنُ اسْمَهُ وَأَدَبَهُ وَضِعَهُ مَوْضِعًا حَسَنًا؛ (۳) نام خوبی بر او برگزین و نیکو، تربیتش کن و او را در موقعیت [و شغل] خوبی بگمار.» نیز فرمود: «أَوَّلُ مَا يَبْرُؤُ الرَّجُلُ وَلَدَهُ أَنْ يُسَمِّيَهُ بِاسْمِ حَسَنٍ فَلْيَحْسُنْ أَحَدَكُمْ اسْمَ وَلَدِهِ؛ (۴) نخستین کار نیک‌ی که انسان باید برای فرزندش انجام دهد، این است که اسم نیکو بر او بگذارد. پس همگی شما باید نام خوب بر فرزندتان بگذارید.»

پس از اینکه نوزاد خانه علی علیه السلام به عرصه گیتی گام نهاد، او را در قن‌داقه ای نهادند و به دست آن جناب دادند. چشمها منتظر و دلها بی‌قرار بود تا ببینند امام، نوزادش را چه می‌نامد و به چه انگیزه‌ای، آن را برمی‌گزیند.

آن حضرت برای عمل به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و برای اینکه تفرّلی بر آینده درخشان نوزاد خویش زده باشد، او را عباس نامید. عباس در اصطلاح عرب از ماده عَبَسَ به معنای «در هم کشیدن بشیره و گرفتگی صورت» (۵) است. برخی عباس را به معنای شیری گرفته‌اند که دیگر شیرها از او می‌گریزند. (۶) و برخی دیگر، آن را به «الاسد الغضبان؛ شیر خشمگین» ترجمه کرده‌اند. (۷)

از آنجا که امام علی علیه السلام از شجاعت و شکوه ایستادگی و پایمردی عباس علیه السلام در پیکار با دشمنان حقیقت، آگاهی کامل داشت، او را عباس نامید. (۸)

حضرت عباس علیه السلام مصداق روشن و بارز آیه «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» (۹) بود. (۱۰) وی از سویی، وارث گنجینه دلیری و مردانگی نسلی شمرده می‌شود که از هاشم، جدّ بزرگ او آغاز شد و تا پدر بزرگوارش، علی بن ابی طالب علیه السلام ادامه داشت و از سوی دیگر، با دریای نام‌آوری و استعداد خانواده مادری خویش پیوند داشت که این دو، از آن جناب وجودی سرشار از کمال و افتخار آفرید.

کنیه‌های حضرت عباس علیه السلام

کنیه، در فرهنگ عربی به نام‌هایی می‌گویند که پیشوند آب در مردان، و ام در زنان داشته باشد. سنت انتخاب چنین نامی برای افراد در میان قبایل عرب، گونه‌ای از بزرگداشت و تجلیل برای فرد است. (۱۱)

در اسلام نیز توجه زیادی به آن شده است. غزالی می‌نویسد: «رسول خدا صلی الله علیه وآله اصحاب خود را از روی احترام برای به دست آوردن دل‌هایشان با کنیه صدا می‌زد و برای افراد بی‌کنیه، کنیه‌ای انتخاب می‌فرمود و سپس آنها را بدان می‌خواند. مردم نیز از آن پس، فرد مذکور را با آن می‌خواندند. حتی آن حضرت برای افرادی که فرزندی نداشتند تا کنیه‌ای داشته باشند، کنیه‌ای می‌نهاد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله رسم داشت حتی برای کودکان نیز کنیه برمی‌گزید و آنان را مثلاً ابا فلان صدا می‌زد تا دل کودکان را نیز به دست آورد.» (۱۲)

در اینجا برخی کنیه‌های حضرت عباس علیه السلام برشمرده می‌شود:

۱. ابو الفضل

در منابع بسیاری، کنیه آن حضرت را ابو الفضل برشمرده‌اند (۱۳) که در بین کنیه‌های ایشان، ابو الفضل (= ابو فاضل، ابو الفضائل) مشهورترین است؛ اما موارد دیگر، یا غیرمشهور هستند و یا اینکه پس از واقعه کربلا، او را بدان خوانده‌اند. در باره این کنیه، بحث وجود دارد که آیا واقعی بوده و آن حضرت، پدر فرزندی به نام فضل بوده است یا اینکه به صورت اعتباری و در واقع، لقبی بوده است که بدین‌شکل به او نسبت داده‌اند. گفته‌ها و احتمالاتی در این زمینه وجود دارد که بدان پرداخته می‌شود:

الف. آنچه از بررسی اسامی افراد در تاریخ به دست می‌آید این است که انتخاب کنیه، همواره بر اساس نام فرزند بزرگ‌تر فرد نبوده و در موارد بسیاری، این قاعده وجود ندارد.

ب. نوشته‌اند در خاندان بنی هاشم، هر که عباس نام داشت، به او ابو الفضل می‌گفتند؛ همان‌گونه که عباس بن عبد المطلب، عباس بن ربیع بن الحارث بن عبد المطلب و ... نیز چنین بوده‌اند. (۱۴) این مطلب، گفته‌ای مقبول و موّجه به نظر می‌رسد.

ج. برخی دیگر گفته‌اند این کنیه برگرفته از برتری و فضلی بوده است که از کودکی در حضرت نمود فراوان داشته است و او را بدان صفت می‌شناخته‌اند؛ آن گونه که در سوگ او نیز سروده‌اند:

أَبَا الْفَضْلِ يَا مَنْ أَسَّسَ الْفَضْلَ وَالْإِبَا  
أَبِي الْفَضْلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ لَهُ أَبَا (۱۵)

ای ابو الفضل! ای کسی که هر برتری و پاکدامنی را بنا نهادی! آیا برای من برتری و فضلی وجود دارد که تو پدر آن نباشی؟ (آیا کسی می‌تواند فضلی داشته باشد که در تو نباشد.)

همچنین در بین اعراب و مسلمانان نیز چنین سنتی بسیار دیده می‌شده است که کنیه افراد را بر اساس ویژگی‌های آنان می‌گذاشته‌اند. آورده‌اند روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله شنید که فردی را ابو الحکم می‌خواند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله او را نزد خود خواند و فرمود: «همانا حکم (داور) خداست و حُکم از آن اوست؛ تو چرا ابو الحکم خوانده می‌شوی؟» او پاسخ داد: هرگاه قبیله‌ام بوسه مسئله‌ای اختلاف پیدا می‌کنند، نزد من می‌آیند و من، بین آنان داوری و با صادر کردن حکم خویش اختلاف را برطرف می‌کنم.» پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به او فرمود: «چه کار خوبی می‌کنی!» (۱۶) و برگزیدن چنین کنیه‌هایی را بر افراد، بدون اشکال دانست.

د) گذشته از مطالب پیشین، منابع، در ردیف فرزندان عباس علیه السلام نام پسری را به اسم فضل آورده‌اند؛ (۱۷) اما چون فضل، فرزندی نداشت، احتمال این وجود دارد که نام او از حافظه تاریخ حذف شده باشد. این مسئله، سبب شده است که برخی برای توجیه کنیه حضرت عباس علیه السلام بر مطالبی مانند آنچه گذشت، تمسک جویند؛ گرچه هیچ یک از آنها با هم منافاتی ندارد و قابل جمع است؛ یعنی وقتی در کودکی، شخصی را ابو الفضل بخوانند، در او زمینه‌هایی هم ایجاد می‌شود که نام یکی از فرزندان خویش را فضل بگذارد.

۲. ابو القریبه

در لغت عرب، قریبه به معنای «مشک آب» است. ایشان را به دلیل آبرسانی در کربلا، این گونه نامیده‌اند.

در بسیاری از منابع تاریخی و رجالی، ابو القریبه را برای حضرت ذکر کرده‌اند. (۱۸)

۲. ابو القاسم

کنیه‌ای غیرمشهور برای حضرت است؛ (۱۹) اگر چه برخی نوشته اند آن جناب، فرزندی به نام قاسم داشت که در کربلا به شهادت رسید. (۲۰)

۴. ابو القریحه

در لغت عرب «فرجه»، «گشایش در سختی و برطرف شدن اندوه» معنا شده است. برخی آن را برای حضرت برشمرده‌اند که بیشتر به لقبی در قالب کنیه می‌ماند. دلیل آن هم برطرف کردن اندوه و گشایش در سختیها در نتیجه توسل به او است. (۲۱)

لقبهای حضرت عباس علیه السلام

به عناوینی که بر اثر بروز ویژگیهایی در انسانها، به آنان نسبت داده شود و بیانگر ویژگی شان باشد، لقب می‌گویند. آن بزرگوار، القاب بسیاری دارد. برای ایشان بیش از بیست لقب مشهور برشمرده‌اند که معروفترین آنها عبارت‌اند از:

۱. قمر بنی هاشم

حضرت عباس علیه السلام از جمال و زیبایی ویژه‌ای برخوردار بود؛ به گونه‌ای که سیمای دلربای او جلب توجه می‌کرد و چهره اش مانند ماه تمام، تابناک می نمود؛ چون از دودمان هاشم، جد پیامبر صلی الله علیه و آله بود، او را «ماه فرزندان هاشم» می خواندند. قمر بنی هاشم لقبی مشهور برای حضرت به شمار می‌رود و بسیاری از منابع، آن را آورده‌اند. (۲۲)

۲. سقا

سقا از مشهورترین لقبهای ایشان است و پس از واقعه کربلا بدان متصف شد. (۲۳) یکی از بی رحمانه ترین حربه های جنگی دشمن در واقعه کربلا، بستن آب بر لشکر امام حسین علیه السلام بود که از روز هفتم ماه محرم آغاز شد؛ اما آن حضرت همراه برخی دیگر از بنی هاشم، به فرات حمله می‌برد و آب می‌آورد. (۲۴)

و این لقب را از پدران خویش به ارث برده بود؛ زیرا حضرت عبد المطلب، هاشم، عبد مناف و فقی نیز چنین لقبی داشتند. حضرت ابو طالب علیه السلام و عباس عموی پیامبر نیز به چنین ویژگی پسندیده‌ای مشهور بودند. (۲۵)

۳. باب الحوائج

او در دوران زندگانی امام مجتبی علیه السلام پیوسته در کنار آن حضرت به مددکاری مردم و برآوردن نیازهایشان می‌پرداخت. این رویه در زمان امامت امام حسین علیه السلام و پیش از جریان عاشورا نیز ادامه داشت تا آنجا که هرگاه نیازمندی نزد این دو امام هم‌امی آمد، حضرت عباس علیه السلام مأمور می‌شد دستور امام خویش را اجرا کند. وی جایگاه بلندی نزد برادرش ابا عبد الله علیه السلام داشت.

نوشته اند: «همان گونه که پدرش امیر مؤمنان علیه السلام لام جایگاه بلندی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت و باب او بود و هرگاه مشکلی روی می داد خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله ابتدا آن را با علی علیه السلام در میان می‌گذاشت، عباس علیه السلام نیز چنین حالتی نسبت به سید الشهداء علیه السلام داشت. امام، هر مشکلی را با برادرش در میان می‌گذاشت و از او می‌خواست که آن را برطرف کند.» (۲۶) این مسئله سبب شد تا ایشان را «باب الحوائج؛ برآورنده نیازها» بخوانند. (۲۷) البته گویا این لقب بعدها نیز در نتیجه توسل‌های مردم و کرامتهای آن حضرت به ایشان داده شده است.

۴. باب الحسین علیه السلام

شدت دلبستگی حضرت به برادر بزرگ تر خود، امام حسین علیه السلام تا آنجا بود که همواره خود را خدمتگزار وی می‌دانست و برای اجرای فرمانهای ایشان، همیشه پیشقدم بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَاتِ الْبَابَ؛ (۲۸) من شهر دانش هستم و علی دروازه ورود به آن است. پس هر کس خواهان ورود به شهر دانش است، باید نخست سراغ در آن را بگیرد.» حضرت عباس علیه السلام نیز درب ورود به شهر حسینی علیه السلام بود.

علامه طباطبایی رحمه الله در این باره فرمود: «مرحوم سید السالکین و برهان العارفین، آقا سید علی قاضی، فرمود: «هنگام کشف بر من آشکار شد که وجود مقدس ابا عبد الله الحسین علیه السلام مظهر رحمت کلیه الهیه است و باب و پیشکار آن حضرت، سقای کربلا، سرحلقه ارباب وفا، آقا باب الحوائج الی الله، ابو الفضل العباس صلوات الله وسلامه علیه است.» (۲۹)

۵. کَبَشُ الْکَتِیْبَةِ

اصطلاحی نظامی است که در جنگها به کار می رفته است. این عنوان، به رزمنده شجاعی اطلاق می شده است که تمام صفات شجاعت و نامآوری در او جمع بوده و در پیشانی لشکر به جنگ با دشمن می پرداخته است. کَبَشُ الْکَتِیْبَةِ، پیش از حضرت عباس علیه السلام تنها به دو نفر داده شد:

ابتدا به فردی قریشی از قبیله بنی عبد الدار که از دشمنان سرسخت مسلمانان بود و طلحة بن ابی طلحة نام داشت. او در جنگ احد با امیر مؤمنان علیه السلام مبارزه کرد و کشته شد؛ زیرا شخص دیگری، جرئت رویارویی با او را نداشت و شجاعت و جنگاوری وی، باعث تضعیف روحیه مسلمانان شده بود.

مرگ او، تقویت روحیه مسلمانان و خوشحالی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به دنبال آورد؛ زیرا باعث شد اتحاد مشرکان به شدت از هم گسیخته شود و بسیاری از آنان پا به فرار گذارند. (۳۰) دومین فردی که پیش از حضرت ابو الفضل علیه السلام به این لقب خوانده شد، مالک اشتر نخعی بود. او را در دوران خلافت امیر مؤمنان علیه السلام کَبَشُ الْعِرَاقِ می خواندند. (۳۱) پس از وی، این لقب به حضرت عباس علیه السلام رسید؛ آن گونه که از زبان ابا عبد الله علیه السلام سروده اند:

عَبَّاسُ کَبَشُ کَتِیْبَتِي وَکَنَاتِي  
وَسِرُّ قَوْمِي بَلَّ أَعَزُّ حُصُونِي

عباس، پهلوان لشکر و اهل بیت من، بلکه شکست ناپذیرترین دژ من است. (۳۲)  
۶. حَامِي الطَّعِينَةِ

در لغت عرب، طعينة از ریشه طَعَنَ (کوچ کرد) گرفته شده و به معنای زن هودج نشین (۳۳) است. این لقب از جمله القابی است که پس از واقعه عاشورا به حضرت داده شد و به معنای پشتیبان زنان هودج نشین است؛ چرا که دلگرمی زنان اهل حرم به بازوی توانای او بود. چه بسا پشتیبانی و حمایت از زنان بی دفاع، خود، بخش بزرگی از دفاع است و وجود او در بین لشکر، قوت قلبی برای همه به شمار می آمد.

این لقب در عرب، پیش از وی تنها به يك نفر داده شده است و او ربیعة بن مکدم کنانی از قبیله بنی فراس است و چه در زمان زندگی و چه پس از مرگش او را این گونه می خوانده اند. آن سان که در بلوه اش سروده اند:

حَامِي الطَّعِينَةِ اَيْنَ مِنْهُ رَبِیْعَةُ  
أَم اَيْنَ مِنْ عَلِيَا اَبِيهِ کَلَام (۳۴)

لقاب یاد شده از مشهورترین لقبهای حضرت عباس علیه السلام است. البته ایشان لقبهای دیگری نیز دارند که بدین شرح است:

۷. شهید؛ (۳۵)

۸. عبد صالح؛

۹. مستجار (پشت و پناه)؛

۱۰. فادی (فداکار)؛

۱۱. ضیغم (شیر)؛

۱۲. مؤثر (ایثارگر)؛

۱۳. ظهر الولاية (پشتیبان ولایت)؛

۱۴. طیار؛ (۳۶)

۱۵. اکبر؛ (۳۷)

۱۶. مواسی (ایثارکننده)؛

۱۷. واقی (پاسدار)؛  
 ۱۸. ساعی (تلاشگر)؛ (۳۸)  
 ۱۹. صدیق (راست‌گفتار و درست‌کردار)؛  
 ۲۰. بَطْل (گُرد)؛

۲۱. اطلس (چابک و شجاع، در لغت به معنای رنگارنگ یا دو رنگ) (۳۹) و کنایه از فرد زيرك و چابك است)؛

۲۲. حامل اللّواء (پرچمدار)؛ (۴۰)

۲۳. صابر؛

۲۴. مجاهد؛

۲۵. حامی؛

۲۶. ناصر؛ (۴۱)

در کلام معصومان علیهم‌السلام لقبهای دیگری نیز برای حضرت عباس‌علیه‌السلام آمده است که از جایگاه والا و مقام ارجمند آن علمدار ولایت، حکایت می‌کند.

پی نوشت: \_\_\_\_\_

- (۱) بحار الانوار، محمداقرا مجلسی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۲، ص ۷۵ و الوقایع والحوادث، باقر ملبوبی، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۶۳ ش، ج ۳، ص ۳۰.
- (۲) بطل العلقمی، عبد الواحد بن احمد المظفر، نجف، مطبعة الحیدریه، بی‌تا، ج ۲، ص ۶.
- (۳) فروع الکافی، محمد بن یعقوب الكلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۱ ق، ج ۶، ص ۴۸.
- (۴) همان، ص ۱۸.
- (۵) لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، اول، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۱۲۹.
- (۶) معالی السبطين، محمدمهدی مازندرانی، قم، منشورات الشریف الرضی، دوم، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۴۳۷.
- (۷) مقتل الحسین‌علیه‌السلام، محمدتقی السید بحر العلوم، بیروت، دار الزهراء، دوم، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۱۰.
- (۸) معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۳۷؛ وسیلة الدارین فی أنصار الحسین‌علیه‌السلام، موسوی زنجانی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، اول، ۱۳۹۵ ق، ص ۲۶۸؛ کبریت الاحمر فی شرائط اهل المنبر، محمداقرا خراسانی بیرجندی، تهران، انتشارات الاسلامیه، دوم، ۱۳۷۶ ش، ص ۳۸۴ و مقتل الحسین‌علیه‌السلام، بحر العلوم، ص ۳۱۰.
- (۹) فتح/۲۹.
- (۱۰) خ صائص العباسیه، محمد ابراهیم کلباسی، تهران، انتشارات خامه، دوم، ۱۳۵۹ ق، ص ۱۱۸.
- (۱۱) ر. ک: لغت‌نامه دهخدا، علی‌اکبر دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، اول، ۱۳۷۳ ش، ج ۱۱، ص ۱۶۴۵۲.
- (۱۲) معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، تهران، انتشارات مفید، دوم، ۱۳۷۶ ش، ج ۸، ص ۵۹۵.
- (۱۳) نفس المهموم، شیخ عباس قمی، قم، منشورات مکتبه بصیرتی، بی‌تا، ص ۳۳۲؛ تنقیح المقال فی احوال الرجال، عبد الله مامقانی، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۵۲ ق، ج ۱، ص ۱۲۸؛ عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب، ابن عنبه الحسنی، نجف، المطبعة الحیدریه، دوم، ۱۳۸۰ ق، ص ۲۹۴؛ ذخیره الدارین، السید عبد المجید الحائری، نجف، المطبعة المرتضویه، ۱۳۴۵ ق، ج ۱، ص ۱۴۴ و معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۴۳.
- (۱۴) بطل العلقمی، عبد الواحد بن احمد المظفر، نجف، مطبعة الحیدریه، بی‌تا، ج ۲، ص ۹.
- (۱۵) همان.
- (۱۶) همان، ص ۱۰.

- ١٧) العباس عليه السلام، عبد الرزاق المقرم، نجف، مطبعة الحيدرية، بي تا، ص ١٩٥ و المجدى فى أنساب الطالبين، نجم الدين ابو الحسن على بن محمد بن العلوى العمرى، قم، مطبعة سيد الشهداء، مكتبة آية الله العظمى النجفى، اول، ١٤٠٩ ق، ص ٢٣١.
- ١٨) أنساب الاشراف، احمد بن يحيى بن جابر البلاذرى، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، اول، ١٣٩٤ ق، ج ٢، ص ١٩٢؛ إعلام الورى بأعلام الهدى، فضل بن الحسن الطبرسى، نجف، مكتبة الحيدرية، دوم، ١٣٩٠ ق، ص ٢٠٢ و مقاتل الطالبين، ابو الفرج الإصبهانى، نجف، مطبعة الحيدرية، ١٣٨٥ ق، ص ٥٥.
- ١٩) بطل العلقمى، ج ٢، ص ٨.
- ٢٠) مقتل الحسين عليه السلام، محمد تقى بحر العلوم، بيروت، دار الزهراء، دوم، ١٤٠٥ ق؛ بحار الانوار، محمداقر مجلسى، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٢ ق، ص ٢١٥ و العباس عليه السلام، ص ١٩٥.
- ٢١) همان، ص ١٠.
- ٢٢) مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب السروى المازندرانى، ابو جعفر محمد بن على، قم، مطبعة العلميه، بي تا، ج ٤، ص ١٠٨؛ بحار الانوار، محمداقر مجلسى، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٢ ق، ج ٤٥، ص ٤٠؛ تنقيح المقال فى احوال الرجال، عبد الله مامقانى، نجف، مطبعة الحيدرية، ١٣٥٢ ق، ج ٢، ص ٧٠؛ اعيان الشيعة، سيد محسن امين، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٦ ق، ج ٧، ص ٤٢٩ و العوالم، شيخ عبد الله بحراني، قم، مدرسة الامام المهدي، اول، ١٤٠٧ ق، ج ١٧، ص ٢٨٢.
- ٢٣) الثقات، محمد بن حبان، دائرة المعارف العثمانية، اول، بي تا، ج ١، ص ٣١٠ و السيرة النبوية، محمد بن حبان، بيروت، مؤسسة الثقافيه، اول، ١٤٠٧ ق، ج ١، ص ٥٥٩.
- ٢٤) اختصاص، محمد بن محمد بن نعمان الشيخ المفيد، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٢ ق، ص ٧٨؛ رجال الطوسى، ابو جعفر محمد بن الحسن، نجف، مطبعة الحيدرية، اول، ١٣٨١ ق، ص ٧٢؛ مقتل الحسين عليه السلام، موفق بن احمد الملكى، مشهور به اخطب خوارزم (الخوارزمى)، قم، مكتبة المفيد، بي تا، ج ٢، ص ٢٩ و مقاتل الطالبين، ص ٥٦.
- ٢٥) تاريخ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، بيروت، دار صادر، بي تا، ج ٢، ص ٧٦؛ سيرة النبوية، ابن هشام، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٥٥ ق، ج ١، ص ٩٦.
- ٢٦) بطل العلقمى، ج ٢، ص ٢٥.
- ٢٧) مقاتل الطالبين، ص ٥٥؛ بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٤٠؛ مناقب آل ابى طالب، ج ٤، ص ١٠٨؛ بطل العلقمى، ج ٣، ص ٢٠٨ و كبريت الاحمر، ص ٣٨٤.
- ٢٨) مستدرک الحاكم النيسابورى، حافظ ابو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابورى، بيروت، دار الكتب العلميه، اول، ١٤١١ ق، ج ٣، ص ١٢٦.
- ٢٩) چهره درخشان قمر بنى هاشم ابوالفضل العباس عليه السلام، على ربانى خلخالى، قم، مكتب الحسين، پنجم، ١٣٧٨ ش، ج ١، ص ١٤٧ و ١٤٨.
- ٣٠) بطل العلقمى، ج ٢، ص ٥٣ و ٥٤.
- ٣١) همان.
- ٣٢) همان، ص ٦٠.
- ٣٣) فرهنگ معاصر، آذرتاش آذرنوش، تهران، نشر نى، اول، ١٣٧٩ ش، ص ٢١٣.
- ٣٤) بطل العلقمى، ج ٢، ص ٦٣ و ٦٤.
- ٣٥) مصباح الزائر، سيد بن طاووس، قم، مؤسسة آل البيت، اول، ١٤١٧ ق، ص ٢٤٥ - ٢٤٩؛ بحار الانوار، ج ٩٨، ص ٢٢٢ - ٢٢٧.
- ٣٦) بطل العلقمى، ج ٢، ص ١٠٨.
- ٣٧) الطبقات، محمد بن سعد، ليدن، مطبعة بريل، ١٣٢١ ق، ج ٣، ص ١؛ سعيو اعلام النبلاء، شمس الدين محمد بن احمد الذهبى، مصر، دار المعارف، بي تا، ج ٣، ص ٢١٦؛ مرآة الجنان و غيرة اليقظان، ابو محمد عبد الله بن اسعد بن على بن سليمان اليافعى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، دوم، ١٣٩٠ ق، ج ١، ص ١٣٢؛ شذرات الذهب فى أخبار من ذهب، عبد الحى بن



احمد بن محمد ابن عماد العکری الحنبلی، بیروت، دار ابن کثیر، اول، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۶۶؛ بطل العلقمی، ج ۲، ص ۷۲ و مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۵.  
(۳۸) سه لقب اخیر در زیارت ناحیه مقدسه آمده است.  
(۳۹) لسان العرب، ج ۶، ص ۱۳۵.  
(۴۰) مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۸؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰ و بطل العلقمی، ج ۲، ص ۱۲.  
(۴۱) چهار لقب اخیر در: الاقبال، علی بن موسی بن جعفر السید بن طاووس، تهران، دار الکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۹۰ ق، ص ۳۳۴؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۶۴ و مصباح الزائر، ص ۳۵۱.

## تشکیل کارگاه تربیتی در اوقات فراغت (ویژه کودکان، نوجوانان و جوانان)

محمد اسماعیلی

مقدمه

بی‌کاری و فراغت، مقوله‌ای است که به واسطه آن پیش‌تر مردم به انحراف کشیده می‌شوند. به فرمایش پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله «خَلَّتَانِ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فِيهِمَا مَفْتُونُ الصِّحَّةِ وَ الْفَرَاغُ؛ (۱) دو خصوصیت است که بسیاری از مردم در آنها فریب می‌خورند: سلامتی و فراغت.» وقتی کودکان و نوجوانان برای اوقات فراغت خود برنامه ریزی صحیح نداشته باشند، در اثر هم‌نشینی با گروه همسالان و دوستان ناباب، رفتارهای نامطلوب از آنها بروز خواهد کرد. به فرموده امیر مؤمنان علی علیه السلام: «فراغت متمادی [و زیاد] باعث تباهی و فساد می‌شود.» (۲)

جهت استفاده بهینه از اوقات فراغت نوجوانان و جوانان، ضروری است مبلغان گرامی در ایام تابستان و در فراغتهای طول سال برنامه یا طرح خاصی جهت رشد و شکوفایی استعدادهاى آنها در ابعاد جسمی، عاطفی، اجتماعی و دینی در نظر بگیرند. این برنامه باید به صورتی عملی، باعث رشد و بالندگی آنها شود. برای این منظور می‌توان از مسجد محل و در صورت کمبود جا، با هماهنگیهای صورت گرفته، از مکانهای مناسبی چون مدرسه محل تبلیغ استفاده کرد. برنامه‌ها در دو گروه دختران و پسران و به صورت جداگانه در محلی مجزا اجرا می‌شود.

جهت بالا بردن بازده فعالیتها و استفاده از حداکثر ظرفیت، ضروری است «کارگاه تربیتی» تشکیل شود.

تعریف کارگاه تربیتی

کارگاه تربیتی، محل و موقعیتی است که در آن آموزشهای نظری و فعالیتهاى عملی مربیان و مبلغان برای کودکان، نوجوانان و جوانان ارائه می‌شود. به سخن دیگر، کارگاه تربیتی زمینه آموزش و عمل به احکام و فرایض دینی را برای دانش آموزان فراهم می‌کند تا با راهنمایی و هدایتهاى مبلغان، مربیان و نیروهای فرهنگی، زندگی سعادت‌مندانه را در علم و عمل بیاموزند. ضرورت تشکلی کارگاه تربیتی

با عنایت به اینکه تمامی مسائل را نمی‌توان در قالب خطابه و سخنرانی به کودکان، نوجوانان و جوانان آموزش داد، کارگاه تربیتی راهی است که می‌تواند زمینه شکوفایی و حرکت فعال فکری و عملی را در نوجوانان و جوانان ایجاد کند.

تجربه نشان داده است که غالب معضلات روانی و اخلاقی نوجوانان و جوانان - که موجب بروز رفتارهای نابهنجار در سطح جامعه و خانه می‌شوند - با تشکیل کارگاههای تربیتی به صورت چشم‌گیری تقلیل می‌یابد و یا به کلی از بین می‌رود.

اگر کارگاه تربیتی با برنامه ریزی قبلی و ارائه بینش صحیح توسط مربیان و مبلغان آگاه و دلسوز در فضایی دوستانه و صمیمی تشکیل شود، موجب شکوفایی استعدادهاى نوجوانان و جوانان شده، بر نشاط و شادابی آنها می‌افزاید.

بی تردید این طرح، در ارتقاء سطح بینش و شخصیت مذهبی و اجتماعی مخاطبین نقش مهمی دارد.

اهداف طرح

کارگاه تربیتی اهداف ذیل را دنبال می‌کند:

۱. بالا بردن میزان دانش و مهارت دینی متربیان؛
۲. ایجاد انگیزه جهت عمل به احکام و فرایض دینی؛
۳. اجرای تربیت دینی به صورت عملی؛
۴. استفاده بهینه از اوقات فراغت؛

۵. و...

برنامه ریزی کارگاه تربیتی

برنامه ریزی کارگاه تربیتی طی مراحل زیر صورت می‌گیرد:

مرحله اول: تعیین نیازها

مبلغ ضمن مشورت با صاحب نظران، نیازها و علایق شرکت کنندگان را اعم از دختر و پسر در گروه‌های سنّی مختلف بررسی کرده، آنها را به صورت شفاف معین می‌کند.  
تذکر: در خصوص تعیین نیازها و علایق جهت رسیدن به وضع مطلوب، باید سطح فرهنگ، آداب و رسوم محل تبلیغی در نظر گرفته شود.

مرحله دوم: تعیین اهداف

پس از تعیین نیازها و علایق مشترك شرکت کنندگان توسط مربیان و مبلغان، اهداف کارگاه تربیتی متناسب با امکانات و توان اجرایی مربی و قابلیت‌های بالقوه روحی و معنوی شرکت کنندگان تعیین می‌شود.

هدف‌های کارگاه تربیتی باید کاملاً شفاف و قابل اجرا باشد.

مرحله سوم: تهیه محورها و موضوعات آموزشی و تربیتی

این مرحله از مهم‌ترین فعالیت‌های مربی و مبلغ دینی است که قبل از شروع به کار کارگاه، باید موضوعات به صورت کارشناسی شده توسط خود او یا با کمک صاحب نظران تعیین و آماده شود. (در بخش موضوعات کلی سه ماهه تابستان به بعضی از آنها اشاره خواهد شد.)

مرحله چهارم: انتخاب روش‌های تربیتی

در این مرحله، روشها، فنون، الگوها و راهبردهای مناسب تربیتی انتخاب می‌شود. مربی ضمن در نظر گرفتن مهارت و توان عملی خود یا با همکاری صاحب نظران، به صورت گروهی این روشها را انتخاب می‌کند.

روش‌های تربیتی به سه قسمت تقسیم می‌شوند:

الف. روش‌های باز دارنده: این روشها، شرکت کنندگان را از انحراف باز می‌دارند.

ب. روش‌های وا دارنده: این روشها، شرکت کنندگان را به رفتارهای صحیح وا می‌دارند.

ج. روش‌های تصحیح رفتار: با این روشها، راه‌های بازگشت از انحراف به مخاطبان آموزش داده می‌شود، همچون توبه که راهی است برای گناهکاران جهت بازگشت از انحراف در زندگی.

مرحله پنجم: تعیین شیوه ارزشیابی.

براساس اهداف از پیش تعیین شده ارزشیابی صورت می‌گیرد.

به عنوان مثال، اگر هدف تقویت احساس مذهبی شرکت کنندگان در کارگاه است، باید ارزیابی پایانی نمایش دهنده ارتقاء روحیه تعبد و عمل به فرایض دینی در شرکت کنندگان باشد.

ارزشیابی افراد به دو گونه صورت می‌پذیرد:

۱. امتحان کتبی از محتویات آموزشی در کارگاه؛

۲. برآورد و بررسی مربی نسبت به تغییراتی که در رفتار متریبان مشاهده می‌کند. (این بخش از ارزشیابی را با کمک پدر و مادرها هم می‌توان انجام داد.)

نحوه اجرای طرح

پس از برنامه ریزی آموزشی - تربیتی، نوبت به تهیه برنامه اجرایی می‌رسد. در برنامه اجرایی باید مسائلی چون: تقسیم کار و مسئولیت، تعیین مکان، تسهیلات آموزشی - رفاهی، امور مالی و زمان اجرا مورد توجه قرار گیرد. فعالیت‌های کارگاه در قالب جلسات عمومی و گروهها و کمیته‌ها انجام می‌شود.

جلسات عمومی: این جلسات هر روز صبح با حضور کلیه افراد شرکت کننده در برنامه آموزشی و تربیتی تشکیل شده، اهمیت جنبه‌های آموزشی کارگاه بیان، همچنین در این جلسات برای آماده سازی شرکت کنندگان جهت فعالیت‌ها ای کمیته ای و آموزش مهارت‌های گروهی تلاش می‌شود.

جلسات گروهها و کمیته‌ها: کمیته‌ها و گروههای فرعی بر اساس علایق مشترك اعضای گروه تشکیل می‌شوند. ملاک تشکیل گروهها، عواملی چون: سن، جنس، تحصیلات و سابقه کار اعضای گروه و کارگاه خواهد بود. برنامه‌های اختصاصی گروهها، متناسب با نیاز آینده افراد هر گروه در نظر گرفته می‌شود.

برنامه کارگاه تربیتی

زمان‌بندی مناسب در روند اجرای برنامه بسیار با اهمیت است. بنابراین، بهتر است ثبت نام از شرکت‌کنندگان يك هفته قبل از آغاز فعاليتها صورت بگیرد. این امر به شما کمک می‌کند تا فرصت کافی جهت تفکيک گروهها داشته باشید و علاوه بر آن در صورت مواجهه با کمبودی، بتوانید به موقع جهت رفع آن اقدام کنید.

در این مدت ضروری است اقداماتی چون: تشکیل پرونده، صدور کارت شناسایی، کد بندی افراد صورت گیرد.

با اتمام فرصت يك هفته‌ای، فعاليتهاي روزانه خود را به شرح ذیل شروع می‌کنید.

زمان: متناسب با فرصت موجود در تابستان، از يك تا سه ماه.

مکان: مسجد محل یا مکانی نزدیک آن.

برنامه جلسات عمومی کارگاه: این جلسات هر روز از ساعت هشت صبح با قرائت آیاتی از قرآن کریم آغاز می‌شود. در ادامه یکی از مربیان و مبلغان، ضمن خ‌وش‌آمدگویی به اعضا، در خصوص اهداف مورد نظر سخنرانی می‌کند.

برنامه جلسات اختصاصی گروهها: در کنار جلسات عمومی، جلسات اختصاصی گروهها نیز شروع به فعالیت می‌کند. این جلسات به صورت زمانی زیر اجرا می‌شوند:

- ساعت ۸/۳۰ تا ۹/۳۰ استاد مورد نظر هرگروه آموزشی، تئوری خ‌ود را ارائه می‌نماید. در این آموزشها، نکات نظری و همچنین عملی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

- از ساعت ۹/۳۰ تا ۱۰ استراحت عمومی و پذیرایی انجام می‌شود. (در صورت امکان چای یا شربت با کیک و بیسکویت باشد).

- برنامه تمرین کارگاهی گروهها از ساعت ۱۰ به بعد به شرح زیر شروع می‌شود:

الف. گروه معارف و قرآن (ساعت ۱۰ تا ۱۱).

ب. گروه احکام و فرائض (ساعت ۱۱ تا ۱۲).

ج. بحث آزاد و پاسخ به سؤالات و نماز ظهر و عصر (ساعت ۱۲ تا ۱۳).

د. گروه خطاطی و طراحی (ساعت ۱۵ تا ۱۶).

ه. گروه کامپیوتر (ساعت ۱۶ تا ۱۷).

و. استراحت (از ساعت ۱۷ تا ۱۷/۳۰).

ز. گروه خیاطی یا آشپزی (ساعت ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۳۰).

ح. بررسی راههای رفع مشکلات جهت استفاده بهینه از فرصتها، طرح پیشنهادات و انتقادات و نماز مغرب و عشاء (ساعت ۱۸/۳۰ تا اذان مغرب).

تذکر:

۱. این برنامه برای يك گروه و در يك مکان تنظیم شده است تا در تمامی مناطقی توسط مبلغین گرامی قابل اجرا باشد. زمان برای هر گروه به صورت طولی اختصاص یافته تا بعد از اتمام فعالیت، گروه بعدی کار خود را شروع کند. در صورتی که مکان کارگاه وسیع باشد یا دارای اتاقهای زیادی باشد، تمامی گروهها می‌توانند تمرینهای خودشان را به صورت هم‌عرض انجام دهند.

در این صورت، استفاده از فرصت و بازدهی کار از نظر کمی و کیفی چند برابر خواهد شد.

۲. در صورتی که برنامه گروهها به صورت مجزا و در يك ساعت جداگانه اجرا شود، اعضای گروهها می‌توانند در چند گروه شرکت کنند؛ اما در صورتی که برنامه اختصاصی گروهها هم‌زمان اجرا شود، بسیاری از افراد از شرکت در گروههای هم‌عرض محروم خواهند شد.

۳. زمان‌بندی اختصاص یافته نسبت به اجرای برنامه در نیمه اول سال نسبت به نیمه دوم متفاوت خواهد بود. این تفاوت به خاطر کوتاه و بلند شدن روزها و تغییر ساعت رسمی کشور است.

آموزشهای عملی

کارگاه به طور معمول برای ایجاد مهارت در نوجوانان و جوانان طرح‌ریزی می‌شود. مهارتهای مورد نظر مربیان با عنوانهای مختلف قابل اجراست؛ مثل نمونه‌های ذیل:

۱. يك مرحله‌ای: گاهی انجام يك مهارت و رفتار برای مربی و شرکت کنندگان در کارگاه تربیتی، قابل اجرا و مشاهده است و در يك مرحله انجام می‌پذیرد. به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

انجام عملی تکلیف در مورد مأمومی که در رکعت دوم نماز جماعت به امام اقتدا می‌کند؛ آموزش برخورد عملی با شکایات در نمازهای یومیه؛ نحوه اجرای عملی سجده‌های واجب قرآن یا سجده سهو در نماز؛ آموزش تجوید و تمرین عملی مخارج حروف و اذکار نماز؛ آداب عملی زیارت مشاهد مشرفه.

۲. چند مرحله‌ای: منظور از چند مرحله‌ای، مهارت‌هایی است که شرکت کنندگان باید مرحله به مرحله به پیش رفته، آنها را انجام دهند. به عبارتی رعایت اصل تدریج در این مهارت‌ها الزامی است، مانند:

انجام عملی مراحل مختلف فریضه امر به معروف و نهی از منکر؛ آموزش خطاطی و خوشنویسی؛ آموزش صوت و لحن قرآن؛

آموزش عملی سجده بر سایر اشیاء، در صورت نبود یا برداشته شدن مهر توسط بچه‌ها.

۳. موقعیتی: بعضی از مهارت‌ها با توجه به شرایط زمانی خاص اجرا می‌شوند، همچون: تشکیل گروه قرآن، شعر، قصه، مقاله و خاطره‌نویسی و اجرای آن در کارگاه؛ مسابقه دوچرخه سواری، دو میدانی، پیاده‌روی و یا کوه‌نوردی؛

اجرای مراسم‌های مذهبی در اعیاد و وفیات، مناسبت‌های انقلاب اسلامی و ... .

۴. ارتباطی: مراد از آموزش‌های ارتباطی، مهارت‌های تعامل اجتماعی جهت برقراری ارتباط صمیمی با والدین، خویشاوندان، دوستان، اساتید و... است.

سیره عملی حضرات معصومین علیهم السلام خصوصاً نبی مکرم اسلام حضرت محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله در نحوه برخورد با کودکان و نوجوانان، پیران، یتیمان، میهمان و ... الگوی عملی ما در کارگاه تربیتی خواهد بود.

عوامل اجرایی طرح

کارگاه تربیتی از عوامل زیر تشکیل می‌شود:

۱. مبلغ یا مربی صاحب نظر.

۲. مدیر داخلی (از بین مخاطبین یا غیر آنها) به عنوان هماهنگ کننده.

۳. رابط فرهنگی که کار هماهنگی، پی‌گیری، خرید و... را انجام می‌دهد.

۴. شورای تصمیم‌گیری که از مسئولان اصلی کارگاه تشکیل می‌شود.

این شورا اداره امور رفاهی و مالی کارگاه را به عهده داشته، عضوی را جهت نظارت بر فعالیت‌های انجام شده انتخاب می‌کند. این شورا متشکل است از:

۱. مبلغ یا مبلغین محل که مدیریت اصلی طرح را به عهده دارند؛

۲. نماینده هیئت امنای مسجد؛

۳. نماینده امام جمعه محل؛

۴. نماینده شورای اسلامی محل؛

۵. نماینده سازمانها و مراکز فرهنگی - تبلیغی؛

۶. نماینده افراد خیر و متمول و خوش‌نام.

مبلغ با تشکیل جلسات تخصصی با مراکز فوق و توجیه کامل طرح، از آنها می‌خواهد که نمایندگان خود را به شورای تصمیم‌گیری معرفی کنند. البته مراکز فوق می‌توانند خود مبلغ را به عنوان نماینده خویش معرفی کنند. و یا يك نفر، نماینده چند مرکز باشد.

تذکره: اگر در شرایطی عوامل فوق حاضر نبودند، کارگاه توسط خود بچه‌ها با کمک مبلغ گرامی، همراه با هزینه‌های مردمی اجرا می‌شود.

ابزار و وسایل مورد نیاز طرح

۱. مکان مناسب ملکی یا اجاره ای دارای حیاط، چند اتاق جداگانه با سرویس بهداشتی مناسب؛

۲. روپوش يك رنگ به تعداد شرکت کنندگان؛ به طوری که با پوشیدن آن، خود را عملاً در کارگاه حس کنند؛
  - این روپوشها در کارگاه نگهداری می‌شوند. رنگ و نوع دوخت روپوشها برای پسرها و دخترها متفاوت خواهد بود. در صورتی که بودجه کافی جهت تهیه روپوش وجود نداشت، از بچه‌ها خواسته شود تا لباسهای مدرسه‌ای خود را همراه داشته باشند.
  ۳. در صورت امکان يك خط تلفن جهت هماهنگی والدین با کارگاه؛
  ۴. يك سیستم رایانه آموزشی (ملکی یا اجاره‌ای)؛
  ۵. چرخ خیاطی ملکی یا اجاره‌ای و یا امانی از اهالی؛
  ۶. يك دستگاه بلندگو با امکانات لازم (با هماهنگی خادم مسجد می‌توان از سیستم صوتی مسجد استفاده کرد)؛
  ۷. ميز و صندلی مناسب؛
  ۸. يك فایل جهت نگه‌داری اطلاعات شرکت‌کنندگان در فضایی خارج از کارگاه؛ (از دفترچه‌های صد برگ هم برای این کار می‌توان استفاده کرد).
  ۹. وایت برد یا تخته سیاه به همراه ماژیک و گچ مناسب؛
  ۱۰. ضبط صوت و چند عدد کاست خام برای پیاده کردن مطالب مهم مورد بحث در کارگاه؛
  ۱۱. دوربین عکاسی جهت به تصویر کشیدن فعالیتهای انجام شده؛
  ۱۲. بودجه مناسب با میزان فعالیتهای کارگاه جهت رفت و آمد مبلغین و صاحب‌نظران، چاپ کارت شناسایی اعضا، چاپ جزوات - آموزشی، خرید جوایز، و برپایی نمایشگاه به منظور ارائه کارهای انجام شده در پایان کارگاه؛
  ۱۳. کتابهای مناسب با موضوعات مطرح شده در کارگاه، به تعداد گروهها و در صورت امکان به تعداد کل اعضا شرکت کننده در کارگاه؛
  ۱۴. تلویزیون و ویدئو جهت پر کردن اوقات فراغت پیش آمده؛
  ۱۵. سایر وسائل و امکانات مورد نیاز در فضای کار.
- تذکر: برنامه اجرایی کارگاه طوری طراحی شده که در صورت نبود امکانات فوق در تمامی مکانها توسط مبلغین گرامی قابل اجراست. توجه به فضل و یاری خداوند منان و عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام تضمین‌کننده فعالیتهای تبلیغی است.
- بعد از اجراء کارگاه و امتحان کتبی که در مرحله پنجم ارزشیابی به آن اشاره شد به کلیه شرکت کنندگان در کارگاه در صورت امکان هدایایی داده می‌شود و به سه نفر از برترینها هدایای ویژه تقدیم می‌گردد.

پی نوشت: \_\_\_\_\_

- ۱) الکافی، مرحوم کلینی، انتشارات، اسماعیلیان، چاپ سوم، ج ۸، ص ۱۵۲، ح ۱۲۶.
- ۲) قال علی‌علیه‌السلام: «فَاتِّصَالُ الْفَرَاغِ مَفْسَدَةٌ» (الارشاد، مفید، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۹۸).

نکات تدریسی و تبلیغی (۳)

رحیم فاطمی

۷۰. چه توابعی!

شیخ انصاری رحمه الله چند روزی دیرتر از وقت مقرر، برای تدریس حاضر می شد. از وی سبب آن را پرسیدند. فرمود: «یکی از سادات به تحصیل علوم دینی علاقمند شده و این امر را با چند نفر در میان گذاشته است تا درس مقدمات را برایش بگویند؛ ولی هیچ يك از آنان حاضر نشده است و شأن خود را بالاتر از آن دیده اند. بدین جهت، خودم متصدی این امر شده ام و تدریس او را به عهده گرفته ام.» (۱)

تواضع، سر رفعت افزادت

تکبر، به خاک اندر اندازدت

سعدی

۷۱. یا من یا تو

در جمعی از معلمان، سخن از معلم نمونه به میان آمد. یکی از همکاران چنین نقل کرد: «در فلان مدرسه ملی بودم که مدیری خودساخته داشت. از شهرستان به تهران آمده، با رنج و مشقتهای فراوان تحصیلات خود را تا درجه دکترا به پایان رسانیده، مدیریت مؤسسه فرهنگی را عهده دار شده بود.

علاوه بر مدیریت، در مواردی هم تدریس می کرد. روزی یکی از شاگردان کلاسش به سرکشی و عصیان اقدام کرده، آنچه شایسته نبود درباره معلم و مدیر نمونه ما به زبان آورد. همه شاگردان در انتظار بودند که ببینند مدیر مدرسه چه نوع عکس العملی از خود نشان خواهد داد. پس از آنکه شاگرد همه حرفهایش را زد، معلم نمونه با متانت و آرامی گفت: «یا شما باید از کلاس بیرون بروید یا باید من بروم. اگر من از کلاس بیرون بروم، حقوق شاگردان ضایع می شود. با این سخن، شاگرد از کلاس خارج شده، معلم تدریس خود را دنبال کرد. روز بعد همه شاگردان در کلاس نشسته بودند. دیدند که مدیر مدرسه با جعبه شیرینی وارد کلاس شده، از شاگرد سرکش عذرخواهی کرده، شیرینیها را میان شاگردان تقسیم نمود. همه دیدند که چگونه اشک ندامت از چشمان آن شاگرد سرکش جاری بود و از خجالت سر خود را پایین انداخته بود.» (۲)

۷۲. عبادت و علم با هم

شیخ آقا بزرگ با آن همه اشتغال پر دامنه علمی و تتبعات فرصت گیری که داشت، از انجام عبادات اسلامی و ریاضات شرعی و تهذیب نفس غفلت نمی کرد. شب چهارشنبه هر هفته، پیاده از نجف به مسجد سهله (در ۱۰ کیلومتری نجف) می رفت و در آنجا به نماز و دعا می پرداخت. این کار وی تا مدتی پس از رسیدن به سن ۸۰ سالگی همواره ادامه داشت. (۳)

۷۳. پرهیز از تحمیل

معلمی می گوید: «استادی را می شناختم که به اصطلاح خود «استاد روان شناسی» بود؛ ولی همین استاد در محیط مدرسه چیزی که برایش مفهوم نداشت، کرامت و شخصیت شاگرد بود. طرز برخوردش با شاگرد توهین آمیز بود. از نظر انضباطی فرمولی پیدا کرده بود که می گفت: بعد از اینکه من وارد کلاس شدم، کسی حق ندارد در کلاس شرکت جوید. گاه اتفاق می افتاد دو یا سه نفر يك لحظه دیر می آمدند؛ دو ساعت تمام از کلاس محروم می ماندند و دو نمره از نمرات انضباطشان کسر می شد. نوع شاگردان از این نوع انضباط دلگیر و افسرده بودند و این معلم توجه نداشت که اصول تربیتی و انضباطی با تحمیل و سختگیری بیش از حد سازگار نیست.» (۴)

۷۴. يك صبح به اخلاص بیا...

علامه شیخ محمدجواد بلاغی رحمه الله در کارهای خود آن قدر متوجه خدای سبحان و خالص بودن عمل بود که در بعضی از کتابهای منتشر شده اش از قبیل رساله «التوحید و التثلیث» و کتاب «الرحلة المدرسیة» نام خود را نوشت و می فرمود: «هدف من دفاع از اسلام و تشیع و حقیقت است و کتاب به نام من چاپ شود یا به نام دیگری، هیچ فرقی ندارد.» (۵)

۷۵. توجه به علتها

استاد نباید تنها به معلولها فکر کند؛ بلکه باید به علت اشتباه نیز بنگرد. يك سال بود که معاونت مدرسه را قبول کرده بود. به نظم و انضباط فوق العاده اعتقاد داشت. به طوری که حتی از دو

دقیقه دیر آمدن هم گذشت نمی کرد. از کلاس رفتن همه شاگردانی که تأخیر می کردند، جلوگیری می نمود. يك ساعت یا دو ساعت، آنان را در سالن نگهداری کرده، از نمرات انضباط آنان کسر می کرد.

يك روز دو نفر از شاگردان فکر و روش معاون را عوض کردند و او دیگر به طور یکنواخت و یکسان شاگردان را مؤاخذه نمی کرد. يك بار که یکی از شاگردان دیر آمده بود و معاون به او گفته بود که چرا باز دیر آمدی؟ شاگرد در پاسخ گفت: آقای ناظم! شما دائماً به من می گویی که چرا من دیر می آیم؛ چرا از من نمی پرسید که منزل شما کجاست؟

معاون مدرسه با شنیدن این جمله ناگهان به خود آمد و پرسید: راستی منزل شما در کجاست؟ شاگرد پاسخ داد: بنده هر روز از شاه عبد العظیم می آیم؛ چون این مدرسه را دوست دارم. شاگرد دیگر گفت: آقای معاون! به خدا قسم من هم هر روز از جاده ساوه می آیم. شنیدن این دو جمله، معاون مدرسه را تحت تأثیر قرار داده، به خود چنین گفت: راستی شاگردی که از شاه عبد العظیم و یا جاده ساوه ده دقیقه دیر می آید، با آنکه خانه اش در کنار مدرسه است هر دو یکسان هستند؟ بعد از آن به آن دو شاگرد اجازه داد که شما دو نفر هر وقت آمدید، به کلاس بروید. روزهای بعد معاون مدرسه خوشحال بود و لبخند رضایت در چهره اش آشکار می شد؛ زیرا می دید آن دو شاگرد زودتر از دیگران دوان دوان به مدرسه می آمدند و قبل از خوردن زنگ در مدرسه حضور داشتند. (۶)

۷۶. شاگرد نمره می گیرد

یکی از معلمان ریاضی در یکی از دبیرستانهای تهران سالیان سال تدریس می کرد. من به مناسبتی با او آشنایی داشتم. در فرصتی از من پرسید: «اگر شاگردی تقاضای تجدید نظر نماید، شما چه کار خواهید کرد؟» در پاسخ گفتم: «ورقه شاگرد را گرفته، مجدداً آن را تصحیح می نمایم و نمرات را دوباره جمع می کنم تا اگر اشتباهی روی داده، آن را جبران نمایم. پس از شنیدن این کلمات به من گفت: «شما اشتباه می کنید. هر گاه شاگردی از من تقاضای تجدید نظر نماید، زیر همان ورقه می نویسم: تجدید نظر به عمل آمده، نمره قبلی تغییر نکرد.» پرسیدم: اگر شاگردی استحقاق بیشتری داشته باشد، باز هم تغییر نمی دهید؟ گفت: نه. پرسیدم: چرا تغییر نمی دهید؟ گفت: «برای اینکه وقتی معلمی نمره شانزده را هجده می کند، ارزش و صلابت او کاهش می یابد و به اصطلاح معروف، حرف مرد یکی است.»

خدایش او را رحمت کند! با تمام تجربه ای که در کار تدریس ریاضی داشت، به این واقعیت پی نبرده بود که معلم نمره نمی دهد؛ بلکه این شاگرد است که نمره می گیرد. پس اگر نمره استحقاقی شاگرد را به او ندهیم، در حقیقت حق او را تضییع کرده ایم. (۷)

۷۷. گذشت و چشم پوشی

در بین سالهای ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۵ به دبیرستانی دیگر انتقال یافته بودم و در این مدرسه، علاوه بر تدریس به کارهای پرورشی نیز اشتغال داشتم. روزی متن کتاب فارسی را برای شاگردان از رو خوانده، معنی می کردم. یکی از شاگردان کلاس اجازه گرفت تا متن کتاب را از رو بخواند. وقتی به او اجازه دادم، متن را به گونه ای قرائت کرد که يك دفعه همه کلاس را به خنده کردن واداشت. طنین خنده در همه مدرسه پیچید و مدیر و ناظم مدرسه و حتی شاگردان کلاسهای دیگر نیز متوجه این خنده شدند. يك لحظه دچار حیرت و شگفتی شدم.

نمی دانستم در برابر این کار خلاف چگونه عکس العملی نشان دهم تا هم شاگرد را بازسازی کرده و هم کنترل کلاس را از دست نداده باشم.

در يك لحظه افکار مختلف و گوناگونی به ذهنم خطور کرد. به عنوان مثال: به خاطر گذشت که در دفترچه خود اسم او را علامت گذاری نمایم و باز با خود می گفتم که به او بگویم از کلاس خارج شود. همچنین با خود می گفتم که نزدیک او رفته، وی را از کلاس اخراج نمایم. هیچ يك از این شیوه ها را نپذیرفتم؛ زیرا با خود می گفتم که با این کارها نمی توانم در او تحوّل و دگرگونی به وجود آورم. ناگهان آیه ۶۳ سوره فرقان به ذهنم خطور کرد:

«عِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» «بندگان خدای رحمان کسانی هستند که بر روی زمین به تواضع و فروتنی راه می روند و هر گاه مرد جاهل به آنها خطاب و عتابی کنند، با سلام [و زبان خوش] پاسخ می دهند.»



این شیوه را پسندیدم. لحظه‌ای درنگ و سکوت کرده، چیزی نگفتم. کلاس در حالت انتظار به سر می‌برد؛ زیرا همه منتظر عکس العمل من بودند. پس از گذشت لحظاتی با وقار وطمأنینه به ادامه درس پرداختم. همه می‌دانستند که من عاجز نبوده، می‌توانستم او را از کلاس اخراج نمایم؛ ولی با بزرگواری گذشت کرده، عمل آن شاگرد را نادیده گرفتم. انجام این عمل دو اثر عجیب از خود به جای گذاشت: اول آنکه همه کلاس به خضوع و خشوع درآمدند و این گذشت و اغماض را پسندیده، در دل به من آفرین گفتند. دوم آنکه آن شاگرد هم وقتی عفو و گذشت مرا دید، از عمل خود شرمند شده، آثار ندامت و پشیمانی در چهره‌اش نمایان شد. رفتار نیکوی من آنچنان در او اثر گذاشته بود که تا پایان سال که چهار ماه مانده بود، حتی برای يك بار هم به من نزدیک نشده، از خجالت از بیست قدمی من عبور کرده و رد می‌شد و شرمندگی به او اجازه نمی‌داد به من نزدیک شود. به خاطر داشته باشیم که نادیده گرفتنها و گذشت کردنها در مواردی از هر تنبیه و اخراجی اثرش بیشتر است. (۸)

۷۸. تبعیض چرا؟

در دانشگاه‌های کشور رسم بر این بود و هست که تمام استا دان، غذای مخصوصی به غیر از دانشجویان دارند، لکن استاد مطهری چون از مناعت طبع و شرافت بسیار بالایی برخوردار بود، رسمش بر این بود که بعد از به جا آوردن نماز اول وقت، همان غذای ساده و خوبی که از خانه می‌آورد می‌خورد. اصلاً حاضر نبود از غذای دانشگاه بخورد. یکی از خدمتگزاران دانشگاه از استاد مطهری سؤال می‌کند که استاد، چرا شما از این غذا نمی‌خورید؟ غذا مال استادان است. شهید مطهری گفته بودند: از کجا می‌دانید غذا مال استادان است. این مال بیت المال است. به شما هم چنین غذایی می‌دهند؟ خدمتگزار گفته بود که نه آقا، به ما کوبیده می‌دهند ولی آنها چلوکباب دوبله می‌گیرند. استاد خیلی ناراحت شده بود. بالاخره يك روز اعتراض کردند شما آخر چرا تبعیض می‌گذارید؟ چرا این قدر اینها را ضعیف حساب می‌کنید؟ اینها هم شخصیتی دارند. (۹)

۷۹. هر کسی را بهر کاری ساختند

کمال در دبیرستان دار الفنون درس می‌خواند. قدی بلند و شانه‌ای پهن داشت و معلم ریاضی و هندسه هرگاه از او درس می‌پرسیدند چیزی نمی‌دانست. معلمان و شاگردان او را مسخره می‌کردند تا روزی که معلم نقاشی او را پای تخته برد و از او خواست که از روی مدل، کبوتری را بر روی تخته بکشد. معلم نقاشی وقتی مشاهده کرد که این شاگرد گچ را چگونه در لای انگشتان خود قرار داده، به نبوغ او پی برد. معلم نقاشی گاه کار کمال را رها ساخته، به مدل و گاه به تخته نگاه می‌کرد تا برایش آشکار شود که مدل کدام يك از این دو است. آیا مدل آن است که در جزوه آمده، یا آن است که آقا کمال بر روی تخته رسم کرده است. پس، این معلم نقاشی بود که بر خلاف تصورات واهی که کمال را بی‌عرضه تلقی می‌کردند، او را با عرضه تشخیص داد و به استخراج معدن وجودی او اقدام کرد و بعدها این آقا کمال، نقاش معروفی به نام «کمال الملك» گردید. (۱۰)

۸۰. ایثار

از قدیم رسم بود ریش سفیدهای وعظ و منبر در انتهای مجالس سخنرانی کنند؛ اما آن روز آقا شیخ مرتضی زاهد این رسم را بر هم زد. او آن روز اولین نفری بود که بر بالای منبر رفت و شروع به صحبت کرد. در آن جلسه صحبت‌های او با جلسه های دیگرش بسیار متفاوت بود. در واقع، صحبت‌های او ضعیف و نامرتب بود و نمی‌توانست برای مردم جذاب و دلنشین باشد. بعداً که علت را با اصرار از ایشان می‌پرسند، پاسخ می‌دهد: «راستش امروز در این مجلس يك آقای قرار بود به منبر برود که هنوز در بیان و منبر خیلی مسلط و توانا نبود. به همین خاطر من سعی کردم صحبت‌هایم زیاد جذاب نباشد تا ان شاء الله بعد از صحبت‌های من، صحبت‌های این آقای تازه کار برای مردم دلنشین‌تر و چشم‌گیرتر جلوه کند تا يك تشویق و القای روحیه ای برای ایشان شده باشد. (۱۱)

۸۱. تأثیر خوش اخلاقی

مرحوم روزبه که یکی از معلمان و بنیانگذاران مدارس علوی بود، در عین اینکه به علوم گوناگون چون فیزیک، مکانیک، فقه و علوم اسلامی و فلسفه آگاهی کامل داشت، ولی تنها عاملی که

همگان را جذب می‌کرد، زهد و تواضع و اخلاق اسلامی او بود. چهره‌های اشك‌آلود علاقمندان در روز مرگ او نمایانگر این شیفتگی و انجذاب بود. اشکها با کمال اخلاص ریخته می‌شد و هیچ عاملی نمی‌توانست از ریزش آنها جلوگیری نماید؛ زیرا عینیت خلوص و دلدادگی را در رفتار این مرد به‌طور مجسم مشاهده کرده بودند. (۱۲)

۸۲. ضعف هوش و بی‌اعتنایی معلم  
شاگردی می‌گفت: «معلمان همان طور که از نظر آموزشی مکلف اند همه شاگردان را زیر پوشش آموزشی خود درآورند، از نظر تربیتی و عاطفی نیز این تکلیف را دارند. چرا محبت‌های خود را بین همه شاگردان به‌طور مساوی تقسیم نمی‌کنند؟ از این گذشته، اگر دانش آموزی از نظر استعداد و هوش متوسط یا ضعیف باشد، چرا باید از مهر و محبت معلم محروم بماند؟ عیب ماندگی هوشی او که در اختیار او نمی‌باشد.» او اضافه می‌کرد: «اگر کودکی در کلاس کودن یا ضعیف باشد، کار صحیحی نیست که معلم او را به حال خود رها ساخته، به آموزش او نپردازد. این بی‌اعتنایی خود يك نوع اجحاف و تبعیض محسوب می‌گردد.» (۱۳)

۸۳. فقط معلم تأخیر داشت  
یکی از معلمان مدرسه که در سازندگی و پرورش شاگردان نقش حساسی داشت، فقط يك عیب بزرگ داشت که همه کمالات او را در مواردی تحت الشعاع قرار می‌داد و آن تأخیر ورودش به کلاس بود که نوعاً دیر به مدرسه می‌آمد. يك روز نماینده کلاس که می‌خواست اسامی غایبین و تأخیر ورودیها را به ناظم مدرسه بدهد، در برگه‌ای چنین نوشته بود: «همه بچه‌ها حاضر بودند و کسی تأخیر ورود نداشت. فقط آقای معلم تأخیر ورود داشت.» (۱۴)

۸۴. ملاک‌هایی برای انتخاب راه  
حدود سال ۱۳۴۷ بود که دروس «دوره سطح» را در حوزه علمیه قم به پایان رساندم و وقت آن رسیده بود که تصمیم بگیرم کدام راه را انتخاب کنم: فقه را؟ تبلیغ را؟ نویسندگی را؟ فلسفه را؟ تفسیر را؟ و... .

دو چیز می‌توانست راهنمای من در انتخاب باشد:

۱. جامعه ما به چه چیزی بیش‌تر نیازمند است.

۲. ذوق شخصی و آمادگی روحی‌ام مرا به کدام سو می‌کشاند.

فکر کردم همان طور که در جامعه به اصل تخصص عقیده داریم و در هر رشته، متخصص را بر غیرمتخصص ترجیح می‌دهیم، خوب است که من نیز آموزش اصول اعتقادات و مبانی ایدئولوژی اسلام با روش سمعی و بصری را به نوجوانان بررسی کنم و همت خویش را بر این مهم بگمارم و توان خود را در این راه تکامل بخشم... (۱۵)

۸۵. زبان کودکان

خداوند مرحوم نیرزاده را بیمارزد. او به خوبی دریافته بود که با کودک سروکار دارد. او فهمیده بود که کودک زبان به‌خصوصی دارد و ابتکار مرحوم نیرزاده در این قسمت بود که با زبان کودکی با کودکان ارتباط پیدا می‌کرد... او به خوبی دریافته بود که کودکان شیفته قصه و داستان هستند؛ از اینرو، با ذکر داستانها به تدریس مشغول می‌شد. (۱۶)

۸۶. دوازده ساعت مطالعه

مرحوم استاد روزبه برای تدریس فیزیک دوازده ساعت مطالعه می‌کرد و سپس راهی کلاس شده، به تدریس اشتغال می‌ورزید. (۱۷)

۸۷. خوش‌سلیقگی

معلمی در کار تدریس موفق بود و همه از او تعریف می‌کردند. وقتی فردی علت را جویا شد، گفته بودند: «این معلم از امام جمعه شهر مبلغ پولی را به عنوان قرض گرفت و تعدادی لباس ورزشی و توپ و... خرید و در مسجد گذاشت و کلاسهای آموزش قرآن، احکام و... برقرار نمود و جایزه مسابقات را نیز در معرض دید شاگردان گذاشت و بدین وسیله تعدادی از نوجوانان و جوانان را با مسائل دینی آشنا نمود.» (۱۸)

پی نوشت:

(۱) با اقتباس از: سیما فرزنانگان، رضا مختاری، چاپ ششم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۹۱.

- ۲) با اقتباس از: چگونه باید تربیت کرد، مجید رشیدیپور، ص ۹۸ و ۹۹.
- ۳) با اقتباس از: شیخ آقا بزرگ، محمدرضا حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا، ص ۷.
- ۴) با اقتباس از: چگونه باید تربیت کرد، ص ۱۵۵.
- ۵) با اقتباس از: سیمای فرزنانگان، رضا مختاری، چاپ ششم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۱.
- ۶) با اقتباس از: چگونه باید تربیت کرد، ص ۷۷ و ۷۸.
- ۷) با اقتباس از: معلم نمونه، مجید رشیدیپور، ص ۹۷ و ۹۸.
- ۸) همان، ص ۸۴ و ۸۵.
- ۹) رمز موفقیت استاد مطهری، علی باقی نصرآبادی و حمید نگارش، چاپ پنجم، قم، مؤسسه انتشاراتی امام عصرعلیه السلام، ۱۳۸۴، ص ۶۰ - ۶۱.
- ۱۰) با اقتباس از: معلم نمونه، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.
- ۱۱) با اقتباس از: آقا شیخ مرتضای زاهد، محمدحسن سیف اللهی، چاپ اول، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۲، ص ۷۲ - ۷۳.
- ۱۲) با اقتباس از: چگونه باید تربیت کرد، ص ۲۲.
- ۱۳) همان، ص ۱۰۹.
- ۱۴) با اقتباس از: همان، ص ۱۴۷.
- ۱۵) با اقتباس از: توحید، محسن قرائتی، قم، انتشارات مؤسسه در راه حق، بی تا، ص ۳ - ۴.
- ۱۶) همان، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.
- ۱۷) همان، ص ۱۳۲.
- ۱۸) با اقتباس از: تجارب و نکات تبلیغی، مهدی چراغی، ص ۱۵.

## سیمای زکات در اسلام (۱)

محمد مهدی فجرى

دین مبین اسلام مکتبی است جامع که تمام نیازمندیهای مادی و معنوی انسان در دستورات و احکام آن لحاظ شده است؛ از اینرو از همان آغاز و مقارن با تأسیس حکومت اسلامی و طرح احکام عبادی مانند: نماز، حج و روزه، زکات را به عنوان یکی از منابع بیت المال واجب گردانید تا از آن در جهت رفع مشکلات اقشار محروم و نیازمند و همچنین توسعه امکانات رفاهی برای عموم مردم و نیز گسترش دین و تقویت دینداری، بهره گرفته شود. آنچه از بررسی مصارف زکات به دست می آید، این است که نظر شارع مقدس بر این بوده که از طریق حلّ مسائل و مشکلات فردی، جامعه را به سمت سازندگی بیشتر و همکاری و تعاون جمعی برای پیشرفت و اعتلای اجتماع اسلامی سوق دهد؛ چراکه پیشرفت افراد در خلاقیتها و حرفه های اقتصادی و هرگونه نبوغ در بُعد مادی و روحی مسلماً در تقویت اساس زندگی اجتماعی آحاد مسلمین اثر خواهد گذاشت و از طرف دیگر، عملکردهای مختلف جامعه نیز در رفتار افراد مؤثر است و احکامی مانند: زکات، امیدواری افراد را به همراهی حکومت با آنها افزایش می دهد و پشتوانه ای اجتماعی و سیاسی برای آنها تعبیه می کند.

اهمیت زکات

آنچه امروز در جامعه اسلامی مشاهده می کنیم، غیر از آن جامعه ایده آلی است که اسلام برای ما ترسیم کرده است و هنوز فقر به عنوان یکی از بزرگ ترین مشکلات جامعه مطرح است؛ در حالی که اسلام زکات را مهم ترین راه برای ریشه کنی فقر معرفی کرده است و آن را همردیف نماز می داند. متأسفانه این فریضه الهی در جوامع اسلامی به درستی و کمال، شناخته نشده و یا جلوه ضعیفی داشته است.

مؤید این امر که اسلام توجهی خاص به زکات دارد، این است که:

۱. در اکثر آیاتی که نماز مطرح شده، زکات را نیز با تعبیر مختلف در کنار آن مشاهده می کنیم که بدین ترتیب همتایی ناگسستنی نماز با زکات در قرآن مشهود است. دو آیه زیر از آن جمله هستند.

«يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا»؛ (۱) «[به بندگان من که ایمان آورده اند بگو:] نماز را به پا دارند و [از آنچه به آنها روزی دادیم، پنهان و آشکار] انفاق کنند.»

«يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»؛ (۲) «همانها که نماز را به پا می دارند و [در حال رکوع] زکات می دهند.»

۲. اسلام به حاکم جامعه اجازه می دهد مردم را وادار به پرداخت زکات نماید و مأمورانی را برای این کار به مناطق مختلف گسیل دارد و حتی با کسانی که زکات واجبشان را نمی دهند و در مقابل نظام اسلامی جبهه می گیرند، وارد جنگ شود. جنگ اصحاب رده که در زمان یکی از خلفا اتفاق افتاد و حضرت علی علیه السلام آن را امضا و حتی شخصاً یکی از پرچمداران آن بود، در همین راستا است. (۳)

۳. عدم پرداخت زکات از اوصاف مشرکین شمرده شده است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: «وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ \* الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»؛ (۴) «وای بر مشرکان، همان کسانی که زکات نمی دهند و آنان که به آخرت کفر می ورزند.»

فراگیری زکات

یکی از نکاتی که از آیات قرآن در مورد زکات به دست می آید، فراگیر بودن آن در تمام ادیان الهی است؛ چنان که حضرت عیسی علیه السلام در گهواره به سخن آمد و گفت: «وَ أَوْصِنِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»؛ (۵) «خداوند مادامی که زنده هستم، مرا به نماز و زکات سفارش کرده است.»

حضرت موسی علیه السلام نیز خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ»؛ (۶) «نماز را به پا دارید و زکات بپردازید.»

پیامبران دیگر نیز به این امر سفارش داشته اند: «وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ آتَاءَ الزَّكَاةِ»؛ (۷) «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم

[را] هدایت می کردند . و انجام کارهای نیک و برپا داشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم.»

مطالب دیگری که از مفاهیم قرآنی در رابطه با زکات می‌آموزیم، عبارت‌اند از:

۱. احیای زکات، وظیفه نظام اسلامی

قرآن مجید احیا و ترویج زکات را به عنوان وظیفه‌ای اساسی برای مسئولین نظام اسلامی مقرر داشته و در بیان آن فرموده است:

«الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ»؛ (۸) «[مؤمنان و یاران خدا] همان کسانی [هستند] که هرگاه در زمین به آنها قدرت و امکانات دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند.»

به تعبیر روشن‌تر، آن کسانی که در زمین تمکینی پیدا می‌کنند و توانایی آن را دارند تا هر برنامه‌ای که بخواهند انجام دهند، می‌بایست جامعه صالحی به وجود آورند که در آن جامعه، نماز برپا داشته و زکات داده شود و امر به معروف و نهی از منکر انجام گیرد.

رابطه با خدا و دستگیری از محرومان و آگاهی دادن به جامعه و جلوگیری از مفساد، از هم جدا نیستند و از وظایف و کارهای قطعی حکومت اسلامی به شمار می‌روند؛ چه آنکه حاکمان مؤمن، هم در فکر ارتقاء روحی و رشد معنوی جامعه هستند و هم به دنبال رفاه و حل مشکلات اقتصادی و فقرزدایی و اصلاح جامعه می‌باشند، که البته چنین جامعه‌ای تحت حمایت خداوند قرار می‌گیرد.

۲. نحوه پرداخت زکات

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»؛ (۹) «اگر انفاقها را آشکار کنید، خوب است . و اگر آنها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است.»

بعد از روشن شدن اهمیت پرداخت زکات، در این آیه سخن از چگونگی پرداخت زکات (واجب و مستحب) به میان آمده است. با مراجعه به احادیث و کلام مفسرین به این نکته پی می‌بریم که بهتر است زکات واجب به صورت آشکارا و علنی پرداخت شود و در مقابل، پرداخت زکات (صدقات) مستحبی به صورت مخفی انجام گیرد.

شاید سرّ این مطلب آن باشد که زکات واجب، علاوه بر اینکه يك وظیفه عمومی، معمولی و دور از ریا است، موجب تشویق دیگران و نوعی تبلیغ عملی می‌باشد؛ ولی در مقابل چون انفاقهای مستحبی چیزی است که علاوه بر وظیفه همگانی، جنبه ایثار و از خودگذشتگی دارد، مناسب است به صورت پنهانی پرداخت شود تا از ریا و خودنمایی دور مانده، به اخلاص نزدیک‌تر باشد و آبروی گیرنده صدقه را هم محفوظ نگه دارد.

۳. خدا، گیرنده واقعی

«أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ»؛ (۱۰) «آیا نمی‌دانند که فقط خداوند توبه را از بندگان می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد.»

قرآن در این آیه تصریح می‌کند که گیرنده واقعی و حقیقی زکات و صدقات خدا است.

در روایتی از پیامبر اسلام نقل شده که «مَا تَقَعُ صَدَقَةُ الْمُؤْمِنِ فِي يَدِ السَّائِلِ حَتَّى تَقَعَ فِي يَدِ اللَّهِ»؛ (۱۱) صدقه پیش از آنکه در دست نیازمند قرار گیرد، به دست خدا می‌رسد. و در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَكَيْلٌ بِهِ مَلَكٌ إِلَّا الصَّدَقَةَ فَإِنَّهَا تَقَعُ فِي يَدِ اللَّهِ تَعَالَى»؛ (۱۲) همه اعمال آدمی را فرشتگان تحویل می‌گیرند، جز صدقه که [مستقیماً] به دست خدای متعال می‌رسد.»

۴. موارد مصرف زکات واجب

قرآن مجید می‌فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ (۱۳) «زکات مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای [جمع آوری] آن زحمت می‌کشند، و کسانی که برای جلب محبتشان [زکات داده می‌شود] و برای [آزادی] بردگان و [ادای دین] بدهکاران و در راه [تقویت آیین] خدا و واماندگان در راه. این يك وظیفه است و خدا دانا و حکیم است.»

این آیه مبارکه موارد هشت‌گانه مصرف زکات را بر می‌شمارد، و فقرا (کسانی که برای حفظ آبرو از کسی درخواست کمک نمی‌کنند) و مساکین (کسانی که از شدت بینوایی، از دیگران درخواست کمک می‌کنند) را در اولویت قرار می‌دهد؛ چرا که اسلام با تأکید بر رسیدگی به فقرا و مساکین خواستار آن است که اولاً ریشه فقر و فاصله طبقاتی در جامعه اسلامی خشکانده شود و ثانیاً افراد از کار افتاده، یتیمان بی سرپرست و معلولین و امثال آنها تحت حمایت قرار گیرند.

البته این نکته لازم به ذکر است که اگر ریشه فقر تن‌پروری، جهل، حقارت، استعمار و استثمار باشد، مورد انتقاد اسلام بوده، زکات به چنین افرادی تعلق نمی‌گیرد. زکات مربوط به کسانی است که توان کار کردن ندارند و یا اگر چنین توانی دارند، تمام تلاش خود را بکار می‌گیرند، ولی نمی‌توانند زندگی خود و خانواده‌شان را تأمین کنند که این فقر، طبیعی و يك آزمایش الهی است؛ همچنان که در قرآن به مساکین و مستمندانی از این قبیل اشاره شده است.

پس نظام اسلامی، نظامی حکیمانه و طبیعی است که در آن بر اساس تفاوت استعدادها، ابتکار و مقدرات الهی جامعه به دو گروه تقسیم می‌شود و نقصها و کمبودهای يك گروه با دستورات واجب و مستحب جبران می‌گردد.

طبق روایات رسیده از ائمه معصومین علیهم‌السلام اگر اغنیاء زکات می‌دادند، و اگر حقوق فقرا (از طریق زکات) به آنان پرداخت می‌شد، دیگر هیچ فقیر مسلمانی وجود نداشت: «وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ آدَوْا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيْرًا مُّحْتَاْجًا؛ اگر مردم زکات اموال خود را پرداخت می‌کردند، حتی يك مسلمان فقیر و محتاج باقی نمی‌ماند.» (۱۴) آثار زکات

با بررسی روایات معصومین علیهم‌السلام آثار و برکات فراوانی از زکات در جنبه های فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... حاصل می‌شود که با مطالعه آنها، علت تأکید و اهتمام اسلام به این فریضه الهی روشن‌تر می‌گردد. برخی از این آثار عبارت‌اند از:

الف. آثار فردی زکات

ثمراتی که از پرداخت زکات به فرد تأدیه کنند می‌رسد عبارت‌اند از:

۱. دوری از بخل و حرص

یکی از امراض روحی و روانی انسان، بخل و حرص و دلبستگی به مال دنیا است که حضرات معصومین علیهم‌السلام در روایات بسیاری، انسانها را از این بیماری برحذر داشته و راههای مبارزه با آن را برشمرده‌اند. عیوب دیگری همچون بی‌اعتنایی به مردم، سنگدلی، عذرتراشی، دروغ پنداشتن ادعای فقرا، سخت‌گیری نسبت به خانواده، توکل داشتن به مال به جای توکل داشتن به رازق متعال، سوء ظن به وعده‌های الهی، از نتایج این بیماری هستند. و جالب آنکه ائمه طاهرين علیهم‌السلام یکی از راههای پیشگیری و معالجه این بیماری را پرداخت زکات معرفی کرده‌اند.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ أَدَّى الزَّكَاةَ فَقَدْ وَقِيَ مِنَ الشُّحِّ؛ (۱۵) هر کس زکات [مال خود را] بپردازد، قطعاً از بخل حفظ شده است.» و نیز آن حضرت در تفسیر آیه «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ حَسْرَتٍ عَلَيْهِمْ...»؛ (۱۶) «خداوند اعمالشان را چنین حسرت بار نشانشان می‌دهد...» می‌فرماید: «هُوَ الرَّجُلُ يَدْعُ مَالَهُ لَا يُنْفِقُهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بُخْلًا ثُمَّ يَمُوتُ فَيَدَعُهُ لِمَنْ يَعْمَلُ فِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ أَوْ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ عَمَلَهُ فِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَرَأَهُ فِي مِيزَانٍ غَيْرِهِ فَرَأَهُ حَسْرَةً وَقَدْ كَانَ الْمَالُ لَهُ وَإِنْ كَانَ عَمَلُهُ بِهِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ قَوَاهُ بِذَلِكَ الْمَالِ حَتَّى عَمِلَ بِهِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ (۱۷) او مردی است که مال خود را نگه می‌دارد و از انفاق کردن در راه خدا بخل می‌ورزد و سپس می‌میرد و برای کسانی می‌گذارد که یا در راه خدا و اطاعت او صرف می‌کنند و یا در راه معصیت. اگر در راه خدا مصرف شود که آن را در میزان عمل خیر دیگری می‌بیند و با دید حسرت به آن می‌نگرد؛ چه اینکه مال او بوده. و اگر در راه معصیت خدا صرف شود، معصیت کننده را به وسیله آن تقویت کرده تا با آن مال، معصیت خدا را بکند، [که این نیز مایه حسرت او است].»

در تفسیر نور الثقلین این گونه روایت شده است که امام صادق علیه السلام را دیدند که از اوّل شب تا به صبح، در حالی که مشغول طواف کعبه بود، تنها يك دعا می کرد و آن این بود : «اللَّهُمَّ قِنِي شَحَّ نَفْسِي؛ (۱۸) خدایا! مرا از بخل حفظ نما.»

۲. برکت در اموال

همان گونه که بریدن شاخه های درخت انگور نه تنها از بار آن کم نمی کند، بلکه موجب پربارتر شدن آن می شود، زکات نیز موجب رشد دارایی های انسان می گردد؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله به فردی که از آن حضرت خواست که عملی به او یاد دهد تا مورد رحمت و برکت خداوند قرار بگیرد، فرمود: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُثْرِيَ اللَّهُ مَالَكَ فَزَكِهِ؛ (۱۹) هر گاه خواستی خداوند دارایی تو را زیاد کند، زکات آن را پرداز.»

و امام حسن علیه السلام فرمود: «مَا نَقَصَتْ زَكَاةٌ مِنْ مَالٍ قَطُّ؛ (۲۰) پرداخت زکات هرگز چیزی از ثروت کم نمی کند.»

امام باقر علیه السلام نیز زکات را موجب افزایش رزق دانسته و می فرماید : «الزَّكَاةُ تُزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ (۲۱) زکات دادن روزی را زیاد می کند.»

و حتی امام صادق علیه السلام تضمین کرده است که زکات پرداخته شده، جبران می شود : «يَا مُفَضَّلُ قُلْ لِأَصْحَابِكَ يَصْعُونَ الزَّكَاةَ فِي أَهْلِهَا وَإِنِّي ضَامِنٌ لِمَا ذَهَبَ لَهُمْ؛ (۲۲) ای مفضل ! به دوستانت بگو که زکات را به اهلش بدهند و من [جبران] آنچه را از دست داده اند، ضمانت می کنم.»

۳. حفظ اموال از آفات

اثر دیگر زکات بیمه شدن اموال انسان در برابر آفات و خطرات است . روایات بسیاری زکات را «حافظ و نگهبان» برای اموال مشروع (غیر مختلط به حرام) و ضامن سلامت آنها معرفی کرده اند. امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ؛ (۲۳) اموال خود را با زکات دادن نگاهدارید.»

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ وَأَنَا ضَامِنٌ لِكُلِّ مَا يَتَوَى (مَا يُتْلَفُ وَيُضَيَعُ) فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ بَعْدَ آدَاءِ حَقِّ اللَّهِ فِيهِ مِنَ التَّلْفِ؛ (۲۴) اموال خود را با پرداخت زکات محافظت کنید و من ضامن اموال شما که در دریا و خشکی، تلف و ضایع شود هستم؛ [البته] پس از اینکه حق خدا را پرداختید.»

۴. تزکیه و تربیت

فلسفه تشریح احکام و دستورات دینی، تهذیب انسان و رساندن او به کمال است . دقت در معنای لغت زکات، به خوبی ارتباط و وجوب زکات را با این هدف تبیین می کند؛ چرا که معنای زکات، طهارت و پاکیزگی و رشد و نمو می باشد و اوج این ارتباط ظریف و دقیق، آیه شریفه ۱۰۳ سوره توبه است که در آن خداوند به پیامبر گرامی خویش دستور می دهد : «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ؛» «از اموال آنها زکات بگیر، تا آنها را پاک و طاهر گردانی.» حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نیز با اشاره به اهمیت پرداخت زکات در تزکیه و تهذیب، می فرماید: «فَجَعَلَ اللَّهُ ... الزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَتَمَاءً فِي الرِّزْقِ؛ (۲۵) خداوند زکات را برای پاکی جان و برکت در رزق و روزی قرار داد.»

نتیجه این تهذیب و تزکیه، آن است که انسان در زمره مؤمنان واقعی قرار می گیرد؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیتش به علی علیه السلام می فرماید : «يَا عَلِيُّ لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثٌ عَلَامَاتُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ؛ (۲۶) «ای علی! علامت و نشانه مؤمنان [و شیعیان ما] سه چیز است: نماز و روزه و زکات.»

۵. محبوبیت در نزد خدا

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَسْخَاهُمْ كَفَاءً وَأَسْخَى النَّاسِ مَنْ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَلَمْ يَبْخَلْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ مِنْ مَالِهِ؛ (۲۷) محبوب ترین فرد نزد خداوند عزیز و جلیل، سخاوتمندترین آنان است و سخاوتمندترین مردم، کسی است که زکات مال خود را بدهد و از آنچه که خداوند در مال او برای مؤمنین واجب نموده است، در مورد مؤمنین بخل نرورد.»

۶. فرونشاندن غضب الهی

حضرت علی علیه السلام زکات را مایه فرونشاندن غضب الهی معرفی کرده، در وصیتش می‌فرماید: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّكُمْ؛ (۲۸) شما را به خدا، شما را به خدا درباره زکات [دقت کنید] که البته زکات غضب پروردگارتان را فرو می‌نشاند.»  
۷. قبولی نماز

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «زَكُوا أَمْوَالَكُمْ تُقْبَلُ صَلَاتُكُمْ؛ (۲۹) زکات ام وال خود را بپردازید تا نمازتان قبول شود.»  
ادامه دارد... .

پی نوشت: \_\_\_\_\_

- (۱) ابراهیم / ۳۱.
- (۲) مائده / ۵۵.
- (۳) تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۱.
- (۴) فصلت / ۶ و ۷.
- (۵) مریم / ۳۱.
- (۶) بقره / ۴۳.
- (۷) انبیاء / ۷۳.
- (۸) حج / ۴۱.
- (۹) بقره / ۲۷۱.
- (۱۰) توبه / ۱۰۴.
- (۱۱) وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، قم، ۱۴۰۹ هـ . ق، ج ۹، ص ۴۳۴.
- (۱۲) همان.
- (۱۳) توبه / ۶۰.
- (۱۴) من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۲ هـ . ق، چاپ سوم، ج ۲، ص ۷.
- (۱۵) مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، قم، ۱۴۰۸ هـ . ق، ج ۷، ص ۲۲.
- (۱۶) بقره / ۱۶۷.
- (۱۷) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۷.
- (۱۸) تفسیر نور الثقلین، حویزی، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ هـ . ق، ج ۵، ص ۳۴۶.
- (۱۹) مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۷۲.
- (۲۰) بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۸.
- (۲۱) همان، ص ۱۴.
- (۲۲) همان، ج ۷۵، ص ۲۸۰.
- (۲۳) نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ هـ . ش، حکمت ۱۴۶.
- (۲۴) بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۳۰.
- (۲۵) بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ هـ . ق، ج ۲۹، ص ۲۲۳.
- (۲۶) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۸.
- (۲۷) همان، ج ۲، ص ۷.
- (۲۸) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۰.
- (۲۹) الکافی، ج ۳، ص ۴۹۷.



عوامل کاهش روزی

مهدی عزیزان

اسلام و فقر

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «اللَّهُمَّ احْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (۱) خداوندا! روز قیامت مرا با مستمندان محشور فرما» و نیز آن حضرت درباره گرامی داشتن فقرا می فرماید: «مَنْ أَكْرَمَ فَقِيرًا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ؛ (۲) هر کس، فقیر مسلمانی را گرامی دارد، روز قیامت، خداوند را ملاقات کند، در حالی که از وی راضی است.» چه بسا آنان که از حکمت تعالیم انبیا و وصایای آنان، آگاه نیستند، با دیدن موارد مذکور، شتابزده قضاوت کرده، ادیان آسمانی را به اعراض از دنیا و ترغیب افراد به فقر، متهم کنند؛ در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در موارد زیادی، فقر را همسان کفر دانسته، از آن به خدا پناهنده می شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ، فَقَالَ رَجُلٌ: أَيْعِدَانِ؟ قَالَ: نَعَمْ؛ (۳) خدایا از کفر و فقر به تو پناه می برم، مردی گفت: آیا این دو در کنار هم هستند؟ پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: بله.» و در روایتی، علت آن را چنین بیان می کند: «لَوْلَا رَحْمَةُ رَبِّي عَلَيَّ فَقَرَاءُ أُمَّتِي كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا؛ (۴) اگر رحمت [و شفقت] پروردگارم شامل فقیران امتم نبود، نزدیک بود که فقر، [باعث] کفر شود.»

و در دعای دیگری فرموده است: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ، فَلَوْلَا الْخُبْزُ مَا صَلَّيْنَا وَلَا صُمْنَا وَلَا آدَيْنَا فَرَائِضَ رَبِّنَا عَزَّ وَجَلَّ؛ (۵) خداوندا در نان برای ما با برکت قرار ده، و میان ما و نان جدایی مینداز که اگر نان نبود، نماز نمی گزاردیم و روزه نمی گرفتیم و دیگر واجبات پروردگار عزیز و جلیل را انجام نمی دادیم.»

چگونه فقر می تواند محبوب پیامبر صلی الله علیه وآله باشد؛ در حالی که آن حضرت از جناب ابراهیم خلیل علیه السلام چنین نقل می کند: «يَا رَبِّ! الْفَقْرُ أَشَدُّ مِنْ نَارِ نَمْرُودَ؛ (۶) پروردگارا! فقر از آتش نمرود، سخت تر است.»

همچنین خود آن بزرگوار می فرمود: الْفَقْرُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ؛ (۷) فقر، سخت تر از مرگ است.» بنابراین اگر روایاتی در ظاهر با مطلب مذکور تفاوت دارند، باید با توجه به این روایاتی که فقر را مذموم می دانند، معنا شوند.

مطالعه تاریخ زندگی پیامبران، امامان و اولیای خدا نیز نشان می دهد که آنان برای تسکین آلام و کاهش پریشانی تهیدستان، زندگی شخصی خود را در سطح ایشان، قرار می دادند؛ ولی در صدد بودند با فکر و تدبیر، نیازمندی را محو، و زندگی شرافتمندانه را برای همه پدید بیاورند. فقر، پدیده ای تحمیلی

از دیر زمان، صاحبان قدرت و ثروت به اشکال مختلف، با تراشیدن فلسفه های گوناگون کوشیده اند تا این باور را رواج دهند که امکانات و منابع جامعه، محدود و نیازهای بشر نامحدود است. بنابراین به طور طبیعی، عده ای از دسترسی به نیازمندیهای زندگی، محروم خواهند بود؛ پس پسندیده آن است که هر کس به هر آنچه طبیعت به او عطا کرده است، راضی باشد و بپذیرد که گرسنه ماندن عده ای، بهتر از فقر عمومی است.

سرانجام، این گونه افراد چنین نتیجه می گیرند که نه فقرا به دیده ظلم و خیانت به اغنیا بنگرند و نه اغنیا از حضور تهیدستان و محرومان، آزرده خاطر شوند؛ چون در مسابقه ای که يك جایزه بیشتر ندارد، تنها يك نفر کامیاب خواهد داشت. (۸)

خداوند متعال، طی آیات متعددی، تفکر «فقر طبیعت» را باطل دانسته، ریشه همه بدبختیها را، نه در کمبود امکانات و محدود بودن طبیعت، بلکه در اعمال زشت و ظالمانه انسانها می داند. این آیات را در پنج مرحله، می توان تقسیم کرد:

مرحله اول: خداوند بی همانند، وعده داده است که روزی هر جنبنده ای را فراهم می کند: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»؛ (۹) «هیچ جنبنده ای در زمین نیست؛ مگر اینکه روزی او بر خداست. او قرارگاه و محل رفت و آمدش را می داند، همه اینها در کتاب آشکاری ثبت است.»

مرحله دوم: خداوند به عنوان يك سنت هميشگى اعلام کرده است که به هيچ وجه از وعده خود تخلف نمى کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»؛ (۱۰) «به يقين خداوند در وعده خود تخلف نمى کند.»

مرحله سوم: خداوند، راه کسب روزى را نمايانده و به انسانها پيام داده است که خزاین رزق، همه به دست خداست و او اندازه روزى همگان را مى داند: «وَالْأَرْضَ مَدَدْتَهَا وَالْقَيْنَا فِيهَا رَوْ سِيٍّ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ \* وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعْيِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ وَ بَرَارِيقِينَ \* وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»؛ (۱۱) «و زمين را گسترديم و در آن کوههاى ثابتى افکنديم و از هر گياه موزون در آن رويانيديم، و براى شما انواع وسايل زندگى در آن قرار داديم؛ هم چنين براى کسانى که شما نمى توانيد به آنها روزى دهيد. هيچ چيزى نيست مگر اينکه خزاین آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه معين، نازل نمى کنيم.»

مرحله چهارم: به انسانها خبر داده است، هر آنچه براى زندگى لازم داريد، به اندازه فراوان آماده است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ... \* وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعَدَّوْا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»؛ (۱۲) «خداوند، همان کسى است که آسمانها و زمين را آفريد و از آسمان، آبى فرستاد و با آن ميوه ها [ى مختلف را براى روزى شما [از زمين] بيرون آورد... و از هر چيزى که از او خواستيد (نيازمند بوديد) به شما داد و اگر [بخواهيد] نعمتهاى خدا را بشماريد، هرگز آنها را شماره ننتوانيد کرد.»

مرحله پنجم: در اين مرحله، پروردگار عالميان، روشن ساخت که اگر فساد و بدبختى به وجود مى آيد، نتيجه اعمال ناشايست خود انسانهاست: «ظَهَرَ الْقَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»؛ (۱۳) «فساد در خشكى و دريا به سبب کارهايى که مردم انجام داده اند، آشکار شده است. خدا مى خواهد نتيجه بعضى اعمالشان را به آنها بچشانند، شايد (به سوى حق) بازگردند.»

نتيجه اينکه، خداوند، طبق تعاليم اسلام و قرآن، وعده کرده است روزى همه موجودات را برساند و اين کار را انجام داده است و هرگونه کاستى و کمبود، ناشى از اعمال و رفتار انسانهاست. بنا بر اين تنگدستى گروهى از انسانها، نه به خست طبيعت، بلکه به رفتار خود آنان يا گروهى ديگر از بنى آدم مرتبط است و پديده تهيدستى، نه حقيقتى ذاتى و حتمى، بلکه پديده اى عارضى و تحمیلی است.

بر همين اساس است که امام على عليه السلام فرمود: «ما جاعَ فقيرٌ إِلَّا بما منعَ غنيٌّ؛ (۱۴) هيچ فقيرى گرسنه نماند؛ مگر آنکه توانگرى از دادن حق او ممانعت کرد» و همچنين فرمود: «إِنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَلَا اجْتَاؤُوا وَلَا جَاعُوا وَلَا عَرُوا إِلَّا بِذُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ؛ (۱۵) همانا مردم جز به اثر گناه ثروتمندان، فقير و محتاج و گرسنه و برهنه نمى شوند.»

عوامل فقر

از قرآن و روايات استفاده مى شود، عوامل متعددى در پديد آمدن فقر نقش دارد. برخى از اين عوامل، اختيارى و برخى غيراختيارى است؛ چنان که برخى مربوط به جامعه و برخى مربوط به فرد است.

مهم ترين عامل نيازمندى، ساختار ناسالم نظام اقتصادى حاکم بر جوامع و وجود روابط ظالمانه بين افراد است. برخى عوامل به وجود آمدن نظامهاى اقتصادى ناسالم عبارت اند از: مالکيت خصوصى نامحدود، آزادى اقتصادى نامحدود، توزيع ناعادلانه درآمد، رواج گناه و اعمال ناشايست و بى اعتنايى به نيازمندان.

شرح اين عوامل و بيان راه حلهايى که سيستم اقتصادى اسلام براى هر يك از آنها دارد، از حوصله اين نوشته خارج است. هدف اين نوشتار، بيان عوامل فردى کاهش نعمت است.

عوامل فردى کاهش روزى

با مراجعه به آيات و روايات، مشاهده مى کنيم که عواملى، همچون: بيکارى، تبلى، بى تدبيرى، اخلاق بد، گناه و... از عوامل کاستى رزق هستند.

نکته جالب توجه آن است که با مقايسه عوامل افزايش دهنده و کاهش دهنده روزى، بسيارى از آنها در نقطه مقابل و متناظر با يکديگر قرار دارند؛ براى مثال، کار و تلاش، سبب افزايش و بيکارى

و تنبلی سبب کاهش آن قلمداد شده است. همچنین است عوامل متقابلی، چون: ازدواج و زنا، توکل بر خدا و بر مردم، اخلاق خوب و بد، امانتداری و خیانت در امانت و... .  
پیشتر طی مقالاتی درباره هر يك از عوامل فزاینده روزی در مجله مبلغان به تفصیل سخن گفته‌ایم، در این بخش برای رعایت اختصار و با تکیه بر توضیحات پیش‌گفته، عوامل کاهش‌دهنده رزق، به‌طور گذرا بیان می‌شود.

#### ۱. بیکاری و تنبلی

همچنان‌که کار و تلاش، عامل افزایش نعمت است؛ تنبلی، کسالت و تن‌پروری، عامل تنگدستی است. بنا به فرموده امام صادق علیه‌السلام: «مَنْ كَسَلَ عَنْ طَهْرِهِ وَصَلَاتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لَّامِرٍ آخِرَتِهِ وَمَنْ كَسَلَ عَمَّا يَصْلَحُ بِهِ أَمْرٌ مَعِيشَتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لَّامِرٍ ذُنْيَاهُ»؛ (۱۶) کسی که نسبت به پاکیزگی و نماز خود، تنبلی و کسالت ورزد، در او خیری برای آخرتش نیست، و کسی که نسبت به انجام اموری که معاشش را اصلاح می‌کند تنبلی ورزد، در او خیری برای دنیایش نیست.»  
همچنین آن حضرت، یاران و پیروان خود را از این امر برحذر داشتند که در تأمین معاش خود واپسته و سربرار دیگران باشند و آنان را به جنبش و فعالیت برای تأمین رزق خود دعوت کردند: «وَلَا تَكْسِلُ عَنْ مَعِيشَتِكَ فَتَكُونَ كَلًّا عَلَى غَيْرِكَ»؛ (۱۷) در معیشت خود، کسالت و تنبلی پیشه مکن، در غیر این صورت، سربرار دیگران خواهی شد.»

امام علی علیه‌السلام در تشبیه لطیفی، فقر را محصول ازدواج بی حوصلگی و ناتوانی برشمردند: «إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا ازْدَوَجَتْ ازْدَوَجَ الْكَسِيلُ وَالْعَجْزُ فَنَتَجَا بَيْنَهُمَا الْفَقْرُ»؛ (۱۸) هنگامی که اشیا با یکدیگر ازدواج کردند، کسالت و ناتوانی با هم ازدواج کردند و از آنان فقر متولد شد.»  
یکی از مصادیق کسالت، خواب بین‌الطلوعین است که افزون بر آثار منفی بر جسم، سبب کاهش نعمت نیز می‌شود: «نَوْمُ الْغَدَاةِ مَشْوَمَةٌ تَطْرُدُ الرِّزْقَ وَتَصْفِرُ اللَّوْنَ وَتُقَبِّحُهُ وَتُغَيِّرُهُ... إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُقْسِمُ الْأَرْزَاقَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِيَّاكُمْ وَتِلْكَ النَّوْمَةَ»؛ (۱۹) خواب صبح (بین طلوع فجر تا طلوع خورشید) شوم است و باعث طرد رزق، زشتی و زردی چهره و تغییر آن می‌شود... . خداوند، ارزاق را بین طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می‌کند. از خوابیدن در این هنگام پرهیز کنید.»

در تأمین معاش خود نه تنها نباید زحمت خود را بر دوش مردم انداخت؛ بلکه نباید تنبلی و کسالت در امر کسب معاش ورزی، فرد را وادار کند تا دعا را جایگزین فع‌الیت در این زمینه سازد؛ زیرا چنین دعایی هرگز مستجاب نخواهد شد:

امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «ثَلَاثَةٌ تَرُدُّ عَلَيْهِمْ دَعْوَتَهُمْ... وَرَجُلٌ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ وَقَالَ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي فَيُقَالَ لَهُ: أَلَمْ أَجْعَلْ لَكَ السَّبِيلَ إِلَى طَلْبِ الرِّزْقِ»؛ (۲۰) دعای سه گروه مستجاب نخواهد شد:... و دعای مردی که در خانه خود بنشیند و بگوید: خدایا! روزی مرا برسان. پس به او خطاب شود: آیا راهی برای تأمین رزقت، قرار نداده‌ام؟»

#### ۲. بی‌برنامگی

همچنان‌که تدبیر و برنامه‌ریزی در زندگی، نشان کمال شخصیت آدمی و از اسباب فزونی روزی است، در نقطه مقابل آن، بی‌تدبیری و بی‌برنامگی در زندگی، باعث تهیدستی می‌شود.  
امام علی علیه‌السلام همین نکته را از جمله عوامل فقرآور دانسته اند. «وَتَرَكْتُ التَّقْدِيرَ فِي الْمَعِيشَةِ يُورِثُ الْفَقْرَ»؛ (۲۱) «برنامه‌ریزی نکردن و [عدم اندازه‌گیری در معاش، موجب فقر می‌شود.»

همچنین آن امام همام می‌فرماید: «حُسْنُ التَّدْبِيرِ يَنْمِي قَلِيلَ الْمَالِ وَسَوْءُ التَّدْبِيرِ يَغْنِي كَثِيرَةً»؛ (۲۲) برنامه‌ریزی نیکو در امور [اقتصادی]، مال اندک را افزایش می‌دهد و برنامه‌ریزی بد، مال فراوان را نابود می‌کند.»

#### ۳. توکل بر غیر خدا

رزق همه مخلوقات به دست خالق رازق است. افرادی که نیازهای خود را از سرچشمه و مبدأ آن جويا شوند، به آن می‌رسند؛ اما آنان که آن را نزد مخلوقات بجویند، به جای آب به سراب می‌رسند و گمشده خود را نخواهند یافت. از همین‌رو، توکل بر خدا باعث افزایش روزی و توکل بر خلق خدا، سبب کاهش آن خواهد شد. امام علی علیه‌السلام به نقل از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَائِنَ مَخْلُوقٍ يَعْتَصِمُ بِمَخْلُوقٍ ذُوْنِي الْإِلَهِ»؛ (۲۳) هر کس که به مخلوقی غیر از خدا توکل کند، خداوند او را از دست خود براند.

قَطَعْتُ أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ وَأَسْبَابَ الْأَرْضِ مِنْ دُونِهِ فَإِنْ سَأَلَنِي لَمْ أَعْطِهِ وَإِنْ دَعَانِي لَمْ أُجِبْهُ وَمَا مِنْ مَخْلُوقٍ يَعْتَصِمُ بِي دُونَ خَلْقِي، إِلَّا ضَمِنْتُ أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رِزْقَهُ، فَإِنْ دَعَانِي أُجِبْتُ هُوَ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَإِنْ اسْتَغْفَرَ غَفَرْتُ لَهُ؛ (٢٣) خداوند عز و جل می فرماید: هر کس که نه بر من، بلکه بر مخلوق من تکیه کند، اسباب آسمانها و زمین را برای او قطع می کنم. پس اگر از من چیزی بخواهد به او نمی بخشم و اگر مرا بخواند پاسخش را نمی دهم و هر کس که نه بر بنده من، بلکه بر خود من تکیه کند، اسباب آسمانها و زمین را پشتوانه رزق او قرار می دهم. پس اگر مرا بخواند پاسخش می دهم و اگر از من چیزی بخواهد، به او عطا می کنم و اگر از من بپوشش بخواهد، از او درگذرم.»

خداوند، سبب ساز و سبب سوز است. اگر فردی در انجام کارهایش بر او توکل کند، ع ل و اسباب کارهای او را فراهم می کند؛ اما اگر شخصی به جای خالق اسباب، به خود اسباب چنگ زند، از کارایی کامل اسباب و وسایل نیز محروم خواهد شد.

درخواست از خداوند، کلید خزاین رحمت الهی است که با آن می توان گنجینه های نعمت خداوند را گشود و از مواهب آن برخوردار شد. در نقطه مقابل؛ خواهش و درخواست از مردم، باعث بسته ماندن گنجینه های رحمت بر روی انسان و برخوردار نشدن او از نعمتهای خداوند است. کسی که درهای رحمت الهی را با دعا نگشاید، تنگدستی و رنج روزگار او را به کوبیدن درهای خلق خدا و خواهش و التماس از این و آن واری دارد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِفْتَقَرَ؛ (٢٤) فردی که از فضل خدا درخواست نکند، به فقر دچار می شود» و امام علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ فَتَحَ عَلَي نَفْسِهِ بَابًا مِنَ الْمَسْأَلَةِ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابًا مِنَ الْفَقْرِ؛ (٢٥) شخصی که بر روی خود در خواهش از مردم را بگشاید، خداوند بر روی او، دری از فقر خواهد گشود.»

٤. گناه و نافرمانی

نافرمانی خداوند، رابطه خالق و مخلوق را تیره می کند و تغییر رفتار مخلوق، باعث تغییر نعمتهای الهی می شود و از آن مواهب می کاهد. شاید با این کیفر، بنده از تقصیر خود آگاه شود و عذر به درگاه خدا آورد.

امام علی علیه السلام فرمودند: «تَوَقُّوا الدُّنُوبَ فَمَا بَلِيَّةٌ أَشَدُّ وَأَفْطَعُ مِنْهَا وَلَا يَحْرُمُ الرِّزْقُ إِلَّا بِذَنْبٍ حَتَّى الْخَدَشِ وَالنَّكْبَةِ وَالْمُصِيبَةِ. قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ؛ (٢٦) از گناهان دوری کنید که هیچ بلایی شدیدتر و زشت تر از آن نیست و رزق باز داشته نمی شود، مگر به دلیل انجام گناهی، حتی در حد ایجاد خراش و جراحت و ناراحتی [در دیگران]؛ چرا که خداوند فرمود: هر مصیبتی که به شما رسد، به سبب اعمالی است که انجام داده اید و بسیاری را نیز عفو می کند.»

از همین رو است که تنگی در رزق و روزی، یکی از کفاره های گناهان و شرط ورود به بهشت دانسته شده است. رسول حق صلی الله علیه و آله چنین نقل می فرماید: «قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: مَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أَدْخِلَهُ الْجَنَّةَ إِلَّا ابْتَلَيْتُهُ فِي جَسَدِهِ. فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِهِ وَإِلَّا ضَيَّقْتُ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِهِ وَإِلَّا شَدَّدْتُ عَلَيْهِ الْمَوْتَ حَتَّى يَأْتِيَنِي وَلَا ذَنْبَ لَهُ ثُمَّ أَدْخِلُهُ الْجَنَّةَ؛ (٢٧) خداوند فرمود: هر بنده [گناه کاری] را که بخواهم به بهشت وارد کنم، او را به مشکلات جسمانی دچار می کنم. اگر این مشکلات، کفاره گناهان او شدند [او را داخل بهشت کنم] وگرنه، رزق او را تنگ می سازم. اگر این تنگی و سختی در روزی، کفاره گناهان او شدند [او را داخل بهشت می کنم] وگرنه، مرگ را بر او سخت می گیرم تا او بدون گناه، نزد من آید و سپس او را به بهشت داخل کنم.»

گناهان بسیاری را می توان برشمرد که موجب کاهش روزی انسان هستند. به عنوان نمونه به گناه بسیار زشت زنا اشاره ای می کنیم. همچنان که ازدواج و برقراری رابطه سالم و مشروع، باعث افزایش رزق و رفع تهیدستی می شود، عمل نامشروع و ناسالم زنا نیز باعث محروم شدن از نعمتها و الطاف الهی می شود. در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شش پیامد منفی در دنیا و آخرت برای عمل پلید زنا، شمارش شده است:

«إِبَّاكُمُ وَالزَّيْنَةَ فَإِنَّ فِيهِ سِتٌّ خِصَالٌ: ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ، فَأَمَّا اللَّوَاتِي فِي الدُّنْيَا: فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ وَيَقْطَعُ الرِّزْقَ مِنَ السَّمَاءِ وَيَعْجِلُ الْقَضَاءَ وَأَمَّا اللَّوَاتِي فِي الْآخِرَةِ: فَسَوْءُ الْحِسَابِ

وَسَخَطُ الرَّبِّ وَخُلُودُ النَّارِ؛ (۲۸) از زنا برحذر باشید که شش ویژگی [منفی] دارد: سه مورد در دنیا و سه مورد در آخرت؛ اما پیامدهای دنیایی آن: آبروی انسان را می برد، رزق را از آسمان قطع و مرگ را نزدیک می کند؛ اما پیامدهای آخری آن: سختی حساب، خشم خداوند و خلود در آتش (عذاب طولانی) است.»

عبارت «بریده شدن رزق از آسمان» حاکی از آن است که مطابق اصل اولیه و رحمت عام خداوند، روزی فرد زانی نیز مانند همه موجودات دیگر از آسمان رحمت خداوند بر او می بارد؛ اما این عمل ناشایست اوست که از رحمت خداوند جلوگیری کرده، باعث قطع شدن نعمت او می شود.

مؤید این برداشت، آیه شریفه «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (۲۹) است که بر اساس این اصل مستحکم قرآنی، تا وقتی انسانها خود باعث سلب نعمتی از خود نشوند، خداوند آنان را از نعمت پیوسته و مداوم خویش، محروم نخواهد کرد. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام، عمل شنیع زنا باعث «محبوس شدن رزق» (۳۰) است. «وَالذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الرِّزْقَ الزَّانَا؛ [از] گناهانی که باعث محبوس شدن روزی می شود، زنا است.» بر اساس این روایت نیز روزی افراد بر اثر بدکرداری، نابود نمی شود؛ بلکه محبوس و زندانی می گردد. کلید این زندان نیز به دست انسان است تا با تجدید نظر در رفتار خویشتن، و برداشتن موانع، جوی روزی خویش را به جریان اندازد و درخت زندگی اش را از آن سیراب کند. گناه دیگری که موجب کاهش ورزی است، خیانت در امانت می باشد.

همچنان که امانتداری و حفظ حرمت مال مردم، سبب افزایش رزق است، خیانت در امانت و بی حرمتی به مال مردم، باعث کاهش نعمت خواهد شد. پیامبر مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الْغِنَاءَ وَالْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ؛ (۳۱) امانتداری باعث بی نیازی و خیانت [در امانت]، سبب فقر می شود.»

۵. اخلاق بد

همچنان که اخلاق خوب، باعث جلب رحمت و محبت خداوند، محبوبیت بین مردم، افزایش رزق و برکت در زندگی خواهد شد، اخلاق بد نیز سبب ناخشنودی خداوند، ناخرسندی مردم و بی برکتی در زندگی می شود. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ ضَاعَ رِزْقُهُ؛ (۳۲) هرکس بد اخلاق باشد، رزقش تنگ می شود.»

و بنا بر روایتی دیگر: «مَنْ فَحَشَ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ وَوَكَّلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَأَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ؛ (۳۳) هرکس به برادر مسلمانش فحاشی کند، خداوند برکت روزیش را از او بر می دارد و او را به خودش وامی گذارد و زندگی اش را تباه می کند.»

۶. اسراف در مصرف و انفاق

میان روی و مشی معتدل در تمام ابعاد زندگی، از جمله ویژگیهای مؤمنان خردمند است. در نقطه مقابل تندروی یا کندروی، افراط یا تفریط و اسراف یا بخل ورزیدن از ویژگیهای نابخردان به شمار می رود.

اسراف و تندروی در هر زمینه ای، حتی در صفات پسندیده، ناپسند است. انفاق و بخشش مال نیز از این قاعده، مستثنی نیست. قرآن کریم ضمن آنکه مؤمنان را به انفاق مالشان توصیه می کند، آنان را از این برحذر داشته است که خود را بر اثر زیاده روی در بخشش مال به گرفتاری بیندازند: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا»؛ (۳۴) «هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن [و ترك انفاق و بخشش منما] و بیش از حد [نیز] دست خود را مگشای تا سرزنش شوی و از کار فرو مانی.»

چنانچه فردی به سبب افراط و اسراف، ثروت خود را از دست دهد و دچار مشکل شود، چاره ای ندارد و ثروت از دست رفته را با «دعا و نیایش» نمی توان باز گرداند؛ چرا که خودکرده را تدبیر نیست:

«ثَلَاثَةٌ تَرُدُّ عَلَيْهِمْ دَعْوَتَهُمْ: رَجُلٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا فَأَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ وَجْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ ارْزُقْنِي. فَيَقَالَ لَهُ: أَلَمْ أَرْزُقْكَ...؛ (۳۵) دعای سه گروه مستجاب نمی شود: کسی که خداوند به او ثروتی روزی کرده است؛ اما آن را در غیر جای خود انفاق می کند. سپس دعا می کند: خدایا! رزق مرا برسان. پس به او خطاب شود: آیا به تو روزی ندادم؟! ...»

روایتی مشابه، دعای گروهی را مردود می‌داند که بر اثر میانه‌روی نکردن در مصرف، مال خود را تباه کرده و سپس جبران آن را خواهان‌اند. (۳۴)

۷. شرم ناروا

لازمه کار تجاری و اقتصادی، قدرت چانه زنی و صراحت لهجه است. فروشنده یا خریداری که چنین نباشد یا به دلیل کم‌رویی و یا احترام گذاشتن بیش از حد، از بیان قیمت مطلوب خویش، خودداری کند، و یا به نسیه فروشی روی آورد و یا اینکه کالا را به هر قیمتی - ولو گزاف - ارائه کردند، بخرد، رفته رفته از درآمدش کاسته خواهد شد و مخارج او بر درآمدهایش غلبه خواهد کرد. این همه، در شرمهای نابجا و قرار گرفتن در محظورات اخلاقی، ریشه دارد. راه چاره، آن است که در تبعیت از سیره پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله که گفتار و رفتار خود را بدون تکلف و مشقت انجام می‌داد، مسلمانان نیز در بازار کار، ضمن ب‌ر خودداری از ارزشهای دینی و اخلاقی، از افراط در نگه داشتن حرمت‌های اخلاقی بپرهیزند و به صورت صریح و شفاف، مطالبات اقتصادی خود را بیان کنند.

از همین رو است که در فرهنگ دینی ما، حیای بی‌جا یکی از عوامل کاهش رزق معرفی شده است. امام علی علیه السلام می‌فرمودند: «الْحَيَاءُ يَمْنَعُ الرِّزْقَ؛ (۳۷) حیای [نابجا] از رزق جلوگیری می‌کند.»

۸. سایر عوامل

در پایان این بحث، به ذکر دو روایت جامع در این زمینه می‌پردازیم که شماری از عوامل کاهش رزق را بیان کرده‌اند. شماری از این عوامل، در ضمن مباحث گذشته بیان شده است؛ اما ش‌مار دیگری از آنها ناگفته مانده است.

۱. امام علی‌علیه‌السلام چنین فرموده است: «تَرَكَ نَسِجَ الْعَنْكَبُوتِ فِي الْبُيُوتِ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَالْبُؤْلُ فِي الْحَمَامِ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَالْأَكْلُ عَلَى الْجَنَابَةِ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَالتَّخَلُّلُ بِالْطَّرْفَاءِ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَالتَّمَشُّطُ مِنْ قِيَامِ يَوْمِ الْفَقْرِ، وَتَرَكَ الْقِمَامَةَ فِي الْبَيْتِ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَالْيَمِينُ الْفَاجِرَ هُوَ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَالزَّيْنَةُ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَإِظْهَارُ الْحَرِصِ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَالتَّوَمُّ بَيْنَ الْغِشَاءَيْنِ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَالتَّوَمُّ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَتَرَكَ التَّقْدِيرَ فِي الْمَعِيشَةِ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَقَطِيعَةُ الرَّحِمِ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَإِعْتِيَادُ الْكِذْبِ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَكَثْرَةُ الْإِسْتِمَاعِ إِلَى الْغِنَاءِ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَرَدُّ السَّائِلِ الذَّكْرِ بِاللَّيْلِ يُورِثُ الْفَقْرَ؛ (۳۸) رها کردن تار عنکبوت در منزل، بول کردن در حمام، خوردن در حال جنابت، خلال کردن دندان با شاخه درخت گز، شانه زدن در حالت ایستاده، باقی گذاشتن خاکروبه در خانه، قسم دروغ، زنا، اظهار حرص، خوابیدن بین دو نماز مغرب و عشا و قبل از طلوع خورشید، نداشتن برنامه‌ریزی در زندگی، قطع ارتباط با خویشاوندان، عادت به دروغ‌گویی، زیاد گوش دادن به غنا و رد کردن مرد فقیر در شب، باعث فقر است.»

۲. خاتم انبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «عَشْرُونَ خَصَلَةً تُورِثُ الْفَقْرَ أَوْلَاهَا الْقِيَامُ مِنَ الْفِرَاشِ لِلْبُؤْلِ عُرْيَانًا، وَالْأَكْلُ جُنْبًا، وَتَرَكَ غَسْلَ الْيَدَيْنِ عِنْدَ الْأَكْلِ، وَإِهَانَةُ الْكُسْرَةِ مِنَ الْخُبْزِ، وَإِحْرَاقُ النَّوْمِ وَالْبَصَلِ، وَالْقَعُودُ عَلَى أَسْكَفَةِ الْبَيْتِ، وَكَبَسُ الْبَيْتِ بِاللَّيْلِ وَالنَّوْبِ، وَغَسْلُ الْأَعْضَاءِ فِي مَوْضِعِ الْإِسْتِنْجَاءِ، وَمَسْحُ الْأَعْضَاءِ الْمَغْسُولَةِ بِالْمِنْدِيلِ وَالْكَمِّ، وَوَضْعُ الْقَصَاعِ وَالْأَوَانِي غَيْرَ مَعِ سَوْلَةٍ، وَوَضْعُ أَوَانِي الْمَاءِ غَيْرَ مَغْطَاةِ الرَّؤُوسِ، وَتَرَكَ بَيْوتِ الْعَنْكَبُوتِ فِي الْمَنْزِلِ، وَالْإِسْتِخْفَافُ بِالصَّلَاةِ، وَتَعْجِيلُ الْخُرُوجِ مِنَ الْمَسْجِدِ، وَالْبُكُورُ إِلَى السُّوقِ، وَتَأْخِيرُ الرَّجُوعِ عَنْهُ إِلَى الْعِشَاءِ، وَشِرَاءُ الْخُبْزِ مِنْ الْفُقَرَاءِ، وَاللَّعْنُ عَلَى الْأَوْلَادِ، وَالْكَذْبُ، وَخِيَاطَةُ الثَّوْبِ عَلَى الْبَدَنِ، وَإِطْقَاءُ السِّرَاجِ بِاللَّيْلِ؛ فس؛ (۳۹)

بیست خصلت، باعث تنگدستی می‌شود: عریان برخاستن از رختخواب برای رفتن به دستشویی، خوردن در حال جنابت، نشستن دست‌ها هنگام خوردن، بی‌اعتنایی به نان ریزه، سوزاندن سیر و پیاز، نشستن در آستانه در، جاروب کردن منزل در شب و به وسیله لباس، شستن بدن در توالت، کشیدن حوله و آستین جامه بر اعضای شسته شده، نشسته ماندن ظروف، رو باز بودن ظروف آب، رها کردن تار عنکبوت در منزل، سبک شمردن نماز، زود خارج شدن از مسجد، صبح زود به بازار رفتن و دیر باز گشتن از آن تا هنگام نماز عشا، خریدن نان از فقرا، نفرین بر فرزندان، دروغ‌گویی، دوختن لباس در حال بر تن داشتن آن، و خاموش کردن چراغ با فوت.»

پی نوشت:

- (۱) میزان الحکمة، (۴ جلدی)، محمد محمدی ری شهری، قم، دار الحدیث، اول، بی تا، ج ۳، ص ۲۴۴۲.
- (۲) همان، ص ۲۴۴۶.
- (۳) همان، ۲۴۳۸.
- (۴) همان.
- (۵) الحیة، محمدرضا، محمد و علی حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۹۱ و ۲۹۲.
- (۶) میزان الحکمة، ج ۳، ص ۲۴۴۲.
- (۷) همان، ص ۲۴۴۱.
- (۸) برای بررسی این قبیل نظریات ر. ک: ظهور و سقوط لیبرالیسم، آنتونی آربلاستر، ترجمه عباس مخبر، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۳۷۴ - ۳۹۰.
- (۹) هود/۶.
- (۱۰) رعد/۳۱.
- (۱۱) حجر/۱۹ - ۲۱.
- (۱۲) [ابراهیم/۳۲ - ۳۴].
- (۱۳) روم/۴۱.
- (۱۴) نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، حکمت ۳۲۰.
- (۱۵) الحکمة، محمدرضا حکیمی - علی حکیمی، ترجمه احمد آرام، نشر دلیل ما، بی جا، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۳۳۹.
- (۱۶) وسائل الشیعه (۳۰ جلدی)، حرّ عاملی، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، دوم، ۱۴۱۴، ق، ج ۱۷، ص ۵۹.
- (۱۷) همان.
- (۱۸) همان، ص ۶۰.
- (۱۹) مکارم الاخلاق، طبرسی، بی جا، منشورات الشریف الرضی، ششم، ۱۳۹۲، ق، ص ۳۰۵.
- (۲۰) کافی (۸ جلدی)، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، بی جا، دار الکتب الاسلامیة، سوم، ۱۳۸۸، ق، ج ۲، ص ۵۱۱.
- (۲۱) خصال، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، بی تا، ص ۵۰۴.
- (۲۲) الحیة، ج ۴، ص ۴۸۸.
- (۲۳) اعلام الدین فی صفات المؤمنین، حسن بن ابی حسن دیلمی، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا، ص ۲۱۳.
- (۲۴) بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، دوم، ۱۴۰۳، ق، ج ۷۶، ص ۳۱۶.
- (۲۵) همان، ج ۱۰۳، ص ۲۰.
- (۲۶) مکارم الاخلاق، ص ۱۴۷.
- (۲۷) معارج الیقین فی اصول الدین، محمد بن محمد سبزواری، تحقیق علاء آل جعفر، بی جا، مؤسسه آل البيت، اول، ۱۴۱۳، ق، ص ۳۱۱.
- (۲۸) همان، ص ۴۰۸.
- (۲۹) انفال/۵۳: این برای آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی دهد، جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.
- (۳۰) اختصاص، شیخ مفید، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، بی تا، ص ۲۳۸.
- (۳۱) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۴.
- (۳۲) همان، ص.
- (۳۳) کافی، ج ۲، ص ۳۲۶.
- (۳۴) اسراء/۲۹.
- (۳۵) کافی، ج ۲، ص ۵۱۱.
- (۳۶) همان، ج ۴، ص ۵۶: امام صادق علیه السلام می فرماید: «أَرْبَعَةٌ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ : أَحَدُهُمْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَافْسَدَهُ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ ارزُقْنِي. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: أَلَمْ أَمْرَكَ بِالْإِفْتِصَادِ ...؛ چهار گروه

هستند که دعایشان استجاب نمی‌شود: یکی از آنها کسی است که ثروتی دارد و آن را [در اثر اسراف و تبذیر] تباه می‌کند و سپس می‌گوید: خدایا! روزی مرا برسان . پس خداوند عزیز و جلیل می‌فرماید: آیا تو را امر به میانه‌روی [در معیشت] نکردم؟! ...» .

(۳۷) غرر الحکم و دررالکلم، آمدی، ترجمه محمدعلی انصاری، قم، تهران، بی‌تا، هشتم، بی‌تا، .

(۳۸) خصال، ص ۵۰۴.

(۳۹) معارج الیقین فی اصول الدین، ص ۳۴۳.



مصاحبه با مبلغان نمونه

این شماره: سید اسماعیل کریمی سروکلای

مبلغ نمونه هجرت بلندمدت حوزه علمیه قم

حضرتعالی عوامل افزایش جمعیت مخاطبان را در چه چیزهایی می‌دانید؟

ارتباط اجتماعی قوی، صبر و حوصله زیاد در گوش کردن به مشکلات اهالی، تبلیغ چهره به چهره، گشاده‌رویی در برخورد با اهالی و جوانان، بی‌طرفی در مشکلات و اختلافات محل تبلیغ، برخورد پدرا نه در رسیدگی به امور اهالی.

باید مردم را با عمل خود به سوی خدا بخوانیم. همچنین لازم است متواضعانه برخورد کنیم و منطقی باشیم تا مردم ما را از خودشان بدانند و سخن ما تأثیر کند.

آیا برای حل مشکلات تبلیغ و روش برخورد با مسائل مختلف، آموزشهای خاصی لازم است؟ این آموزشها تا چه اندازه مؤثرند؟

آموزشها بسیار مؤثر هستند؛ زیرا در آنها از روشهای مختلف واز تجارب بزرگان استفاده می‌شود. یادم هست يك سال، قبل از ماه مبارك رمضان، استادمان حجت الاسلام سید احمد خاتمی در یکی دو جلسه درباره سخنرانی در آن ماه مبارك صحبت می کردند. استاد، در يك قسمت از صحبتهای خود فرموده بود که سعی نکنید در سخنرانی، شنوندگان را مطلب باران کنید؛ مثلاً در يك سخنرانی، ۱۰ حدیث، ۲۰ آیه و ۳۰ شعر بخوانید؛ بلکه سعی کنید مطالب خوبی آماده کنید و همان مطالب را با آرامش و با احساس بیان کنید. این سخن، خیلی مؤثر بود و باعث شد همان سال، تبلیغ مؤثر و خوبی داشته باشم.

برای ارتقای رفتارهای بهنجار و اخلاقی محل تبلیغ چه می‌توان کرد؟ حضرتعالی در این خصوص چه اقداماتی انجام داده‌اید؟

در بیشتر موارد، تبلیغ چهره به چهره و درگیر کردن افراد به کارهای فرهنگی به گونه ای که خودشان را متولی یکی از کارهای فرهنگی بدانند مؤثر است.

به کسانی که جهت کمک و یاری به شما مراجعه می‌کنند چگونه یاری می‌رسانید؟

بعضی از افراد که مراجعه می‌کنند مشکلات روحی دارند؛ یعنی فکر می‌کنند که يك دنیا مشکل دارند؛ ولی در واقع، معضلی ندارند. بیشتر با گفتگو و گفتن روایات و آیات، برای حل گرفتاریها تلاش می‌کنم. روش دیگر، آشنایی با مشکلات دیگران است که بسیاری از مراجع ه‌کنندگان، وقتی متوجه مشکلات بزرگ دیگران می‌شوند مشکل خودشان را خیلی کوچک می‌بینند. بعضی مخاطبان، مشکل اقتصادی دارند که در صورت امکان کمکهای مردمی و زکات به صورت آبرومندانه به آنان داده می‌شود. گاهی نیز افرادی را به کمیته امداد معرفی و کارشان را پیگیری می‌کنم. در این باره چند مورد داشتیم که تحت پوشش کمیته امداد قرار گرفتند. بعضی هم، مشکل اداری دارند که اگر کاری از دستم برآید، به شرطی که حقی از دیگران ضایع نشود، برای رفع آن، تلاش می‌کنم.

رابطه شما با هیئت امنای مسجد چگونه است؟ چگونه با هم تعامل دارید؟

برای اولین بار که برای دیدن روستای محل تبلیغ آمده بودم، جلسه ای با هیئت امنا و معتمدان روستا داشتم. آنان گفتند که برای ماه مبارك رمضان، فلان مبلغ، و در ماه محرم، فلان مبلغ می‌دهیم و ماهانه هم، فلان مبلغ می‌توانیم کمک کنیم و بیشتر نمی‌توانیم.

من در همان جلسه گفتم آقایان، من برای پول اینجا نیامدم. نیامدم که درباره پول و مسائل مادی صحبت کنم. تنها انتظاری که از شما دارم این است که مرا در برنامه های فرهنگی و تبلیغی یاری کنید که بحمد الله این سخن تأثیر گذاشت و تاکنون هم درباره مسائل مادی، صحبتی با هیئت امنا نداشته‌ام. البته ایشان، کمکهای خوبی می‌کنند.

جالب اینکه تمام کارهایی که در مسجد انجام می‌شود، اول با این حقیر هماهنگی می‌شود و بدون هماهنگی و مشورت، کاری انجام نمی‌شود.

برای جذب کمکهای مردمی به مسجد، چه روشی دارید؟ این روش چقدر مؤثر بوده است؟

وقتی مردم بدانند کمکی که برای کارهای خیر می‌دهند، واقعاً در آن زمینه هزینه می‌شود، با طیب خاطر کمک می‌کنند.

پس از يك سال که از حضور در محل تبلیغ گذشته بود و شناخت کافی از اهالی پیدا کرده بودم، دیدم وضع مسجد، بسیار نامناسب است. نه نمایی دارد، نه سرویس بهداشتی زنانه ای و نه وضوخانه‌ای. سرویس بهداشتی و وضوخانه مردانه هم خیلی کثیف و نامناسب بود و واقعاً در شأن مسجد نبود.

خلاصه، در روز عید فطر، صمیمانه با اهالی صحبت کردم که اثر کرد. گفتم اولین کسی که پول می‌دهد خودم هستم و دومین نفر هم خانمم است که يك قطعه از طلاهای خود را داد. آن روز، خیلی پول و طلا جمع شد و خیلی از افراد قول دادند که کمک کنند. چند روز بعد، نماکار برای مسجد آوردیم. وقتی مردم دیدند واقعاً مسجد در حال آباد شدن است، پول و کمکها مثل سیل آمد.

کارهایی را که انجام شد، نام می‌برم:

۱. آجرنمای چهار طرف مسجد و کتیبه گذاری؛

۲. سنگ کاری و سفید کاری ورودی مسجد؛

۳. احداث سرویس بهداشتی و وضوخانه زنانه.

۴. تعمیر و نوسازی سرویس بهداشتی و وضوخانه مردانه؛

۵. موزائیک کاری حیاط بیرونی مسجد؛

۶. توسعه بنای زینبیه؛

۷. احداث سرویس بهداشتی و وضوخانه با تمام امکانات برای زینبیه؛

۸. نما بیرونی و داخلی حسینی و زینبیه؛

۹. خرید زمین برای خانه عالم و واگذار کردن به سازمان تبلیغات؛

۱۰. خرید يك قطعه زمین برای یکی از فقرای محل و واگذاری به بهزیستی برای ساخت خانه؛

۱۱. برنامه‌های فرهنگی، از قبیل: برگزاری یاوره شهدا در هر سال، شبی با شهدای گمنام که حدود ۷۰۰ نفر اطعام شدند، نماز باران و پخت آش نذری برای ۱۰۰۰ نفر که بازتاب وسیعی داشت و در فروردین ۱۳۸۷ ش در شبکه استانی سمنان و شبکه ۱ و ۲ پخش شد و برگزاری کلاسهای تابستانی.

تمامی این برنامه‌های عمرانی و ارشادی با هزینه‌های مردمی انجام شد.

عوامل موفقیت در این زمینه عبارت‌اند از: توکل بر خدای رحیم و کریم، هماهنگ بودن هیئت امناء، هیئت عزاداری و شورا با روحانی، اخلاص و نیز هماهنگ بودن با رابط هجرت و سازمان تبلیغات در برنامه‌های فرهنگی.

در منطقه ما کشاورزی و دامداری رونق دارد. هر سال، يك بار دامپایی، جمع آوری و در مزایده فروخته می‌شود. آنچه از این راه به دست می‌آید، تحت نظر روحانی و هیئت امناء برای امور خیریه هزینه می‌شود.

همچنین پولی که در ماه محرم جمع می‌شود - که مبلغ قابل توجهی است - تحت نظر روحانی و هیئت امناء در امور خیر هزینه می‌شود.

نظر خود را درباره مجله مبلغان بفرمایید. چه استفاده‌هایی از آن کرده‌اید؟

مجله مبلغان مجله بسیار خوبی است. بنده از قسمت‌های تبلیغی در ایام و مناسبت‌ها و تجربیات بزرگان و علما بسیار استفاده کرده‌ام.

یکی از خاطرات شیرین خود را برای خوانندگان بیان بفرمایید.

در طول این چند سال هجرت، خاطرات خوبی دارم که یکی از آنها را بیان می‌کنم:

وقتی دوستان و فامیل به سفرهای زیارتی، به ویژه مکه و مدینه می‌رفتند، حسرت می‌خوردم و در مخیله من نمی‌گنجید که مکه بروم. سال گذشته (۱۳۸۶) اواخر فروردین بود که هنگام بعد از ظهر، فکر می‌کردم که خدایا آیا روزی ما می‌شود که مکه برویم؟

در همین فکر بودم که غروب شد و برای اقامه نماز جماعت به مسجد رفتم. بعد از نماز مغرب و عشا به منزل آمدم. نشسته بودم که تلفن زنگ زد. گوشی را برداشتم. رابط هجرت استان

سمنان، حاج آقای رضوی بود. گفت: «آقای کریمی مکه مشرف می‌شوی؟» گفتم: «بله.»

گفت: «پول داری؟» گفتم: «اگر خدا بخواهد پولش را هم فراهم می‌کند.» گفت: «پس اسمت

را می‌دهم به هجرت، شما هم گذرنامه را آماده کن.»

واقعاً باور نمی‌کردم که به مکه و مدینه مشرف بشوم و این را يك موهبت الهی دانستم . و پیش خودم فکر کردم شاید به خاطر چهار سال حضور و تبلیغ و فعالیت در یکی از نقاط گرمسیر کشور، خدا این توفیق را به من داده است. این سفر زیارتی را صرفاً دعوت از طرف حضرت حق دانستم. دو ماه نکشید که به مکه رفتم. این ماجرا از خاطرات شیرین زندگی من است. بدرقه و استقبال اهالی در بازگشت از این سفر، بسیار چشم‌گیر بود و وقتی آمدم تمامی هزینه‌های پذیرایی از مهمانها و شام را اهالی دادند که واقعاً مرا شرمنده محبت‌های خودشان کردند.

پدر خانمم می‌گفت: «وقتی دیدم این همه مردم برای استقبال تو آمدند، اشک از چشمانم در آمد.» راست می‌گفت. در يك روز گرم تابستان، جمعیتی بسیار زیاد به استقبال آمدند. برای حضرتعالی از خداوند متعال آرزوی توفیق بیشتر داریم و از اینکه وقت خود را در اختیار ما گذاشتید، از شما تشکر می‌کنیم.

خاطراتی از دفاع مقدّس

محمد اصغری نژاد

اقتدا به امیر مؤمنان علیه السلام

نزدیک عملیات بیت المقدس بود که هواپیماهای دشمن، منطقه را بمباران کردند . در پی آن، صحنه‌ای دیدم که در آن، اقتدا به امیر مؤمنان علیه السلام تصویر شده بود . چند تن از بچه ها با وجود مجروح شدن، نماز خود را ترك نکرده بودند؛ مثلاً یکی در حال قنوت بود و بازویش ترکش خورده بود. دیگری به رانش ترکش خورده بود؛ سجده‌اش را ادامه می‌داد. (۱)

قدرت الله اکبر

در جریان آزادسازی سوسنگرد، در موقعیتی قرار گرفتیم که حتی يك گلوله آرپی جی برای ما باقی نمانده بود. يك تانک عراقی از این موضوع اطلاع پیدا کرد و به سمت ما نشانه گرفت . درمانده شدم که چه کنم. ناگهان دیدم که تعدادی از بچه‌ها با مشت‌های گره کرده و فریاد الله اکبر به طرف تانک حمله کردند.

از این حرکت خودجوش بچه‌ها تعجب کردم. مگر ممکن بود با شعار الله اکبر بر تانک هم غلبه کرد؟! ترس بر همه وجودم چنگ انداخته بود. با خود می گفتم تا لحظاتی دیگر با رگبار تانک، عزیزان ما به شهادت می‌رسند؛ اما این طور نشد؛ بلکه تانک با يك گردش، به سمت جنوب گریخت. رزمندگان در پی تانک می‌رفتند و من هم ناخواسته به دنبالشان. (۲)

پنج تن

روزهای آخر سال ۱۳۷۹ ش (سال امام علی علیه السلام) بود . در منطقه جنوب با عراقیها در خاک عراق، به‌طور مشترک در حال تفحص بودیم . هنگام صبح برای گروهی از شهدا، زیارت عاشورا خواندیم. خیلی لذت بردیم.

در بین زیارت، به ذهنم خطور کرد که روزهای آخر سال امام علی علیه السلام است . بی اختیار، روضه کوچه بنی هاشم و غربت علی علیه السلام بر زبانم جاری شد. بعد از اتمام مجلس، وقتی به تقویم نگاه کردم، متوجه شدم روز مباهله است؛ روز افتخار پنج تن آل عبا، و نیز روزی بود که حضرت علی علیه السلام به سائل، انگشتر داده بود. فوراً به بچه‌ها گفتم : «ما لشکر علی بن ابی طالب علیه السلام هستیم و امروز شهید پیدا می کنیم»؛ زیرا در آن منطقه مدتی بود که شهید، کم پیدا کرده بودیم.

شهادت عملیات رمضان در آن منطقه بودند. به امید و اعتقاد کامل، مشغول کار شدیم . اولین شهیدی که پیدا شد، «عشق علی» نام داشت و جالب آن که جزو لشکر علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

دوست داشتیم بدانیم افرادی که در منطقه در عملیات شرکت کرده بودند، چند نفر و کجا بودند . عجیب آنکه در جیب دومین شهید، اسامی افراد گروهانی را پیدا کردیم که شهید شده بودند و جنازه‌هایشان جا مانده بود. (۳)

دست نگه‌دار

در معراج، روی کفنش نوشته بودیم : «شهید گمنام .» بارها می خواستیم برای تشییع بفرستیمش تهران؛ ولی دلم نمی آمد. در دلم یکی می‌گفت: دست نگه‌دار تا موقعش برسد . به خودم گفتم: «همتی - مکانیک تفحص - وقتی دنبال آچار می‌گردد، صلوات می‌فرستد؛ چرا من با صلوات، دنبال پلاک شهید نگردم؟»

همین کار را کردم و دوباره سراغ پیکر رفتم و کفنش را باز کردم. در جمجمه شهید، قطعه ای گل بود. آن را درآوردم، دیدم پلاک شهید است. اللهم صلّ علی محمد و آل محمد. (۴)

ایثار صالحی

در موقعیتی از عملیات بیت المقدس، آتش دشمن، بی‌امان می بارید . عراقیها بر روی خاکریز، توپهای هوایی ۲۳ میلی متری گذاشته بودند.

از این توپها، فقط برای زدن هواپیمای جنگی در آسمان استفاده می شود؛ اما دشمن برای مقابله با نیروهای پیاده از آنها استفاده می‌کرد.

بچه‌ها در جاده به کندی حرکت می‌کردند. شدت آتش، بچه‌ها را زمین گیر کرده بود. ناگهان ناصر صالحی - از مسئولان گردان انصار از تیپ ۲۷ - ضامن سه نارنجک را کشید و خود را به خاکریز دشمن رساند.

توپها با انفجار نارنجکها خاموش شدند؛ ولی صالحی، آماج گلوله‌های دشمن قرار گرفت و درجا شهید شد. رزمندگان با دیدن این صحنه، تکبیرگویان به خاکریز دشمن هجوم بردند و سپس خود را به جاده خرمشهر - شلمچه رساندند. (۵)

به موقع می‌گم  
پنجمین شب از عملیات خیبر بود . يك بسیجی اهل مراغه به نام حضرتی از من پرسید :

«برادرعابدی! چرا اجازه ندادی خط اول بروم؟»  
می‌دانستم معلم است و چهار بچه قد و نیم قد دارد. گفتم: «به موقع می‌گم.»  
هفتمین روز از عملیات بود. جنگ سختی داشتیم. خسته و کوفته برگشتیم تا کمی اس تراحت کنیم. کانکس اورژانس، پنج تخت بیمارستانی داشت . می‌خواستیم روی تخت اول بخوابیم که حضرتی آمد و گفت: «برادر عابدی! شما جای من بخواب و من جای شما می‌خوابم.»  
پرسیدم: «چرا؟» گفت: «کلیه‌های من ناراحت است . شبها زیاد بیرون می‌روم. نمی‌خواهم شما را زیاد اذیت کنم.» جایمان را عوض کردیم و خیلی زود خوابم برد . سپس، عراقیها با توپ فرانسوی، آنجا را سخت کوبیدند؛ به حدی که دو گردان از لشکر عاشورا عقب نشینی کردند؛ ولی با این حال، ما بیدار نشدیم تا اینکه یکی از گلوله‌ها به کنار کانکس خورد و از خواب پریدم. به بچه‌ها گفتم بروید بیرون. صدای حضرتی نمی‌آمد. چراغ قوه را که روشن کردم، دیدم مغزش روی صورتش ریخته و در حال شهادت است. (۶)

بدون آنکه خم به ابرو بیاورد  
در عملیات خیبر، يك بریدگی در طول خاکریزی بود که از آن ناحیه، آتش شدیدی روی بچه‌ها ریخته می‌شد. هیچ کس جرئت نمی‌کرد برای آن قسمت فکری بکند.  
يك لودر از لشکر نجف آنجا بود. راننده‌اش می‌ترسید روی آن برود . آقا مهدی باکری - فرمانده لشکر - که به نیروهای مستقر در خط پیوست، دل و جرئتمان بیشتر شد. به راننده لودر گفت :  
«آقاجان! اینجا يك خاکریز بزن. بچه‌ها قتل عام می‌شوند!»  
او که آقا مهدی را نمی‌شناخت، گفت : «برو بابا، تو هم دیوانه شده ای! در این بحبوحه کی می‌تونه بره رو لودر! اگه خواستی خودت بری، مانعی نداره، من که نمی‌تونم.»  
آقا مهدی بدون آنکه خم به ابرو بیاورد، رفت روی لودر . نفسها در سینه حبس شده بود . رفت جلوتر و خاکریزی زد و آمد پایین. چشمها از حیرت بیرون زده بود. (۷)

من نمی‌توانم...  
در والفجر مقدماتی از ناحیه شکم مجروح شده بود . جراحتش خوب نشده بود؛ ولی در همه مراحل آموزش حضور داشت؛ حتی گاهی در این کارها از محل زخمش خون جاری می‌شد؛ ولی به روی خود نمی‌آورد. يك دفعه که محل زخمش عفونت کرد، گفتم: «آقا رضا! (۸) آخه تو مربی هستی و باید آموزش بدی، چه ضرورتی داره خودت هم سینه خیز بری...؟!»  
گفت: «من نمی‌توانم کاری رو که نمی‌کنم، به بسیجیها تکلیف کنم.»  
محمدرضا در منطقه تمرچین - از حاج عمران در عملیات والفجر دو - که به مین آلوده بود، بر اثر انفجار يك مین ضد تانک به شهادت رسید. بدن او از ناحیه کمر دو نیم شده بود. (۹)

پی نوشت:

- (۱) ر.ك: پلاك هشتم، ص ۷۸.
- (۲) خاطره‌ای از: شهید چمران، ر.ك: سوسنگرد، ص ۳۷.
- (۳) راوی: سردار حسین کاجی، ر.ك: به سمت شقایق، ص ۳۱ و ۳۲ (گروه فرهنگی معراج قم).
- (۴) راوی: گل محمدی، به نقل از : محمد احمدیان، ر.ك: نشانه، قم، مؤسسه فرهنگی طلایه‌داران نور، اول، ۱۳۸۵، ص ۲۴.
- (۵) ر.ك: خرمشهر، ص ۵۰ و ۵۱.
- (۶) ر.ك: آشنایی‌ها، ص ۵۶ و ۵۷.
- (۷) راوی: آفاقی، ر.ك: آشنایی‌ها، ص ۶۶ و ۶۷.

۸) محمدرضا احمدی گوگانی، مسئول آموزش تخریب.  
۹) راوی: آفاقی، ر.ک: آشنایی‌ها، ص ۶۱ - ۶۴.

گزارشی از جامعه مبلغان کشور

چهارمین جلسه جامعه مبلغان کشور در تاریخ ۸۷/۳/۲۹ با حضور جمعی از مبلغان در مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ حوزه علمیه قم برگزار شد. در این جلسه، حجت الاسلام والمسلمین نبوی معاون تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه علمیه قم، ضمن خیرمقدم توضیح مختصری در مورد فیلم فتنه ارائه کردند و در ادامه جلسه، درباره نحوه تبلیغات روحانیت و موضوعات مناسب برای تبلیغ در تابستان، مخصوصاً در میان جوانان و نوجوانان، بحث و تبادل نظر گردید که به طور مختصر برخی از سخنان حُضار و در انتها مصوبات جلسه ارائه می‌شود.

حجت الاسلام والمسلمین نبوی

در ایام تابستان عده زیادی از مبلغان - چه آنها که مستقر و ساکن هستند و چه آنها که در تابستان اعزام می‌شوند - به دنبال موضوعات مناسب می‌باشند و در صورتی که موضوعات مناسبی از سوی جامعه مبلغان کشور ارائه گردد، بسیار راهگشا است. چنانچه دوستان بزرگوار موضوعات مناسب برای تبلیغ در ایام تابستان مخصوصاً برای جوانان را مطرح کنند، مورد استفاده خواهد بود.

حجت الاسلام والمسلمین نظری منفرد

ما در تبلیغ از دنیا خیلی عقب هستیم. ما تبلیغ سنتی می‌کنیم؛ در حالی که در دنیای امروز به شکل‌های مختلف کار می‌کنند. ما می‌خواهیم جوانان را به سوی معنویت سوق دهیم، ولی دنیای امروز آنها را به سوی مادیت می‌برد و پشتوانه آنها احساس و غرایز است. ما می‌خواهیم با ابزار زبان مخاطبان را جذب کنیم و این کار دشواری است.

در شرایط فعلی تنها چیزی که می‌تواند نسل جوان ما را از فساد نگهدارد، سوق دادن آنها به سوی مبدأ و معاد است. باید مسائل اعتقادی را به گونه‌ای مطرح کرد تا خدا و پیامبر و معاد را باور کنند. اگر جوانان را نسبت به خدا و قیامت به باور برسانیم، می‌توانیم آنها را در مقابل شبکه تلویزیونی که عمده آنها بدن فروشی را نشان می‌دهند تا اندازه‌ای حفظ کنیم.

حجت الاسلام والمسلمین فلاحزاده

مسائل اعتقادی، اخلاقی و احکام را باید با اسلوبها و شکل‌های جدید ارائه کرد تا نسل جوان از آنها استفاده کند. CD نور احکام با همین نگاه آماده شده و طلاب جوان می‌توانند در کلاس از آن استفاده کنند و به صورت تصویری مطالب متقن فقهی را به جوانان منتقل کنند.

همچنین مجموعه حدیثی گوهرهای معصومین علیهم السلام که شامل ۱۶ کتاب و هر کتاب شامل ۴۰ حدیث است برای کارهای دم دستی تبلیغ بسیار مناسب می‌باشد. مجموعه کتابهای احکام صنفی نیز برای تبلیغ در میان گروههای خاص مناسب است.

نمونه دیگر کتابهای تبلیغی مناسب، مجموعه‌ای به صورت شعر کودک است که در قالب شعر، احکام شرعی را بیان می‌کند و یک دوره احکام مربوط به کودکان را با اتقان فقهی ارائه می‌نماید. برای تقویت سخنرانی و استفاده از روش سنتی تبلیغ نیز می‌توان از سخنرانیهای سخنوران قوی بهره گرفت. بنده لیست نوارهای سخنرانی را که خودم جمع آوری کرده‌ام به رشته تخصصی تبلیغ تحویل دادم. دوستان می‌توانند نوارهای مد نظر را مشخص کنند تا در صورت امکان برای آنها تکثیر شود. در این مجموعه CD کامل درس فقه امام خمینی رحمه الله نیز وجود دارد.

حجت الاسلام والمسلمین اسماعیلی

به نظر من موضوعات ذیل جهت تبلیغ در تابستان مخصوصاً برای جوانان بسیار مناسب است:

۱. زیباییهای دین؛ مثل اینکه اسلام دین حق، دین عدل، دین آزادی، دین علم و دانش است؛  
۲. ارتباطات (ارتباط با خدا، با معصومین علیهم السلام اعم از ارتباط عاطفی، استمدادی، سیاسی، آرمانی، عهد و پیمانی و...)

۳. ایمان به غیب و راهکارهای آن؛ به عنوان نمونه مثال بیاوریم که خداوند چگونه غیرممکن را ممکن می‌کند، مثل زنده کردن مرده توسط حضرت عیسی علیه السلام به اذن خداوند و دیگر قصه‌های قرآن کریم که در آنها خداوند وعده‌هایی داده و محقق شده است؛

۴. شیوه‌های لذت بردن از عبادت؛

۵. محبت اهل بیت علیهم السلام نوعاً انسانها به کمال و جمال گرایش دارند و از اینرو به سوی انسانهای برتر تمایل پیدا می کنند. بیان محبت اهل بیت علیهم السلام برای جوانان امروز خیلی در گرایش آنها به مسائل معنوی و دین مؤثر است.

حجت الاسلام والمسلمین نبوی

یکی از مباحث بسیار مهم در موضوع ایمان به غیب این است که در حوادث و موارد مختلف زندگی دست غیبی الهی به فریاد انسان می رسد؛ مثلاً امروزه تفکر مادی انسان را روزی رسان معرفی می کند و برای همین در ازدواج و تکثیر نسل دچار مشکل می شود؛ در حالی که رزق انسان را خدا می دهد و همه ما امدادهای الهی را در این مورد دیده ایم.

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

بنده چند نکته را عرض می کنم:

۱. آیت الله نمازی از شهید محراب آیت الله مدنی نقل کردند که روزی سر درس با حالت خاصی فرمودند: اخیراً خلافتی را از خودم کشف کرده ام که استغفار می کنم و همه شاگردان نیز برایم استغفار کنید و آن این است که تمام عمرم را در مطالعه و مباحثه و تدریس و دقت در کتابهای مخلوقات گذراندم و آن گونه که در کفایه، جواهر و مکاسب دقت کردم در کتاب خدا دقت نکردم و ناخواسته نسبت به قرآن کم اعتنایی کرده ام و استغفار می کنم. از مراجع بزرگوار دیگر نیز چنین بیاناتی در مورد مهمجوریت قرآن وجود دارد که اهل فضل باید به آنها توجه کنند.

بنده با بزرگانی مثل آیت الله وحید خراسانی و مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی در مورد مهمجوریت قرآن صحبت کردم، و آنها حرفهای مرا تأیید کردن و قبول کردند که در این مورد کوتاهی کرده اند. در قرآن، ترك دو رشته تحصیلی حوزه با نوعی توبیخ مطرح شده است، یکی تفقه و دیگری تدبیر، لکن آیه تفقه با يك توبیخ «لَوْ لَا نَفَرٌ ... لَيَتَفَقَّهُوا» و آیه تدبیر با دو توبیخ، یکی «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ» و دیگری «أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَفْئَالُهَا»، و ای کاش تفقه در غیر آیات الاحکام نیز رسمی می شد، نمی دانم چرا تدبیری که با دو توبیخ همراه است، در حوزه جدی گرفته نشده است؟ اگر در قیامت سؤال کنند که مدرسین حوزه که مقدمات علمی بیشتری را در دست داشتند چرا سهم تدبیر را ادا نکردند، چه پاسخی دارند؟

۲. در تابستان حدود بیست میلیون فرهنگی آزادند؛ حدود ۱۵ میلیون دانش آموز، ۴ میلیون دانشجو، ۱ میلیون معلم و دبیر. در تابستانی که در پیش داریم ماههای رجب، شعبان، رمضان و اعیاد متعدد نهفته شده است. بسیاری از ما برای آموزش مناسک حج در بیابانهای داغ منی و عرفات برای بزرگسالان سی روز وقت صرف می کنیم، ولی برای بیست میلیون نسل تو در سه ماه ایام فراغت، دو روز وقت صرف نمی کنیم. بعضی از نسل نو ما در حال غرق شدن هستند و انقاذ غریق واجب است.

۳. چند هزار طلبه داریم که دیپلم دارند و لمعه و مکاسب و کفایه را خوانده اند، ولی چون لباس ندارند اهل منبر و محراب نیستند. با این طلبه های کت و شلواری می توان هزاران جلسه فامیلی به راه انداخت تا آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» و جلسات چهره به چهره رونق پیدا کند. برای توجیه و تجهیز این طلاب می توانیم سبدهای از سی دی و نوار و کتاب و تجرب ۵ در خدمت هر فرد بگذاریم.

۴. جمعی دلسوز، ۳۰ سال مطالعاتی را که برای تهیه «درسهایی از قرآن» تلویزیون داشتم تایپ، تنظیم، تکمیل و کدگذاری کردند و تمام منابع درسهای ۳۰ ساله در يك سی دی رایگان در اختیار اهل تحقیق و تبلیغ قرار می گیرد. این سی دی برای طلاب، هم مطلب است و هم شیوه و هم راه طی شده از معلمی که مسائل مورد نیاز همه مردم را در هر زمان و هر مکان با ساده ترین اسلوب ارائه و با لطف الهی مورد پذیرش عموم قرار گرفته است.

حجت الاسلام والمسلمین پناهیان

بنده چند نکته کلیدی را در این جلسه عرض می کنم:

۱. امروز اسلام را در دنیا به عنوان يك دین خشن معرفی می کنند. بهتر است برای دفاع از دین از حضرت زهرا علیها السلام و مسائل فاطمیه استفاده کنیم. روح و نگاه جامعه اسلامی به اسلام با فاطمه زهرا علیها السلام تلطیف خواهد شد. جامعه مسیحی نیز که حضرت مریم را دارد، با این گونه مفاهیمی آشناست و از این بحث متأثر خواهد شد. اگر بحث حضرت



زهر اعلیها السلام توسط بزرگان مطرح شود، برکات زیادی دارد . توجه ویژه به فاطمه زهر اعلیها السلام نقطه عطفی در نشان دادن رحمة للعالمین بودن دین اسلام است. ۲. ماه مبارک رمضان تا چند سال آینده در فصل تابستان قرار د ارد. تجربه ۲۰ ساله ما نشان می‌دهد که مردم بعد از افطار تأثر معنوی کم‌تری دارند و فضا کم‌تر آماده است . به عنوان نمونه در مهدیه تهران شبهای محرم حدود ۱۰۰۰۰ نفر و در شبهای ماه مبارک رمضان حدود ۱۰۰۰ نفر شرکت می‌کنند. علت افت جمعیت این است که هم دیر می شود و هم سریالهای تلویزیون نمی‌گذارند و هم بعد از افطار انسان سنگین می‌شود. اگر جلسات غروب ماه مبارک رمضان باب شود بهتر است.

۳. در مورد قرآن دو نکته حائز اهمیت است:

اولاً: مجالس قرآن ما متأثر از مجالس قرآن اهل سنت است . احکام و آداب قرآن خواندن، آن چیزهایی نیست که الآن در محافل ما اجرا می‌شود. قرآن خواندن شیعی، قرآن با تدبیر و اشک است. در ماه مبارک رمضا می‌شود قرآن خواند و اشک ریخت، تا اشک، عاطفه و احساس را پای قرآن نیاوریم، قصد کسانی که می‌خواهند قرآ؛ را در دلها نافذ کنند محقق نخواهد شد . چه زیباست بعد از منبر که دلها آماده است، بلافاصله قاری قرآن بخواند و مردم اشک بریزند. ثانیاً: در مورد قرآن خیلی از مباحث مطرح شده است؛ ولی در يك بخش از فهم قرآن که بار روانی آیات قرآن است، فتح باب نشده است . مثلاً خداوند در قرآن گاهی متکبرانه را مطرح می‌کند، در حالی که مسیحیتی در غرب تکبر خدا را از او گرفته است. اگر روی این مباحث کار شود، ارتباط مردم با قرآن بیش تر می‌شود.

۴. این سؤال بسیار جدی است که فلسفه پخش فیلمهای ماه مبارک رمضان در تلویزیون چیست؟ به نظر من اگر جامعه مبلغان کشور يك نامه به آقای ضرغامی بنویسد که در ماه مبارک رمضان فیلمها را کم کنند و در فیلمهای باقیمانده نیز تشویق به حضور در مسجد شود، بسیار مناسب است.

حجت الاسلام والمسلمین نبوی

به نظر می‌رسد پیشنهاد خوبی است و چنانچه آقایان دیگر نیز قبول دارند، جناب آقای پناهیان و دوستانشان پیش نویس نامه‌ای را تهیه کنند و پس از دیدن دوستان دیگر ارسال شود.

حجت الاسلام والمسلمین کافی

بنده دو نکته را عرض می‌کنیم:

۱. اعتراضات جناب آقای قرائتی به مراجع و بزرگان در خصوص اینکه چرا جلسه تفسیر نمی‌گذارند وارد نیست. ایشان می‌فرمایند که بنده با مراجع بزرگوار صحبت کردم و اثبات کردم که در مورد قرآن کوتاهی کرده‌اند و آنها نیز قبول کرده‌اند. اگر چنین باشد قاعدتاً باید پس از آن، مراجع بزرگوار درس تفسیر می‌گذاشتند و دروس خود را عوض می‌کردند. به نظر می‌رسد که در حوزه يك عده‌ای که مجتهد هم نیستند لازم هست تا در حد وسع خود معارفی دینی را به مرد منقل کنند، چنانچه جناب آقای قرائتی هم همین درخواست را دارند و حتی می فرمایند از طلاب جوان بخواهیم که در این عرصه فعال شوند. اما يك عده مجتهد طراز اول هم لازم است تا به جای تفسیر گفتن، هزاران مفسر تربیت کنند . اینکه امثال حضرت آقای قرائتی می توانند تفسیر بگویند محصول زحمات آنهاست. دلالت التزامی فرمایش ایشان این است که همه بزرگان دین را زیر سؤال ببریم؛ کسانی مثل صاحب جواهر و ... که مدیون زحمات آنها هستیم . پس خلاصه عرض بنده این است که مهجوریت قرآن مورد قبول و مسلم است؛ اما اعتراض به مراجع وارد نیست.

۲. در امر به معروف و نهی از منکر، اگر آمرانه و از موضع قدرت با مردم صحبت کنیم نمی پذیرند .

یکی از اشکالات منبریهای خوب و مطرح این است که شخصیت‌های محترم و بزرگی مثل ائمه جمعه و استانداریها و ... آنها را دعوت می‌کنند و آنان نیز می‌پذیرند و به تبلیغ دین می پردازند . در چنین مجالسی مستمع با نگاه قدرت به سخنران نگاه می کند . اگر سعی کنیم تبلیغاتمان مردمی‌تر باشد و رنگ مردمی داشته باشد و مجلس انتساب به قدرت نداشته باشد، اثر تبلیغی آن بیش‌تر خواهد بود. معنای این سخن این نیست که مسئولان را قبول نداریم؛ بلکه منظور این است که مقید بودن به مسئولان خوب نیست.

حجت الاسلام والمسلمین نظری منفرد

بنده باز هم اصرار دارم بر اینکه باید خداآوری را در مردم تقویت کرد و پس از اینکه ایمان و باور آنها به خداوند تقویت شد، به قرآن و نهج البلاغه برسیم. برخی از مردم اصل را باور ندارند و یا در آن تردید دارند. حتی همین طلاب مبتدی و شخصی را هم که می‌خواهیم اعزام کنیم باید اولاً در خودشان خداآوری قوی باشد و ثانیاً توصیه کنیم که خداآوری را در مردم تقویت کنند.

حجت الاسلام والمسلمین صابری اراکی

اینکه جناب آقای نظری منفرد فرمودند باید خداآوری را ایجاد و تقویت کرد، سخن بسیار خوب و بلندی است. باید گرایش تبلیغ ما به سوی خداآوری باشد؛ آن هم از نوع مطالبی که در کتاب توحید مفضل آمده است. البته بحثها باید برای عموم مردم قابل فهم باشد. اگر خداآوری ایجاد شد، مسائل دیگر هم قابل پذیرش است.

بنده يك نکته دیگر را هم می‌خواهم عرض کنم و آن اینکه ما دائماً به جوانان می‌گوییم که کجاها نروند، ولی به آنها نمی‌گوییم که کجا بروند. مثلاً الان کلیساهایی تحت عنوان کلیسای خانگی در کشور ایجاد شده است و افرادی هم به دلایلی جذب آنها شده‌اند. اگر به جوانان می‌گوییم اینجا نروید، باید مراکزی را تأسیس کنیم و به آنها بگوییم به اینجا بیایید.

ما خودمان در اراک اولین مسجد نت را در مقابل کافی نت تأسیس کردیم و در آنجا تمام سایت‌های اسلامی به صورت آن لاین در اختیار جوانان است و جوان می‌تواند سایت‌های اسلامی را مطالعه کند. کارهایی از این دست می‌تواند جوانان را جذب کند و از این راه می‌توان مطالب دینی را و از جمله خداآوری را به جوانان منتقل نمود.

حجت الاسلام والمسلمین ماندگار

در تبلیغ باید به دو بخش عمده توجه کنیم: یکی اعتقادات و دیگری رفتار دینی. تبلیغ مباحث اعتقادی به تنهایی مشکل را برطرف نمی‌کند؛ بلکه باید در مباحث رفتاری نیز مدیریت زندگی دینی را برای مردم تعریف کنیم و در این مسیر بهترین الگوی قابل طرح، شهدای دفاع مقدس هستند. ما اگر بخواهیم جبهه را خلاصه کنیم، می‌گوییم: خدا بود و خدا بود و خدا بود. شهدا از امکانات مادی چیزی نداشتند، اما آرامش داشتند و ما همه چیز را داریم و آرامش نداریم؛ چون آنها امام داشتند یعنی ولایت داشتند. با معرفی الگوها می‌توانیم مطالب اعتقادی را هم خیلی خوب مطرح کنیم. پس بهتر است همراه با تقویت بنیه اعتقادی، مدیریت رفتاری را نیز بیان کنیم و در بیان مدیریت رفتاری، شهدا بهترین الگوها هستند که هم زبان و هم جنس و هم سن مخاطبان ما بودند.

در ایام تابستان اگر بحث مدیریت زندگی دینی را در بخش‌های مدیریت زمان، مدیریت سرمایه، مدیریت انتخاب، مدیریت نشاط و شادابی، مدیریت ازدواج، مدیریت ارتباطات، مدیریت تحصیل، مدیریت کار و اشتغال، مدیریت خانواده و مدیریت تفکر مطرح کنیم، بسیار مناسب است. در پایان پیشنهاد می‌کنم آدرس مراکز پاسخگویی به شبهات دینی در سفرهای تبلیغی به جوانان داده شود تا آنها به این پایگاه‌ها دسترسی داشته باشند.

حجت الاسلام والمسلمین برادران

بنده چند نکته را عرض می‌کنم:

۱. ما بعد از ۲۰ سال تلاش در مدارس به اینجا رسیدیم که اگر نتوانیم دانش‌آموزان را به مسجد وصل کنیم کارمان ابتر است. کسانی که مسجدی کار کردند موفق‌تر بودند.

۲. در مورد تبلیغ ثابت و سیار من يك سؤال اساسی دارم و آن اینکه آیا تبلیغ ثابت مؤثر است یا تبلیغ سیار؟ تبلیغ ما امروز روحیه آخوندیش کم شده است. ما باید پایگاه ثابت داشته باشیم و کار کنیم. البته مسافرت تبلیغی هم خوب است ولی چون در تبلیغ ثابت ارتباطات ثابت و پایدار است، اثر گذارتر می‌باشد.

حجت الاسلام والمسلمین کافی

تبلیغات سیار نیز اثرات گرانمایی دارد، ولی مبلغ اثر آن را نمی‌بیند؛ چون بعد از تبلیغ از آن محل می‌رود.

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

هم تبلیغ ثابت و هم تبلیغ سیار هر دو مفید و مؤثر است. گاهی روحانی محل بیان رسا ندارد و مردم دنبال تنوع می‌گردند و لازم است يك منبری دیگری به صورت موقت و سیار دعوت شود. حجت الاسلام والمسلمین صالحی خوانساری اسلام را تاکنون علاوه بر فقها، اهل بلاغ حفظ کرده‌اند. مبنای تبلیغ مبدأ و معاد است؛ ولی خود مبدأ و معاد هم مبنا دارد و مبنای آن خودباوری است. باید جوانان ما خود را باور کنند. جوان ویژگی‌هایی دارد که بزرگسال ندارد و باید کاری کنیم که جوانان خودشان را بیابند تا به سوی دین بیایند.

مصوبات

خلاصه مصوبات این جلسه از قرار زیر است:

۱. موضوعات زیر برای تبلیغ در تابستان مورد تأکید قرار گیرد:

الف. مباحث اعتقادی مخصوصاً ایمان به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و قیامت، جهت ایجاد باور در مخاطبان؛

ب. زیبایی‌های دین (اسلام دین حق، دین عدل، دین آزادی، دین علم و دانش و... است)؛

ج. ارتباطات (ارتباط با خدا، ارتباط با معصومین : اعم از ارتباط عاطفی، استمدادی، سیاسی، آرمانی، عهد و پیمانی و...)

د. ایمان به غیب؛

ه. شیوه‌های لذت بردن از عبادت؛

و. محبت اهل بیت علیهم‌السلام؛

ز. مدیریت زندگی دینی (مدیریت زمان، سرمایه، انتخاب، نشاط و شادابی، ازدواج، ارتباطات، تحصیل، کار و اشتغال، خانواده، تفکر و...)

ح. خودباوری.

۲. لیست نوارهای سخنرانی، کتابهای گوهرهای معصومین، کتابهای شعر کودکان با گرایش به بیان احکام و کتاب احکام صنفی از جناب آقای فلاح زاده گرفته شود و پس از بررسی در يك گروه کارشناسی، موارد تصویب شده جهت استفاده در گروه‌های مورد نظر تکثیر شوند.

۳. مبلغان حاضر در جلسه تجربیات خود در زمینه تبلیغ را آماده نموده، در چند دقیقه بیان کنند تا با ضبط تصویری و از طریق CD به مبلغان دیگر منتقل شود.

۴. جناب آقای پناهیان و دوستانشان پیش نویس يك نامه در مورد پخش سریالهای ماه مبارك رمضان از سیمای جمهوری اسلامی را تهیه کنند تا پس از تصویب جامعه مبلغان به صدا و سیما ارسال گردد.

۵. نوارهای سخنرانی مطلوب و مؤثر تهیه و در قالب CD در اختیار مبلغان محترم قرار گیرد.

استفتائات درباره «نگاه»

مقام معظم رهبری

آیا نگاه کردن به جلوی مو و پیشانی دختران و زنان در فیلمها و برنامه‌های تلویزیونی جایز است؟  
نظر به موی سر و صورت، حتی بدن دختران و زنان در فیلمها و برنامه های غیرمستقیم  
تلویزیونی حکم نظر به نامحرم را ندارد، مگر آنکه از روی شهوت و یا موجب مفسده و یا خوف  
فتنه باشد.

ظهور و چاپ عکسهای خانوادگی و یا عروسی که در آنها خانمها با محارم خود و بدون حجاب  
کامل می‌باشند، توسط عکاسیها چه حکمی دارد؟  
ظاهر کردن و چاپ آن نزد عکاسی که آنها را نمی‌شناسند بدون قصد ریبه و لذت و خوف وقوع در  
فتنه و فساد اشکال ندارد.

حکم دیدن فیلمهای مبتذل چیست؟

دیدن فیلمهای مستهجن و حاوی منکرات، موجب تقویت هواهای شیطانی نفس، تضعیف اراده و  
ایمان و زمینه‌ساز ترتب مفساد و گناهان بوده و به هیچ وجه جایز نیست.

آیه الله العظمی بهجت

نظر مرد به غیر وجه و کفین دختر ممیز غیر بالغ و همچنین نظر زن به پسر نابالغ ممیز، بدون  
ریبه چگونه است؟

بنابر احتیاط واجب نگاه کردن مرد به بدن و موی دختری که نه سال قمری اش تمام نشده، ولی  
خوب و بد را می‌فهمد جایز نیست؛ اگرچه بدون قصد لذت هم باشد. همچنین نگاه کردن زن به  
بدن پسری که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد، جایز نیست.

اگر مرد به اعضای زن نامحرمی که همراه با زینت و آرایش است، هر چند از مواضع استثنا  
باشد، مانند: چشم سرمه‌دار یا دست همراه با انگشتری، نگاه کند ولو با قصد لذت هم نباشد،  
چه حکمی دارد؟

حرام است، زیرا خود این تزین و تبرج، معرضیت برای فتنه و ریبه و شأنیت برای فساد دارد و  
همین برای حرمت کافی است.

نگاه کردن به زن نامحرم در خیابان و بازار که صورت آنها آرایش کرده و قسمت جلوی موی آنها  
آشکار باشد، بدون قصد تلذذ و ریبه چه حکمی دارد؟  
جایز نیست.

وضو گرفتن زن آنجا که مرد نامحرم او را ببیند، چگونه است؟  
با توجه و التفات جایز نیست.

در روستاها عمل مجامعت و جفت‌گیری حیوانات، عملی معمول و شایع است، آیا نگاه کردن به  
این عمل از روی شهوت یا بدون آن اشکال دارد؟  
نگاه یا شهوت حرام است.

آیه الله العظمی فاضل لنکرانی

نظر شهوت‌آمیز به خود چه حکمی دارد؟  
جایز نیست.

در يك خانه، چند برادر با خانواده خود زندگی می‌کنند. گاهی به حسب اتفاق برادر به زن برادر  
نگاه و گاهی هم شوخی می‌کند. با عادی بودن این جریان، حکم مسأله چیست؟  
نگاه به زن نامحرم جایز نیست؛ اگرچه زن برادر باشد و در يك جا زندگی کنند. و مزاح و شوخی  
توأم با قصد لذت جایز نیست.

آیا بانوان می‌توانند عکسهای را که بدون پوشش گرفته‌اند، به دوستانشان هدیه بدهند؟  
در صورتی که اطمینان داشته باشند در اختیار مردم اجنبی قرار نمی‌گیرد، مانعی ندارد.  
نظر حضرتعالی پیرامون فیلمهای تحريك‌آمیز که از سیمای جمهوری اسلامی پخش می‌شود  
چیست؟

تماشا کردن فیلمهای محرك، جایز نیست.

آیه الله العظمی مکارم شیرازی

آیا دیدن فیلمهای خارجی که از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می شود و خانمهای بدون روسری و چادر در آن بازی می کنند جایز است؟ هرگاه موجب مفساد خاصی نشود اشکال ندارد.

من یکی از علاقمندان به سینما و فیلم می باشم. بعضی از فیلمهای تولیدی توسط کشورهای دیگر از نظر کیفیت هنری و نوع ساخت خوب و آموزنده هستند؛ اما بدلیل نوع فرهنگ آنها این فیلمها همگی دارای صحنه های مبتذل می باشند که البته فقط اندام آنها را نشان می دهند و آلات تناسلی آنها دیده نمی شود. خواهشمند است بفرمایید که تماشای این فیلمها چه حکمی دارد؟

در صورتی که عریان باشند جایز نیست نگاه کنید، هرچند عورت آنها پوشیده باشد.  
آية الله العظمی سیستانی

آیا نگاه کردن به موی جدا شده از سر زن نامحرم بدون لمس آن برای مرد گناه محسوب می شود؟

اگر نداند موی کیست اشکال ندارد.

آیا زن می تواند موهای مصنوعی خود را (چه پوستیک و چه چسبیده) به نامحرم نشان دهد؟ اگر زینت باشد باید پوشانده شود.

خبرها

نقش انگلیس در آغاز جنگ صدام علیه ایران

يك عضو کابینه صدام در مصاحبه با شبکه تلویزیونی الجزیره، از نقش انگلیس و آمریکا در جنگ صدام علیه مردم ایران پرده برداشت.

به گزارش ایرنا «الجبوری» وزیر امور ریاست جمهوری و امور خارجی و فرهنگ عراق در زمان ریاست جمهوری «احمد حسن البکر» و «صدام» در برنامه تلویزیونی «شاهد» الجزیره گفت: من در بخشی از دیدارهای «صدام» با «جرج براون» وزیر خارجه سابق انگلیس و شاهپور بختیار، نخست وزیر سابق ایران که در پاریس اقامت داشت و يك ژنرال ایرانی مقیم پاریس که گمان می‌کنم ژنرال نصیری بود، حضور داشتم. در این جلسات همه کسانی که با صدام ملاقات می‌کردند، تأکید داشتند که ایران در آستانه فروپاشی است و ارتش این کشور متلاشی شده و نیروی هوایی این کشور به علت اعدام افسرانش زمین گیر شده است. همه آنها به گونه ای صحبت می‌کردند که گویا عملیات نظامی در ایران صرفاً تفریح است و همین مسئله، صدام را به آغاز جنگ با ایران تشویق می‌کرد.

این وزیر عراقی در رژیم صدام همچنین درباره نقش آمریکا در حمایت از صدام در جریان جنگ تحمیلی علیه ایران، با اشاره به کمک اطلاعاتی آمریکا و کمک مالی عربستان به عراق در زمان جنگ با ایران و دوبار سفر «دونالد رامسفلد» به بغداد گفت: من در دیدار رام سفلد با صدام حضور نداشتم و چیزی از محتویات آن نمی‌دانم، اما آمریکا اطلاعات بسیار حساسی را که از ماهواره و هواپیمای آواکس به دست آورده بود، در اختیار رهبران عراق قرار می‌داد. این اطلاعات به وزارت خارجه می‌رسید و ما آن را در اختیار رئیس جمهور قرار می‌دادیم. (۱)

در پاسخ به تهدیدهای غرب

البرادعی: به ایران حمله کنید بمب اتمی می‌سازد

مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی با انتقاد از تهدیدات غرب علیه کشورمان هشدار داد که هر گونه حمله نظامی، ایران را مجبور به ساخت سلاح هسته‌ای خواهد کرد. به گزارش ایسنا «محمد البرادعی» در گفتگو با روزنامه قطری «الرایه» در این باره اظهار داشت: این تصور اشتباهی است که عده ای فکر می‌کنند به واسطه قدرت نظامی می‌توانند به درگیریهای هسته‌ای پایان دهند.

وی با جنون‌آمیز توصیف کردن حمله نظامی به ایران گفت: این اقدام باعث ارتباط و تعامل تمامی کشورهای جهان و حتی ایرانیان در تبعید با مسئولان و مردم این کشور خواهد شد. وی افزود: علاوه بر این، درست روز بعد از حمله، ایران اقدام به ساخت بمب هسته ای خواهد کرد و آنها اگر بخواهند، در مدت زمان کوتاهی این کار را خواهند کرد، بنابراین غرب چاره ای جز اعتماد سازی و در پیش گرفتن راه حل دیپلماتیک در قبال برنامه هسته‌ای ایران ندارد. مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی در ادامه تصریح کرد: آژانس تاکنون هیچ مدرکی مبنی بر انحراف در برنامه هسته‌ای ایران مشاهده نکرده است. (۲)

کره شمالی تأسیسات هسته‌ای خود را منفجر کرد

آمریکا: هنوز راضی نیستیم!

کره شمالی برج خنک کننده نیروگاه هسته ای «یونگ بیون» را با حضور خبرنگاران خارجی، منهدم کرد. این در حالی است که آمریکا، اقدام فوق را ناکافی دانست. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، کره شمالی تحت فشار آمریکا، برج خنک کننده نیروگاه هسته‌ای «یونگ بیون» را در حضور خبرنگاران خارجی و پوشش مستقیم شبکه های خبری، منهدم کرد. این اقدام کره شمالی، در نتیجه وعده هایی است که آمریکا به این کشور داده است.

به گزارش شبکه «بی بی سی» در اجرای توافق به دست آمده در مذاکرات شش جانبه پکن، کره شمالی در ماه ژوئیه (مرداد) سال گذشته راکتور یونگ بیون را تعطیل کرد و روز پنجشنبه نیز گزارش تفصیلی سوابق فعالیتهای اتمی خود را تحویل مقامات چین داد.

در پی تسلیم این گزارش، ایالات متحده اعلام کرد که آماده است براساس توافق به دست آمده در مذاکرات پکن، برخی از تحریمهای اقتصادی علیه کره شمالی را لغو و این کشور را از فهرست سیاه دولتهای حامی تروریسم حذف کند.

در عین حال، مقامات آمریکایی گفته‌اند که اقدام برای حذف نام کره شمالی از این فهرست، تا ۴۵ روز دیگر آغاز نمی‌شود و شرط آن نیز تأیید صحت گزارش کره شمالی است. در پی انهدام برج مذکور، سخنگوی وزارت خارجه کره شمالی از آمریکا خواست به سیاستهای خصمانه علیه پیونگ یانگ پایان دهد. این سخنگو همچنین از گروه های ذیربط در نشست پکن خواست به تعهدات خود برای کمکهای اقتصادی به کره شمالی عمل کنند.

«کاندولیزا رایس» وزیر امور خارجه آمریکا، کره شمالی را تحت فشار گذاشت تا قدمهای جدید بردارد و همه سلاحهای هسته‌ای خود رانابود کند. رایس که در کره جنوبی و در حضور همتایش در سنئول سخن می‌گفت، تأکید کرد: «مرحله بعدی، نابودی سلاحها است. هدف مذاکرات شش جانبه، همین بوده است».

رایس گفت: کره شمالی به شبهات و سروءظنهای آمریکا درمورد غنی سازی اورانیوم و تکنولوژی تکثیر سلاحهای هسته‌ای، پاسخ نداده است. وی افزود: هنوز ما پاسخهای مورد نیاز خود را دریافت نکرده‌ایم. (۳)

آمار تلفات واقعی صهیونیستها در جنگ ۲۳ روزه گزارش محرمانه سرویسهای اطلاعاتی فرانسه فاش کرد که خسارتهای واقعی رژیم صهیونیستی در جنگ ۲۳ روزه با حزب الله بسیار بیش تر از آن چیزی است که این رژیم اعلام کرده است.

به گزارش خبرگزاری قدس، بر خلاف ادعای رژیم صهیونیستی مبنی بر اینکه تنها ۱۱۹ نظامی در جنگ ۲۳ روزه تابستان ۲۰۰۶ کشته شده‌اند، تعداد نظامیان کشته شده ۲۳۰۰ نفر و تعداد مجروحان ۷۰۰ نفر بودند.

براساس این گزارش همچنین ۱۶۰ تانک اسرائیل خسارت دید و ۶۵ دستگاه بر اثر اصابت موشکهای مقاومت به کلی منهدم شد، ۶۵ نظامی اسرائیلی در زیر آوار و در حالی که در خانه‌های لبنانیها مخفی شده بودند کشته شدند و ۲۴ نظامی دیگر نیز در ناوچه «ساعر» به هلاکت رسیدند.

این در حالی است که اسرائیل تعداد کشته شدگان در این ناوچه را چهار نفر اعلام کرده بود. در این گزارش تصریح شده است که تدارك جنگ علیه حزب الله در پاسخ به اسارت دو نظامی اسرائیلی نبود؛ بلکه در نتیجه طرح مشترك از پیش تعیین شده آمریکا و اسرائیل بود. این گزارش محرمانه می‌افزاید، واشنگتن به تل آویو اعلام کرده بود که به دلیل گرفتار شدن در باتلاق عراق قادر به تجهیز اسرائیل به نیروهای مازاد نیست؛ اما می‌تواند انواع سلاح و مهمات از جمله بمبهای خوشه‌ای را در اختیار اسرائیل قرار دهد.

شکست ارتش اسرائیل در جنگ با حزب الله واکنش بسیار زیادی را در داخل فلسطین اشغالی داشت. در نتیجه این شکست خفت بار تعدادی از نظامیان رده بالای ارتش از کار برکنار شدند. (۴)

گزارش تکان دهنده از آزمایش صهیونیستها بر روی کودکان

شبکه ۱۰ تلویزیون رژیم صهیونیستی با پخش فیلمی مستند، از یکی از پلیدترین رازهای بنیانگذاران حزب کار اسرائیل؛ یعنی رادیو اکتیو کردن عمدی همه جوانان نسل «سفاردی ها» در فلسطین اشغالی، پرده برداشت.

موضوع این مستند، تاباندن عمدی پرتوهای آسیب رسان به صدها هزار نفر از مهاجران جوان یهودی به فلسطین اشغالی است که ه از کشورهای خاورمیانه به این سرزمین رفته و به «سفاردیم» معروف بودند.

براساس این گزارش، دکتر «چایم شبا» مدیر کل وزارت بهداشت اسرائیل در سال ۱۹۵۱ میلادی به آمریکا رفت و با هفت ماشین اشعه ایکس هدایی ارتش آمریکا به فلسطین اشغالی بازگشت. این گزارش می‌افزاید: قرار بود، از این ماشینها برای يك آزمایش اتمی جمعی روی گروهی از جوانان سفاردی به عنوان خوکهای آزمایشی استفاده شود. بنابر این گزارش، هر جوان سفاردی ۲۵ هزار بار در معرض این پرتوها قرار گرفت. دولت آمریکا برای این کار، ۳۰۰

میلیون لیره اسرائیل را در يك سال به رژیم صهیونیستی پرداخت کرد و این در حالی بود که کل بودجه بهداشتی این رژیم ۶۰ میلیون لیره بود و پول پرداخت شده توسط آمریکاییها، برابر با میلیاردها دلار در حال حاضر است.

در این گزارش تکان دهنده آمده است: برای گمراه کردن والدین قربانیان، این کودکان به عنوان سفره ای مدرسه ای به بیرون برده می شدند و بعدها به والدین آنها گفته می شد که آنان به علت ابتلا به «زرد زخم» تحت درمان اشعه ایکس قرار گرفته اند. شش هزار نفر از این کودکان، کمی پس از تاباندن این پرتوها، جان خود را از دست دادند. همچنین، بسیاری از آنان به سرطانهای پیشرفته ای مبتلا شدند که در طول زمان، هزاران نفر را کشت و هنوز هم در حال گرفتن جان باقیمانده آنهاست. (۵)

زنان، منجی صهیونیسم!

در حالی که برخی از مؤسسات مدنی، اهالی کرانه باختری رود اردن و نوار غزه و نیز فلسطینیانی که در سرزمینهای اشغالی اقامت دارند را با شعایر فرزند کم تر زندگی بهتر به کاهش زاد و ولد دعوت می کنند، صهیونیستها زنان به اصطلاح مؤمن یهودی را به افزایش تعداد کودکان، تشویق نمایند.

این صهیونیستها با استناد به کتب دینی خود و سوءاستفاده از احساسات دینی زنان یهودی به اصطلاح مؤمن، آنان را به افزایش نسل یهودیان جهت پیش تر شدن جمعیت قوم یهود در سرزمین اشغالی ترغیب می کنند.

این برنامه که به نام «جنگ رحم» خوانده می شود، به فکر افزایش جمعیت با تکیه بر باورهای دینی یهود و استعداد زاد و ولد زنان یهودی است و براساس آن مبلغین دینی که بار اصلی این طرح بردوش آنهاست، زنان یهودی را ناجیان سرزمین موعود معرفی کرده و آنان را برای به دنیا آوردن حداقل ۸ تا ۱۰ فرزند ترغیب می کنند.

آنها می گویند: زن مؤمن، زنی است که برای اسرائیل مفیدتر باشد و کسی برای اسرائیل مفید است که حداقل بتواند ۸ فرزند به دنیا آورد.

رژیم صهیونیستی قصد دارد در برنامه ای زمان بندی شده با ترویج زاد و ولد در بین زنان یهودی آمار صهیونیستها را در ۱۷ سال آینده به ۸۰ درصد جمعیت سرزمینهای اشغالی برساند و براین اساس حتی اگر یهودیان سراسر جهان به سرزمینهای اشغالی کوچ نکنند، رحم این زنان متدین که به یهودیان آرتدوکس معروفند به افزایش جمعیت صهیونیستها کمک خواهد کرد و آنها امیدوارند این نبرد جمعیتی به نفعشان به پایان برسد. (۶)

اصل و نسب آل سعود به یهودیان حجاز برمی گردد

کتاب «تاریخ آل سعود» توسط «ناصر السعید» نویسنده سرشناس عربستانی به رشته تحریر درآمد.

وی در این کتاب به بررسی جوانب گوناگون تك تك اعضای خاندان آل سعود از نظر فساد و انحرافات اخلاقی پرداخته و در کنار آن نیز با تحقیق و پژوهش کامل، تلاش کرده یهودی بودن این خاندان را اثبات کند.

ناگفته نماند با توجه به زمان تألیف این کتاب و هم عصر بودن با دوران پادشاهی «ملک فهد بن عبدالعزیز» نویسنده سعی کرده بیش تر به آشکار کردن رسواییهای اخلاقی این پادشاه عربستانی بپردازد.

ناصر السعید، سی صفحه نخست کتاب خود را به بررسی شجره نامه خاندان «آل سعود» اختصاص داده و در پایان اثبات می کند که اصل این خاندان به یهودیان سرزمین حجاز و مدینه بازمی گردد.

نویسنده این کتاب در پایان به جنایات و قتل عامهای این خاندان علیه قبایل عربستانی می پردازد. (۷)

تلاش عربستان برای تحريك اهل سنت علیه حزب الله

يك روزنامه لبنانی فاش کرد که عربستان می کوشد اهل سنت را در این کشور علیه نیروهای مقاومت تحريك کند.



به گزارش خبرگزاری پرس تی وی، روزنامه الاخبار چاپ بیروت به نقل از یکی از شخصیت‌های اهل سنت که خواست نامش فاش نشود نوشت: موضوع جدیدی که اخیراً در لبنان شاهد آن هستیم موضعگیری عربستان است که همچنان بر مواضع خصمانه خود علیه نیروهای مقاومت و از آن جمله حزب الله اصرار می‌ورزد.

وی افزود: عربستان اکنون تلاش می‌کند اهل سنت را برای مقابله با حزب الله دور هم گرد آورد. این شخصیت اهل سنت تصریح کرد، عربستان به این نتیجه رسیده که اهل سنت لبنان اکنون در اوج تحرك مردمی هستند و باید از این تحرك مردمی علیه حزب الله و شیعیان لبن استفاده کرد.

به گفته این فرد اهل سنت، عربستان از موضع قبلی خود که متحد شدن همه اهل سنت حول محور حریری بود دست برداشته و به او تفهیم کرده که برای اینکه همه اهل سنت علیه مقاومت متحد شوند باید مقداری از مسئولیتهای خود را به دیگران واگذار کند. بدین جهت است که سعد الدین حریری اولین کسی بود که عربستان به وی تأکید کرد که فؤاد سینیوره باید در منصب خود به عنوان نخست وزیر باقی بماند. رسانه‌های خبری منطقه بارها از نقش عربستان در مداخله در امور داخلی لبنان پرده برداشتند. (۸)

خواننده زن روسی، عفاف را برگزید  
«ماشاشا الیلکینا» نام مشهوری در روسیه و مناطق روسی زبان است. او حدود دو سال پیش به عنوان یک هنرپیشه و مدل جذاب مطرح بود و شهرت و محبوبیتش با اوج گرفتن «گروه موسیقی فابریک» در روسیه، به بالاترین حد رسید.

به گزارش «جهان» به نقل از سایت اپنا، «ماشاشا» همانقدر که به سرعت در آسمان شهرت و محبوبیت طلوع کرد خیلی زود نیز از صحنه ناپدید شد. این امر نه به دلیل افول ستاره بخت وی بود و نه به علت از دست دادن «زیبایی چهره» یا «سحر صدا»؛ بلکه به این دلیل بود که مسلمان شد و لباس عفت و ایمان را بر درخششهای کاذب دنیوی ترجیح داد.

تفاوت بزرگ او با بسیاری از هنرمندان و خوانندگان دیگری که اسلام و حجاب را برگزیده‌اند در این است که وی در اوج شهرت و در زمانی که تازه پیشنهادهای اغوا کننده به سوی او رهسپار شده بود حجاب و عفاف را انتخاب کرد و به بی عفتی و جلوه‌گری پشت پا زد.

وی مسلمان شدنش را «لطف خ دا» می‌داند و می‌گوید پس از اسلام آوردن، احساس خوشبختی می‌کنم. «ماشاشا» معتقد است میل به عبادت خداوند، در فطرت همه انسانها نهاده شده است، پس اگر کسی می‌خواهد به سوی اسلام گام بردارد فقط باید اندیشه کند و از فطرت خود مدد بگیرد. او تأکید می‌کند: اگر کسی نمی‌تواند راجع به خدا بیاندیشد، حداقل سعی کند از خودش رهایی یابد و پلیدیهای نفسش را مهار نماید؛ رداییلی مانند خودپسندی، تکبر، حسد، ظلم، دروغ، خودستایی و خودنمایی.

«ماشاشا» که زنی تحصیلکرده است و بر پنج زبان اروپایی تسلط دارد، به «غفلت مدرن مردم در عصر اطلاعات» اشاره می‌کند و می‌گوید: امیدوارم کسانی که هنوز به دین اسلام مشرف نشده‌اند لحظه‌ای به خود بیایند و فارغ از انبوه اطلاعات پوچ و بی‌هوده‌ای که چشم و گوش مردم این دوران را فراگرفته است کمی اندیشه کنند.

وی در پاسخ به این سؤال که: چرا گرایش به اسلام نسبت به ادیان دیگر بیشتر است، می‌گوید: چون اسلام نسبت به ادیان دیگر، محکم‌ترین اساس را دارد. تمام قواعد اسلام در زندگی کاربرد دارند و راه اسلام سعادت بخش است.

و ادامه می‌دهد: امروز من این فرصت را دارم که مقایسه کنم قبلاً چه بودم و حالا چه هستم. من اکنون با حیات واقعی آشنا شده‌ام، پس خوشبختم.

«ماشاشا الیلکینا» ستاره سابق سینما، رقص و موسیقی، اینک حجابی اسلامی در بردارد و به تدریس در مدارس مشغول است.

وی می‌گوید از جلوه‌های کاذب سابق متنفر است و امید دارد که مردم با دیدن عکسهای نامناسبی که سابقاً از او در اینترنت منتشر شده است عبرت بگیرند و بدانند که می‌توان به سوی خدا بازگشت، توبه کرد و از نو متولد شد.

توجه به تحول و بازگشت این هنرمند جوان، برای جوانان بسیار آموزنده است؛ بویژه برای دختران مسلمانی که گاه با وسوسه‌های مختلف، و تحت تأثیر زرق و برقهای ظاهری تمدن غرب، قدر گوهر وجود خود و نیز قیمت ارزشهایی نظیر حجاب را نمی‌دانند. (۹)

سریال تلویزیونی «حجاب» در تلویزیون

شبکه پنج تلویزیون برزیل برای نخستین بار به پخش سریال تلویزیونی با موضوع پای بندی يك زن مسلمان به حفظ سنتهای اسلامی و حجاب اقدام کرد.

به گزارش ایکن، به نقل از روزنامه مراکش «التجدید»، در پی به تصویر کشیدن زندگی زن مسلمان محجبه‌ای در شهر «فاس» مراکش و پایبندی وی به تعالیم و شعایر اسلامی، هشت دختر مسلمان مدرسه «ویلاکارونا» شهر «سائوپولوی» برزیل برای نخستین بار به حجاب روی آوردند.

«احمد امامه» ناظر بخش عربی مدرسه ویلاکارو نا سائوپولو در این باره گفت: پخش سریال تلویزیونی با موضوع حجاب و سنتهای اسلامی از شبکه تلویزیونی برزیل برای مردم و مسلمانان این کشور امری عجیب است. وی افزود: این فیلم که پایبندی يك زن مسلمان به تعالیم و سنتهای اسلامی را به تصویر کشیده، باعث گرایش دختران مسلمان این مدرسه به حفظ حجاب و عفت اسلامی شد.

از سوی دیگر، «نزیه سعدی» مدیر مدرسه مذکور در این رابطه اعلام کرد: مدرسه ویلاکارونا در سال ۱۹۶۷ میلادی در شهر سائوپولو ساخته شده و در حال حاضر دارای ۵۰۰ دانش‌آموز دختر و پسر مسلمان، مسیحی و بودایی است که در این مدرسه، به منظور حفظ هویت نسل جدید مسلمانان، علاوه بر تحصیل دروس آموزشی برزیل، زبان عربی و تعالیم دین اسلام نیز تدریس می‌شود. (۱۰)

مساجد جای کلیساهای بلژیک را می‌گیرند

روزنامه دیلی تلگراف لندن، با انتشار گزارشی، کاهش رغبت مسیحیان بلژیک برای رفتن به کلیسا و افزایش درخواست اقلیت مسلمان این کشور برای ساخت مساجد و مراکز اسلامی را مقدمه‌ای برای تبدیل کلیساهای بلژیک به مسجد خواند.

به گزارش ایکن، به نقل از پایگاه اطلاع رسانی «الجزیره»، در این گزارش آمده است: «فیلیپ هیلن» معاون شهردار شهر «آنتویرپ» بلژیک در واکنش به کاهش حضور مسیحیان در کلیسا، از شورای این شهر خواسته است، شماری از کلیساهای بدون استفاده این شهر را بازسازی و فعال کند. وی با اشاره به اینکه تاکنون درخواستهای زیادی از سوی اقلیت مسلمان بلژیک برای خرید کلیساها و تبدیل آنها به مساجد دریافت شده است، اظهار کرد: گفتگو و مذاکره درباره مسئله تبدیل کلیساها به مساجد امری غیر ممکن است؛ چرا که کلیساها، مراکز دینی و عبادی هستند و فروش آنها به مسلمانان جایز نیست.

در گزارش روزنامه دیلی تلگراف لندن آمده است: در حال حاضر، تنها ۳۶ مسجد در شهر آنتویرپ وجود دارد که بیش‌تر آنها قدیمی و کوچک هستند و از سوی دیگر، در مقطع کنونی ساخت مساجد جدید در بلژیک دارای محدودیتها و حساسیتهای زیادی است.

همچنین، برخی از مسلمانان از بحث تبدیل کلیساها به مساجد ابراز نگرانی کرده و این اقدام را گامی برای شعله‌ور شدن تنشهای نژادی و دینی تلقی می‌کنند.

یادآوری می‌شود بیش‌تر کلیساهای شهر آنتویرپ که تعداد آن ۸۰ کلیسا است در اواسط قرن نوزدهم به سبک کلیساهای کاتولیک و با هدف ایجاد بیداری و آگاهی دینی در بین مسیحیان ساخته شده است. (۱۱)

ازدواج کشیشان همجنس گرا در قدیمی‌ترین کلیسای لندن

کلیسای انگلیکن انگلستان ۲۵ خرداد ماه اعلام کرد که دو کشیش، قوانین این کلیسا را نقض کرده و در کلیسای سنت بارتالامه بزرگ لندن، یکی از قدیمی ترین کلیساهای انگلستان و با استفاده از یکی از سنتی ترین آداب ازدواج کلیسایی، ازدواج کردند. این دو نفر ازدواج خود را پیش از مراسم با استناد به حقوق مدنی ثبت کردند. به رغم اینکه کلیسای انگلیکن انگلستان این نوع ازدواجها را مجاز نمی‌داند، اما تاکنون چند ازدواج میان همجنس‌گرایان در کلیساها صورت گرفته است. (۱۲)

پی نوشت: \_\_\_\_\_

- (۱) قدس، ۸۷/۴/۵.
- (۲) کیهان، ۸۷/۴/۴.
- (۳) همان، ۸۷/۴/۹.
- (۴) همان، ۸۷/۳/۲۲.
- (۵) رسالت، ۸۷/۲/۳۱.
- (۶) طبرستان، ۸۷/۲/۱۶.
- (۷) یالثارات، ۸۷/۳/۱۵.
- (۸) کیهان، ۸۷/۴/۶.
- (۹) جمهوری اسلامی، ۸۷/۴/۴.
- (۱۰) کیهان، ۸۷/۴/۹.
- (۱۱) همان، ۸۷/۳/۲۳.
- (۱۲) پگاه حوزه، ۸۷/۴/۸، ش ۲۳۴.

واعظ وارسته، میرزا حسن نوری همدانی رحمه الله  
محمدتقی ادهم نژاد

تولد

از جمله بزرگ مردان وارسته‌ای که عمری را در راه خدمت به دین خدا سپری کرد و دارای فضل و کمال بود؛ ولی به دلیل ناشناخته بودنش گمنام ماند، روحانی و خطیب والامقام حجة الاسلام و المسلمین میرزا حسن نوری همدانی است که در این مقاله با زندگانی این ستاره پنهان آشنا می‌شویم.

«پدر بزرگوارش عالم جلیل القدر میرزا ابراهیم نوری، از عالمان وارسته همدان و عالمی متقی و سازش‌ناپذیر بود که در عصر حکومت رضاخان قلدرد به جهت حفظ لباس مقدس روحانی به ناچار از همدان به یکی از روستاهای اطراف شهر به نام «پاینده» که در ۱۲ فرسخی آن قرار داشت، مهاجرت کرد و در آنجا سکونت گزید و به کار ارشاد و موعظه مردم پرداخت. از ویژگیهای این روحانی پارسا این بود که هیچ‌گاه حاضر نشد سنگر دفاع از دین و روحانیت را ترک نماید و چون از مصرف وجوهات شرعی اجتناب می‌ورزید، برای امرار معاش خود دکانی را دایر نموده، از این راه زندگی خویش را تأمین می‌کرد. و از همان درآمد نیز زندگی نیازمندان و محرومان را اداره می‌نمود.» (۱)

در این قریه بود که در یکی از روزهای سال ۱۳۰۲ ه. ش چشمانش به قدوم مبارک مولودی روشن گردید و نامش را حسن گذاشت که بعدها در میان فضلا به میرزا حسن نوری همدانی شهرت یافت. وی دوران کودکی خود را در این روستا سپری کرد و دروس ابتدایی و مقداری از علوم اسلامی را از محضر والد دانشمند و فرزانه خویش به خوبی فرا گرفت و آن‌گاه به همدان مهاجرت کرد.

حوزه علمیه همدان

میرزا حسن مقدمات و مقداری از دروس بیسطح متوسطه و علوم دینی را از محضر فرزندان حوزه علمیه همدان، به ویژه عالم ربانی آیه الله ملاعلی معصومی همدانی فرا گرفت و زانوی شاگردی بر زمین زد. ویژگیهای اخلاقی و علمی آخوند همدانی که از دوستان و هم‌حجره والد بزرگوارش (۲) بود، سخت مورد توجه میرزا حسن قرار گرفت و ایشان را الگوی مناسبی برای زندگی علمی و معنوی خویش قرار داد.

تحصیل در حوزه علمیه قم

میرزا حسن نوری همدانی در سال ۱۳۲۲ ه. ش به اتفاق برادر کوچک‌ترش حضرت آیه الله میرزا حسین نوری همدانی وارد حوزه علمیه قم گردید و در مدرسه حجتیه سکنی گزید و با جدیت و پشتکار سطوح عالی را از محضر فرزندان نامدار حوزه قم، همانند: آیات سلطانی طباطبایی، میرزا محمد مجاهدی تبریزی و دیگران به اتمام رساند و توانست مبانی علمی خود را استوار سازد. آن مرحوم از اوضاع نابسامان اقتصادی خود در بدو ورود به حوزه علمیه قم این‌گونه یاد کرده است: «هنگامی که ما به قم آمدیم، در نهایت تهی دستی بودیم. مدتی روی پشت بام مدرسه حجتیه و دیگر جاها می‌خوابیدیم و قوت‌مان نانهایی بود که از ده آورده بودیم. هنگامی که سفره نان را برای بار چندم باز کردیم، با مشتی نانهایی کپک زده مواجه شدیم و تا مدتی کپکهای روی نانها را می‌ساییدیم و پاک می‌کردیم تا قابل خوردن شوند.» (۳)

اساتید فرزانه

بدون تردید، بالندگی و رشد شخصیت علمی و عملی این دانشمند فرهیخته و فروزندگی او در زمینه‌های مختلف علوم و معارف اسلامی تا حد زیادی مرهون وجود اساتید و حضور در محضر درس آنان بوده است. میرزا حسن نوری همدانی (۴) بعد از اتمام سطوح عالی، پای به درس خارج فقه و اصول بزرگان و فرزندان نامدار حوزه علمیه قم گذارده، از خرمن دانش آنان خوشه چینی نمود.

اسامی اساتید فرزانه و نامداری که وی در نزد آنان زانوی شاگردی بر زمین زده عبارت‌اند از:

۱. حضرت آیه الله العظمی بروجردی (متوفی ۱۳۸۰ ه. ق)؛

۲. حضرت آیه الله العظمی سید محمد حجت (متوفی ۱۳۷۳ ه. ق)؛

۳. حضرت آیه الله العظمی امام خمینی (متوفی ۱۳۶۸ ه. ش)؛

۴. حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (متوفی ۱۳۶۹ ه. ش)؛

۵. حضرت آیه الله العظمی محقق داماد (متوفی ۱۳۸۸ ه. ق)؛

۶. علامه سید محمد حسین طباطبایی (متوفی ۱۴۰۲ ه. ق). (۵)

خدمات مرحوم نوری همدانی

الف. تبلیغ از طریق منبر

مهم‌ترین ویژگی مرحوم میرزا حسن نوری همدانی، خدمت در قلمرو تبلیغ است. او مبلغی وارسته و با اخلاص بود که با سبک و سیاقی ویژه به ارشاد و هدایت مردم و نشر مبانی دین اسلام و کیان ارزشمند تشیع می‌پرداخت. ویژگی‌های این خطیب والامقام (۶) در امر تبلیغ عبارت است از:

۱. بیان شیوا و روان؛

۲. تسلط کامل بر فن خطابه؛

۳. تحقیقات دقیق و اطلاعات وسیع و تسلط و آمادگی بر متون روایی و تاریخی : از جمله مجموعه آثار علمی و تاریخی که از وی به یادگار مانده در حدود ۲۰ جلد است که حاوی سخنرانی‌های ایشان است، با تعیین موضوعات و عناوین متنوع که نشان دهنده عزم راسخ، همت، پشتکار و جدیت معظم له در امر تبلیغ می‌باشد. این تحقیقات جامع باعث می‌شد تا وی با آمادگی و پختگی کامل منابرش را اداره نماید. وی از پراکنده‌گویی و سخنان ملال آور و کسل کننده به شدت پرهیز داشت و نیز عامل مهم «نظم» را در این راستا سرلوحه کار خود قرار داده بود؛

۴. آگاهی کامل نسبت به واژه‌های عاطفی و دارای بار روانی که شنوندگان را سخت تحت تأثیر سخنان خویش قرار می‌داد و آنان را مجذوب کلام شیوای خود می‌ساخت. آن سخنور توانا، دقیق و زیبا سخن می‌گفت. در بسیاری از شهرهای داخل (۷) و حتی خارج، مردم از سخنان گرم و نافذ این روحانی وارسته بهره‌مند گردیدند.

ب. سفیر اسلام در غرب

مرحوم حجة الاسلام و المسلمین میرزا حسن نوری همدانی که از فضلاء برجسته و از محققان وارسته و ارزشمند حوزه علمیه قم به شمار می‌آمد و از آگاهی، بینش و معلومات وسیع و گسترده‌ای برخوردار بود، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، براساس فرمان حضرت امام خمینی‌رحمه الله در سال ۱۳۵۹ ه. ش برای تبلیغ و ارشاد و هدایت نیروهای مسلم ان ساکن انگلستان به آن دیار اعزام شد و به راهنمایی و هدایت مسلمانان، به ویژه نیروهای تحصیل کرده پرداخت. اودر حالی وارد اروپا گردید که هجمه سنگین تبلیغاتی، سیاسی و فرهنگی علیه ایران اسلامی توسط رسانه‌های اجنبی جریان داشت و بدین وسیله انقلاب اسلامی، امام خمینی و اسلام عزیز مورد تهاجم سنگین دشمنان واقعی بود. آنها به وسیله رسانه‌های خبری سعی در مخدوش کردن چهره واقعی اسلام و انقلاب اسلامی در انظار جهانیان داشتند. مرحوم نوری همدانی بعد از ورود به لندن و ابلاغ پیام حکیمانه امام خمینی، شجاعانه وارد صحنه کارزار شد و به تبلیغ، هدایت، سازماندهی سیاسی، فکری و فرهنگی مسلمانان پرداخت و با برنامه ریزی دقیق، جوانان آن دیار را با اندیشه‌های ناب اسلامی آشنا ساخت.

از جمله فعالیت‌های فراموش ناشدنی آن مرحوم، اقامه نماز جماعت در مقابل سفارت آمریکا در لندن بود که در وسط خیابان و با اجتماع با شکوه مسلمانان و طرفداران انقلاب اسلامی در برابر چشمان حیرت زده دولت و ملت انگلیس برپا شد و اوج قدرت و عظمت و اقتدار و شکوه مسلمانان را به نمایش گذاشت. (۸)

متن فرمان حضرت امام خمینی رحمه الله که در ۱۵ محرم سال ۱۴۰۰ ه. ق برای اعزام میزا حسن نوری به انگلستان صادر شده، بدین شرح است:

«بسمه تعالی؛ برادران محترم و ایرانیان مقیم انگلستان ایدهم الله تعالی ! پیرو نامه های متعددی که با امضاهاى بسیار در مورد اعزام جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای میرزا حسن نوری - دامت افاضاته - به آن کشور، ارسال نموده بودید، پس از مذاکره با جناب ایشان قرار شد ان شاء الله تعالی جهت ارشاد و تبلیغ و رسیدگی به امور مذهبی بدانجا بیایند. امید است با توجه به حساسیت وضع فعلی و توطئه های دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی، ملت شریف و

مبارز ایران با هوشیاری و اتحاد بیشتر از وجود ایشان کمال بهره را برده و از راهنماییهایشان استفاده نمایید. از خدای تعالی موفقیت عموم آقایان را خواستارم.» (۹)

ج. تأسیس انجمنهای اسلامی قم

فعالیتها و تبلیغات گسترده ایادی استعمار در ایران و مبارزه عالمان دین با آنان تاریخ دیرینه ای دارد. خصوصاً در زمان مرجعیت آیه الله العظمی بروجردی، بهائیت تبلیغات گسترده ای را با پشتوانه مالی، سیاسی و فرهنگی اسرائیل به منظور مبارزه با اسلام، و جذب جوانان برومند و مسلمان این مرز و بوم به آن مرام و مسلک ضد دینی آغاز کردند.

استاد نوری همدانی به منظور مبارزه و مقابله با تبلیغات و اهداف شوم دشمنان قسم خورده، اقدام به تأسیس يك تشکل مذهبی نمود. این تشکل مذهبی به منظور آشنایی جوانان مسلمان با مفاهیم و آموزه‌های اسلامی و نحوه مقابله و مبارزه آنان در مقابل افکار و عقاید واهی و گمراه کننده در سال ۱۳۳۷ ه. ش تحت عنوان «انجمن اسلامی» در قم تأسیس شد. فعالیت دینی، فرهنگی و علمی این تشکل مذهبی با استقبال گسترده و کم نظیر جوانان روبرو گردید و کار خود را در دو بخش برادران و خواهران آغاز نمود. این جلسات که به صورت هفتگی و منظم در دو کانون جداگانه و مجزا تحت عنوان «مکتب ولی عصر علیه السلام» و «کانون مه دیه» دایر می‌شد، به مدت ۱۸ سال ادامه داشت. موضوعات اسلامی توسط استاد تدریس می‌شد و این کانون توانست با آموزش اندیشه‌های ناب اسلامی، بسیاری از جوانان را از خطر انحرافات گوناگون نجات داده، موجبات ترقی و کمال آنان را فراهم سازد. بیان موضوعات جذاب دینی، جدیت، پشتکار، اخلاق و اخلاص استاد و تبلیغات جوانان مشتاق به دین، باعث جذب گسترده جوانان شیفته اخلاق اسلامی به این کانون مذهبی، و در نتیجه موجب وحشت شدید ساواک گردید و آنان در صدد تعطیلی آن برآمدند؛ از اینرو مرحوم نوری همدانی را دستگیر و روانه زندان ساواک کردند و با توسل به انواع تهدیدها و شکنجه‌ها، موجبات تعطیلی کانون مذهبی را پس از ۱۸ سال فعالیت مستمر و گسترده در سال ۱۳۵۵ ه. ش فراهم آوردند.

بسیاری از تربیت یافتگان مکتب دینی - فرهنگی مرحوم نوری همدانی در پیروزی انقلاب اسلامی نقش بسزایی داشتند و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری از شاگردان آن مرحوم در رأس تشکیلات فرهنگی و سیاسی کشور قرار گرفتند. (۱۰)

د. یاور فقاقت

مرحوم میرزا حسن نوری، سالیان متمادی در بیت شریف آیه الله بروجردی مشغول خدمت در امر ساماندهی کارهای علمی آن مرجع فقیه بود و از اصحاب و یاران ویژه و مورد علاقه آن بزرگوار به شمار می‌آمد. معظم له درباره چگونگی ورودشان به بیت آیه الله بروجردی چنین می‌گوید: «آشنایی من با آیه الله بروجردی از آنجا آغاز شد که روزی استفتایی نوشتم و برای پاسخ خدمت ایشان دادم. ایشان از خط و انشای من خوششان آمده بود؛ از اینرو، سفارش کرده بودند که نویسنده این استفتاء را بگویند، من کارش دارم. خدمت ایشان رسیدم، مرا مورد لطف قرار دادند و فرمودند: من مقداری نوشته دارم، از شما می‌خواهم که اینها را بازنویسی و تنظیم نمایید. من قبول کردم. از آن پس در خدمت آیه الله بروجردی بودم و بس یاری از نوشته‌های علمی و حتی نامه‌های مهم سیاسی را من می‌نوشتم. سالها در خدمت آن بزرگوار بودم و کار عهده من پاکنویس کردن و نگارش مطالب و تحقیقات آن مرحوم بود.» (۱۱)

هنرمندی خوشنویس

مرحوم نوری همدانی، هنرمندی خوشنویس بود و خط بسیار زیبایی داشت و مطالب را با خط زیبا و قشنگ و هنرمندانه می‌نوشت. همه آثار قلمی و علمی که از آن بزرگوار به یادگار مانده است، خود ایشان با خط بسیار زیبا نوشته اند که هر بیننده ای را مجذوب هنرنمایی خود می‌نماید. او می‌گوید: «در یکی از روزها که پاکنویس و تنظیم مطالب را خدمت آیه الله بروجردی ارائه کردم، وقتی نوشته‌ها را دیدند، بسیار خوشحال شدند و بنده را دعا کردند و افزودند: شما هم در ثواب این نوشته‌ها شریک هستید. سپس برای تشویق بنده و قدردانی از زحمات، دستور دادند قبای مخصوص خودشان را به من بدهند. فردای آن روز قبا را پوشیدم، هنگامی که وارد اطاق شدم، آیه الله بروجردی قبا را بر تن من دیدند و لبخند زدند.» (۱۲)

ویژگیهای اخلاقی

مرحوم حاج شیخ حسن نوری همدانی دارای خصوصیات و کمالات فراوانی بود که به اجمال به برخی از آنها اشاره می‌شود:

نظم در زندگی فردی و اجتماعی، با وقار سخن گفتن، ایثار در رفاقیت، پشتکار و جدیت در کار، ساده‌زیستی، اهل مطالعه و تحقیق و پرهیز از سخنان نابجا بودن، از ویژگیهای بارز اخلاقی ایشان به شمار می‌رود. وی عاشق اهل بیت‌علیهم‌السلام بود و هر زمان که اسم مبارک اهل بیت‌علیهم‌السلام را می‌شنید و یا خودش از آنها یاد می‌کرد، آثار غم و اندوه از چهره اش هویدا می‌شد. در تواضع و فروتنی و اخلاص با مردم کم نظیر بود. آقای سید محمد سجادی دامغانی می‌گوید: در یکی از جلسات فن خطابه، وی به یکی از طلابی که جزء شاگردانش بود، گفت: «اگر از کتابهایی که برای شما معرفی کردم استفاده می‌کردید، صحبت شما سودمندتر بود ناگهان آن طلبه برآشفت و به شدت ناراحت شد. حضرت استاد از جای بلند شد و بسیار متواضعانه صورت آن طلبه را بوسید و فرمود: منظور بدی نداشتیم.» (۱۳) تا ملکوت

سرانجام این روحانی مخلص، خدمتگزار و خستگی‌ناپذیر در راه انجام تبلیغ دین، جان به جان آفرین تسلیم نمود. وی در سن ۶۹ سالگی در تاریخ ۲۹ شعبان ۱۴۱۱ ه. ق مطابق با ۲۵ اسفند سال ۱۳۶۹ ه. ش در منطقه‌ای بین یزد و کرمان به هنگام سفر تبلیغی که به سیرجان عازم بود، در اثر تصادف، دارفانی را وداع گفت و روحش به ملکوت اعلی پرواز نمود و در روز اول ماه مبارک رمضان، جنازه اش بعد از تشییع، در حجره سوم صحن بزرگ حرم مطهر حضرت معصومه‌علیها‌السلام به خاک سپرده شد.

پی نوشت:

(۱) ستارگان فقاقت، محمدتقی ادهم‌نژاد، انتشارات ائمه علیهم‌السلام، قم، ۱۳۸۵ ه. ش، ص ۱۳۸.

(۲) گلشن ابرار، تهیه و تدوین: جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، نور السجاد، قم، ۱۳۸۴ ه. ش، ج ۶، ص ۴۴۲.

(۳) ستارگان حرم، گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر، انتشارات زائر، قم، ۱۳۷۸ ه. ش، ج ۵، ص ۶۰.

(۴) شرح حال میرزا حسن نوری همدانی در منابع ذیل آمده است: گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱۳۵۳ ه. ش، ج ۲، ص ۲۹۴؛ تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهرکلام، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۸۲ ه. ش، ج ۱، ص ۵۷۱؛ ستارگان حرم، ج ۵، ص ۵۵ - ۷۷؛ دانشوران قم، محمدتقی ادهم‌نژاد و علیرضا هزار، انتشارات زائر، قم، ۱۳۸۴ ه. ش، ص ۳۰۹؛ مجله حوزه، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شماره ۴۳ و ۴۴، فروردین و اردیبهشت و خرداد و تیر ۱۳۷۰ ه. ش؛ نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ ه. ش، ج ۶، ص ۱۵۹ - ۳۸۴.

(۵) شرح حال فرزندان یاد شده توسط گروهی از پژوهشگران حوزه علمیه قم در دو مجموعه «گلشن ابرار» و «ستارگان حرم» به تفصیل تدوین یافته است.

(۶) گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۹۴.

(۷) مطالب مربوط به سفر تبلیغی مرحوم نوری همدانی در سال ۱۳۲۷ ه. ش در نهاوند را می‌توانید در کتاب «نهضت روحانیون ایران»، ج ۶، ص ۳۸۴، مطالعه کنید.

(۸) ستارگان حرم، ج ۵، ص ۶۴.

(۹) همان، ص ۶۵.

(۱۰) همان، ص ۶۴، ۷۲ و ۷۳، به نقل از مجموعه آثار میرزا حسن نوری رحمه الله.

(۱۱) مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، ویژه نامه سی امین سالگرد آیه الله العظمی بروجردی، ص ۲۴۰.

(۱۲) همان، ص ۲۴۳، با تلخیص.

(۱۳) ستارگان حرم، ج ۵، ص ۷۱.

## تحلیل خبر انرژی هسته‌ای ایران و جنگ روانی جدید سیدصمد موسوی

در روزهای اخیر، پرونده هسته‌ای ایران به یکی از حساس‌ترین مراحل خود رسید و دولتمردان این نظام مقدس با بی‌توجهی به تهدیدهای سلطه‌گران غربی، راه خود را ادامه دادند. در این میان، کشورهای غربی به سرکردگی آمریکا، برای جلوگیری از برنامه های کشورمان اقدام‌هایی انجام داده‌اند که سه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل از آن جمله است. آنان وقتی دیدند که ایرانیان، همچنان برای دستیابی به حق مسلم خود پافشاری می‌کنند، سرانجام برای تسلیم ایران در برابر این قطعنامه‌ها به ارائه بسته پیشنهادی به اصطلاح مشوقها متوسل شدند.

آنها خاویر سولانا نماینده سیاسی - امنیتی اتحادیه اروپا را برای متقاعد کردن سران کشورمان به ایران فرستادند. وی در دیدار با دبیر شورای عالی امنیت ملی به مذاکره درباره نقاط مشترک پیشنهادهای ایران و غرب اشاره و بر «وجود نقاط اشتراك فراوان» (۱) میان آنها تأکید کرد. اگر چه در متن این بسته‌ها مشترکاتی وجود دارد؛ ولی روح حاکم بر آنها، تفاوت‌های اساسی دارد؛ چرا که ایران بر حق مسلم کشورمان در داشتن فناوری هسته ای تأکید می‌کند؛ ولی پیشنهاد اروپا در تسلیم شدن ملت ایران خلاصه می‌شود.

آنان، پیش شرط مذاکره را تعلیق قرار داده‌اند و می‌گویند که ایران باید تمامی فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی خود را به حالت تعلیق در آورد. بدین صورت، اروپاییها حق مسلم مردم ما را در برخورداری از این انرژی، به رسمیت نشناخته‌اند. (۲) اتحادیه اروپا که به اعتماد سازی دعوت می‌کند، کمتر از ۱۰ روز پس از سفر سولانا، تحریم‌های بی‌سابقه‌ای را وضع کرده است. این اقدامها در حالی انجام می‌پذیرد که هنوز، جواب رسمی ایران در رد یا قبول بسته اروپا منتشر نشده است.

از سوی دیگر، کشورهای سلطه گر با طراحی عملیات روانی برای اعمال فشار در مذاکرات سیاسی به فعالیت‌های غیرمنطقی و تهدید رو آورده اند که به برخی از این رفتارها اشاره می‌کنیم:

### اعمال تحریم‌های جدید

وزیران کشاورزی و شیلات اتحادیه اروپا تحریم‌های جدیدی علیه ایران در نشست خویش در لوکزامبورگ اعمال کردند. در نتیجه، فعالیت بانک ملی ایران در اروپا ممنوع اعلام خواهد شد و دفاتر بانک ملی در لندن، هامبورگ و پاریس، از این پس اجازه فعالیت نخواهند داشت. افزون بر آن، داراییهای این بانک در اروپا مسدود خواهد شد.

همچنین در تحریم‌های مذکور، ممنوعیت سفر به اروپا و مسدود کردن داراییها برای ۲۰ شخصیت حقیقی و ۱۵ سازمان در نظر گرفته شده است. (۳)

با این عملکرد اروپاییان، درستی این پرسش تأیید می‌شود که چرا باید غنی سازی را متوقف کنیم؟ اگر بنا به اعتماد است، آیا بعد از چند سال عهد شکنیهای متعدد از طرف اروپاییان، اکنون نوبت اعتمادسازی آنها نیست؟

بیانیه وزیران امور خارجه کشورهای عضو گروه هشت

وزیران خارجه کشورهای عضو گروه هشت در بیانیه مشترکی در ژاپن، در موضعی خصمانه و برخلاف قوانین بین‌المللی از جمهوری اسلامی خواستند به فعالیت‌های هسته ای صلح آمیز خود خاتمه دهد.

به گزارش خبرگزاری مهر، آنها در این بیانیه اعلام کردند: «ما از ایران می‌خواهیم به فعالیت‌های هسته‌ای خود پایان دهد.»

ایشان در بیانیه خویش، اقدام‌های فراوان کشور ما را برای برقراری صلح و ثبات در خاورمیانه، به ویژه در عراق و لبنان نادیده گرفته‌اند. آنان برای سرپوش گذاشتن بر فعالیت‌های هسته‌ای نظامی رژیم صهیونیستی - که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین منبع تهدید و خطر برای خاورمیانه و امنیت آن است - کوشیده و گفته‌اند: «ما از ایران می‌خواهیم به نحوی مسئولانه تر و سازنده در منطقه، به ویژه در چارچوب روند صلح در خاورمیانه و در ثبات عراق و افغانستان عمل کند.» (۴)



روزنامه «هاآرتص» در خبری فاش کرد که با حضور در حرکتی مرموز، آبراموویچ، مدیر کل وزارت امور خارجه اسرائیل در مقر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، حضور یافت و به طور محرمانه، با نمایندگان برخی کشورها در این آژانس دیدار کرد. وی در این ملاقات، خواهان افزایش فشارها برای توقف برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران شد.

اظهارات ضد ایرانی مقامات رژیم صهیونیستی، در حالی مطرح می‌شود که این رژیم، با در اختیار داشتن حدود ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای، بزرگ‌ترین خطر برای خاورمیانه و جهان به شمار می‌آید. (۵) «محمد البرادعی» مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز چندی پیش درباره دسترسی نداشتن بازرسان به اطلاعات و تأسیسات هسته‌ای اسرائیل به شدت انتقاد کرد. تهدید اسرائیل به رویارویی نظامی

بحث حمله آمریکا و اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ما از مباحثی است که مقامات این کشورها هر از چند گاهی، آن را مطرح می‌کنند. اخیراً روزنامه نیویورک تایمز به نقل از مقام‌های ایالات متحده ادعا کرد رژیم صهیونیستی، در ماه جاری میلادی، یک مانور نظامی بزرگ را انجام داد که به نظر می‌رسید نمایشی برای حمله احتمالی به تأسیسات هسته‌ای ایران باشد! (۶) این اظهارات، خشم بسیاری از مقامات ارشد بین‌المللی، همچون البرادعی را در پی داشت. وی هشدار داد که هر گونه حمله‌ای، خاورمیانه را به گلوله‌ای آتشین، بدل خواهد کرد. (۷) در اظهار نظر دیگری، ویتالی چورکین، نماینده روسیه در سازمان ملل متحد، تهدید به اعمال زور علیه ایران یا تلاش برای اعمال تحریم در خارج از چارچوب شورای امنیت را باعث ایجاد اغتشاش دانسته است که مذاکرات حساس با ایران را تضعیف خواهد کرد. (۸)

ذکر این نکته در اینجا ضروری است که این تهدیدها، فقط جنگ روانی محسوب می‌شود و چیزی جز ادعاهای بی‌اساس نیست؛ چرا که آنها در شرایط فعلی، توان حمله نظامی به ایران را ندارند. بهترین دلیل بر این مدعا، ضعف آمریکا در دو جبهه عراق و افغانستان و همچنین شکست اسرائیل از حزب الله در جنگ ۳۳ روزه است. به هر حال، حمله احتمالی اسرائیل و آمریکا به ایران، قبل از آنکه برای ایران هزینه داشته باشد، هزینه‌های سنگینی برای خودشان در پی خواهد داشت و دنیا شاهد غرق شدن آمریکا در باتلاقی به مراتب بدتر از عراق خواهد بود.

دکتر لاریجانی، در واکنش به این ادعاها با اعلام آنکه بهترین راه ممکن، مذاکره واقعی، درباره مسائل هسته‌ای است، این اظهارات را ماجراجویی دانسته و گفته است: «جمهوری اسلامی ایران، تسلیم فشارها نخواهد شد و هر گونه ماجراجویی منطقه‌ای از سوی آمریکا، یقیناً به ضرر خود آمریکاییها تمام خواهد شد.» (۹)

در پایان، بار دیگر بر گفته مسئولان نظام تأکید می‌کنیم و می‌گوییم که ایران در پی دستیابی به سلاح هسته‌ای نیست و فقط خواهان منافع صلح‌آمیز هسته‌ای بوده و خواهد بود. همچنین به آنها گوشزد می‌کنیم که دست از رویه غلط و مستکبرانه خود بردارند؛ چرا که ایرانیان در طول تاریخ پرفروغ خود بارها نشان داده‌اند که هیچ گاه زیر بار زور نمی‌روند.

پی نوشت:

- (۱) روزنامه کیهان، ۱۳۸۷/۳/۲۶.
- (۲) متن کامل بسته اروپا در خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۷/۳/۲۵.
- (۳) خبرگزاری فارس، ۱۳۸۷/۴/۴.
- (۴) خبرگزاری مهر، ۱۳۸۷/۴/۷.
- (۵) کیهان، ۱۳۸۷/۴/۹.
- (۶) خبرگزاری مهر، ۱۳۸۷/۴/۱.
- (۷) کیهان، ۱۳۸۷/۴/۲.
- (۸) خبرگزاری مهر، ۱۳۸۷/۴/۱.
- (۹) خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۷/۴/۸.

آشنائی با منابع دست اول شیعه

«کامل الزیارات»

عبدالکریم پاک‌نیا

از منابع مورد نیاز مبلغان گرامی، کتاب گرانسنگ «کامل الزیارات» است. این کتاب، تألیف محدث و عالم جلیل‌القدر جهان‌تشیع، شیخ ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن قولویه قمی معروف به «ابن قولویه» است. (۱)

موضوع کتاب «کامل الزیارات» مجموعه احادیث و روایات اهل بیت علیهم السلام درباره شیوه زیارت حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله و دیگر امامان و امامزادگان علیهم السلام و ثواب و فضیلت آن می‌باشد. کامل الزیارات بارها چاپ شده، از جمله در سال ۱۳۵۶ ق، با مقدمه علامه امینی منتشر گردیده است.

امتیازات

ابن قولویه در آغاز کتاب، تمام راویان آن را توثیق کرده است. این نکته به دانشمندان شیعه کمک می‌کند تا به آن دسته از راویانی که در کتابهای رجالی، نامی ندارند و فقط در اسناد کامل الزیارات قرار گرفته‌اند راحت‌تر اعتماد کنند. (۲)

کتاب کامل الزیارات شامل ۸۴۳ حدیث می‌باشد که در ۱۰۸ باب تنظیم شده است. این کتاب یکی از ارزشمندترین مجموعه‌های حدیثی در زمینه زیارت و از منابع غنی عاشورا پژوهی می‌باشد که مهم‌ترین روایات این بخش را در خود جای داده است. مؤلف این کتاب، انگیزه نگارش آن را این گونه بیان می‌فرماید: «انگیزه من در نگارش این کتاب، تقرب به درگاه الهی و پیامبر و علی و فاطمه و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین بوده و تلاش کرده‌ام با نشر معارف اهل بیت علیهم السلام و نقل ثواب زیارت آن بزرگواران، به جمیع اهل ایمان هدیه‌ای تقدیم کرده باشم.» (۳)

این یادگار ماندگار شیعه بیش از هزار سال است که مورد توجه محدثین و فقهای عظیم الشان عالم اسلام بوده و امروزه همچنان در صدر کتابهای درجه یک شیعه قرار دارد. بحارالانوار، مفاتیح الجنان و اکثر کتابهای دعا و زیارت و منابع عاشورایی از جمله آثاری هستند که از این کتاب بهره برده‌اند.

موضوعات

۱. ثواب زیارت حضرت رسول صلی الله علیه وآله؛

۲. آداب و ثواب زیارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام؛

۳. آداب و ثواب زیارت امام حسن علیه السلام؛

۴. ثواب گریه و اقامه عزا بر امام حسین علیه السلام و چگونگی نماز و زیارت در حرم آن حضرت که بخش اعظم کتاب را در بر گرفته است؛

۴. شیوه زیارت حرم امام موسی کاظم و امام جواد علیهما السلام؛

۵. شیوه زیارت سایر ائمه علیهم السلام؛

۶. زیارت مؤمنین؛

۷. زیارت امامزادگان.

مؤلف

جعفر بن قولویه قمی نویسنده کامل الزیارات، از برجسته‌ترین چهره‌های راویان شیعه و فقیهان امامیه، در قرن چهارم هجری است که در شهر مقدس قم به دنیا آمد و از اساتید بزرگی همچون احمد بن ادریس اشعری قمی، پدرش محمد بن قولویه، محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن حسن صفار و علی بن بابویه (پدر شیخ صدوق) بهره برده است.

شیخ مفید از ممتازترین شاگردان ابن قولویه است که از او ستایش فراوان کرده است. یکی از عبارات شیخ مفید این گونه است: «خداوند شیخ مورد اعتماد ما، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه را تأیید فرماید.» (۴)

او در سفر به کشور مصر، از محضر درس علمای آنجا مانند: ابوالفضل محمد بن احمد بن ابراهیم جعفری صابونی مصری نیز بهره برد.

ابوالعباس نجاشی، شخصیت نگار بزرگ شیعه درباره او می گوید: «در هر زیبایی و عظمتی که مردم با آن توصیف می شوند جعفر بن محمد بن قولویه برتری دارد.» (۵)  
ابن حجر عسقلانی از علمای نام آور اهل سنت، می گوید: «جعفر بن محمد بن قولویه، از بزرگان شیعه و از دانشمندان سرشناس و مشهور است.» (۶)  
ابن قولویه به عنوان یکی از محدثان سرشناس و مورد اطمینان بزرگان امامیه، در سلسله سند ۵۰۷ روایت قرار گرفته است (۷) و با محافظت از این گنجینه علمی، افزون بر زنده نگه داشتن یاد و نام ائمه علیهم السلام، خدمات شایانی نیز به جهان تشیع و تثبیت باورهای آن کرده است. این پاسدار فداکار فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در سال ۲۶۷ ه. ق وفات یافت و در حرم کاظمین علیهما السلام مدفون گردید.

پی نوشت: \_\_\_\_\_

- ۱) موسوعة طبقات الفقهاء، جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، علیهما السلام قدس سره رحمه الله قدس سره ق، ج رحمه الله، ص رحمه الله رضی الله عنه قدس سره.
- ۲) مقدمه کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، نشر اسلامی، قم، علیه السلام قدس سره رحمه الله قدس سره ق، ص علیه السلام علیها السلام.
- ۳) همان.
- ۴) تنقیح المقال، نشر آل البيت علیهم السلام، قم، صلی الله علیه وآله وسلم رضی الله عنه رحمه الله قدس سره ق، ج قدس سره قدس سره، ص رحمه الله علیها السلام علیها السلام.
- ۵) رجال نجاشی، ابوالعباس احمد نجاشی، نشر اسلامی، قم، علیه ما السلام قدس سره رحمه الله قدس سره ق، ص علیها السلام رضی الله عنه قدس سره.
- ۶) لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، مؤسسه اعلمی، بیروت، صلی الله علیه وآله علیها السلام قدس سره ق، ج رضی الله عنه، ص قدس سره رضی الله عنه قدس سره.
- ۷) معجم رجال الحدیث، ابوالقاسم خوئی، چاپ پنجم، علیها السلام قدس سره رحمه الله قدس سره ه. ق، ج قدس سره، ص صلی الله علیه وآله وسلم علیه السلام رحمه الله موسوعة طبقات الفقهاء، ج رحمه الله، ص رحمه الله رضی الله عنه قدس سره.